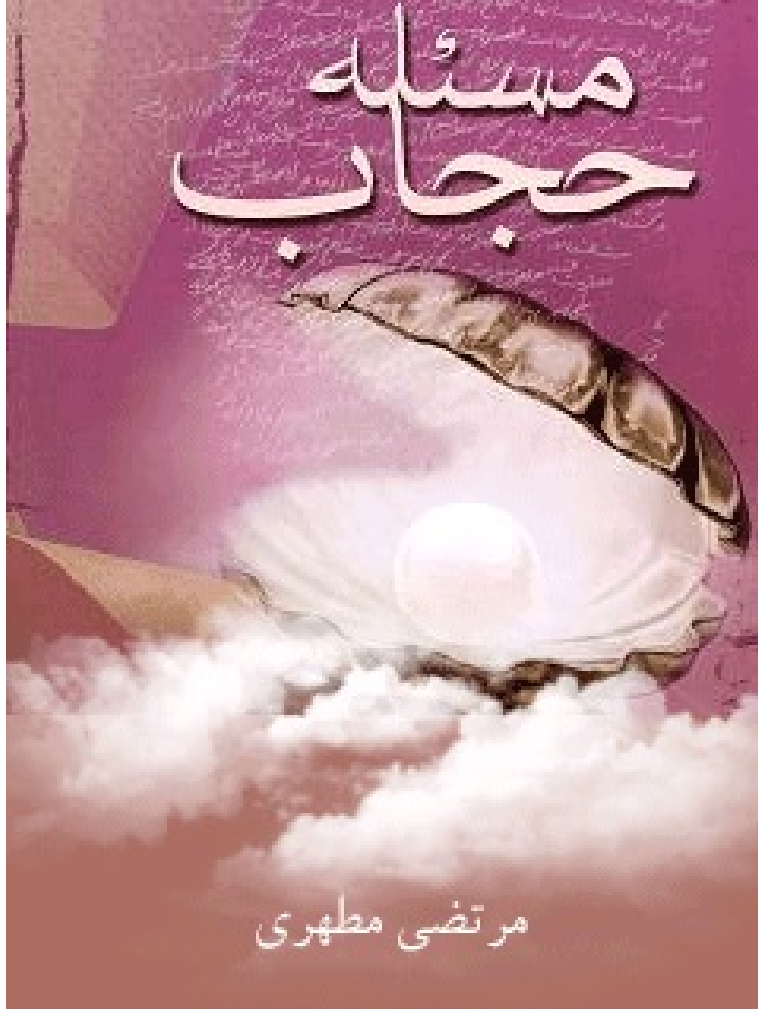


سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org

مسئلہ حجاب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسأله حجاب

نویسنده:

آیت الله شهید مرتضی مطهری (ره)

ناشر چاپی:

شرکت سهامی انتشار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مسأله حجاب	۸
مشخصات کتاب	۸
فلسفه حجاب	۸
بخش اول : تاریخچه حجاب	۹
اشاره	۹
تاریخچه حجاب	۱۰
بخش دوم : علت پیدا شدن حجاب	۱۲
اشاره	۱۲
ریاضت و رهبانیت	۱۳
بررسی	۱۴
عدم امنیت	۱۶
بررسی	۱۷
بررسی	۱۹
حسادت	۲۰
بررسی	۲۰
عادت زنانگی	۲۲
بالا بردن ارزش	۲۳
بخش سوم : فلسفه پوشش در اسلام	۲۴
اشاره	۲۴
فلسفه پوشش در اسلام	۲۴
واژه حجاب	۲۵
سیمای حقیقی مسأله حجاب	۲۶

۲۶	 اشاره
۲۷	 ۱ - آرامش روانی
۲۸	 ۲ - استحکام پیوند خانوادگی
۳۰	 ۳ - استواری اجتماع
۳۱	 ۴ - ارزش و احترام زن
۳۱	 بخش چهارم : ایرادها و اشکالها
۳۱	 اشاره
۳۱	 حجاب و منطق
۳۱	 حجاب و اصل آزادی
۳۳	 رکود فعالیتها
۳۵	 افزایش التهابها
۳۸	 بخش پنجم : حجاب اسلامی
۳۸	 اشاره
۳۸	 حجاب اسلامی
۳۹	 استیدان
۴۱	 عین و بصر
۴۲	 غض و غمض
۴۳	 ستر عورت
۴۴	 زینت
۴۶	 بخش ششم : کیفیت پوشش
۴۶	 کیفیت پوشش
۴۹	 آیات دیگر
۵۱	 همسران پیغمبر
۵۲	 حریم عفاف

۵۴	حدود پوشش
۵۵	چهره و دو دست
۵۶	ادله موافق
۶۱	بخش هفتم : ادله مخالف
۶۱	اشاره
۶۱	۱ - سیره مسلمین
۶۲	۲ - ملاک
۶۴	۳ - روایت
۶۵	۴ - خواستگاری
۶۶	۵ - آیه " جلباب "
۶۶	شرکت زن در مجامع
۷۱	توصیه های اخلاقی
۷۲	نه حبس و نه اختلاط
۷۳	فتواها
۷۵	حس احتیاط
۷۶	کتمان یا اظهار ؟
۷۷	دو مسأله دیگر

مسأله حجاب

مشخصات کتاب

سرشناسه: مطهری مرتضی ۱۲۹۸ - ۱۳۵۸. عنوان و نام پدیدآور: مسأله حجاب/ مرتضی مطهری. مشخصات نشر: تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲. مشخصات ظاهری: چهارده، ۲۶۴ ص. شابک: ۱۷۵ ریال وضعیت فهرست نویسی: برون‌سپاری. یادداشت: کتاب حاضر اولین نشریه انجمن اسلامی پزشکان است. یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است. موضوع: حجاب رده بندی کنگره: ۱۷/ BP۲۳۰/م۵ ۱۳۶۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۶ شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۴۷۱۲۶

فلسفه حجاب

مقدمه مؤلف ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی آنچنانکه باید راهنمایی نشده است و از این نظر فوق العاده نیازمند است. اگر مشکلی در رهنمایی این نسل باشد بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او با منطق و زبان خودش است. و در اینوقت است که هر کسی احساس می کند این نسل برخلاف آنچه ابتدا به نظر می رسد لجوج نیست آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد. هدف نویسنده و همچنین هدف گروه روشنفکر و متدین انجمن اسلامی پزشکان از طرح و بحث و نشر "مسأله حجاب" اینست که احساس شد گذشته از انحرافات عملی فراوانی که در زمینه حجاب به وجود آمده این مسأله و سایر مسائل مربوط به زن وسیله ای شده در دست یک عده افراد ناپاک و مزدور صفت که از این پایگاه علیه دین مقدس اسلام جار و جنجال تبلیغاتی راه بیندازند. بدیهی است در شرایط موجود که نسل جوان از جنبه مذهبی به قدر کافی راهنمایی نمی شود این تبلیغات آثار شوم خود را می بخشد. ۱۳ این بنده خدا را سپاسگزار است که احساس می کند فعالیتهای قلمی ناقابل او در این میدان چه جرائد و مجلات و چه به وسیله این کتاب اثر نیک محسوسی داشته است. تا آنجا که اطلاع دارد نشر این کتاب تأثیر فراوانی در اصلاح عقاید و افکار این نسل داشته است حتی بعضی از بانوان به اصطلاح متجدد عملاً در وضع خود تجدید نظر کرده اند. بدون شک پدیده "برهنگی" بیماری عصر ما است. دیر یا زود این پدیده به عنوان یک "بیماری" شناخته خواهد شد. فرضاً ما کورکورانه از غرب تقلید کنیم خود پیشتازان غربی ماهیت این پدیده را اعلام خواهند کرد. ولی ما اگر به انتظار اعلام آنها بنشینیم می ترسم خیلی دیر شده باشد. اگر می خواهید ببینید کار برهنگی در غرب به کجا رسیده و فریاد چه کسانی را بلند کرده است این قسمت از نامه یکی از هنرپیشگان معروف جهان را به دخترش که به قول خودش چهل سال مردم روی زمین را خندانده است بخوانید. این نامه مثل معروف عامیانه خودمان را به یاد می آورد: "عزا چه عزائی است که مرده شوی هم گریه می کند." او پس از آنکه به دخترش اجازه می دهد "فقط به خاطر هنر می توان لخت و عریان به روی صحنه رفت" و تأکید می کند که این لختی منحصر در روی صحنه و برای ضرورت هنر باشد می نویسد... "برهنگی بیماری عصر ما است. من پیرمردم و شاید حرفهای خنده آور بزنم. اما به گمان من تن عریان تو باید از آن کسی باشد که روح عریانش را دوست می داری. بد نیست اگر اندیشه تو در این باره مال ده سال پیش باشد مال دوران پوشیدگی. نترس این ده سال ترا پیرتر نخواهد کرد. به هر حال امیدوارم تو آخرین کسی باشی که تبعه جزیره لختی ها بشوی...". نویسنده این نامه به داشتن بعضی افکار انسانی معروف ۱۴ است. این سخنان وی نشانه دیگری است از بهره مند بودن او از برخی افکار انسانی. همانطور که در مقدمه چاپ اول این کتاب به اطلاع خوانندگان محترم رسید محتوای اصلی و اولی این کتاب یک سلسله بحثها و درسها بوده است که در جلسات انجمن اسلامی پزشکان القا شده است و پس از استخراج از ضبط صوت و

تنظیم و اصلاح عبارات و اضافه برخی از مطالب به صورت کتاب در آمده است. در چاپ دوم تجدید نظرهایی نسبت به چاپ اول به عمل آمد و در مقدمه آن چاپ متذکر شدیم که در تجدید نظر هیچ مطلبی حذف نگردید بلکه یک سلسله مطالب اضافه شد. مطالب اضافی غالباً مطلب مستقلی نیست تتمیم و تکمیل است بر آنچه در چاپ اول بوده و لهذا ضمن فصول کتاب گنجانیده شده است. فقط یک فصل در آخر کتاب تحت عنوان "شرکت زن در مجامع" اضافه شد و البته فصل فتواها که در چاپ اول خیلی به اختصار بر گزار شده بود در چاپ دوم تکمیل شد و آنرا نیز در حقیقت یک فصل اضافی باید شمرد. برخی مطالب در چاپ دوم پس و پیش شد عبارات در موارد جزئی اصلاح گردید مدارک اخبار و احادیث در پاورقیها نشان داده شد در آخر کتاب فهرست اعلام اشخاص و کتب و اماکن را اضافه کردیم دو فهرست هم یکی برای آیات کریمه قرآن و یکی دیگر برای احادیث و اشعار و کلمات مشهور قرار دادیم. از این رو چاپ دوم از چاپ اول بسی کاملتر و جامعتر از آب در آمد و در حدود یک ثلث بر جلد اول اضافه گشت. در چاپ سوم اضافات و اصلاحات بسیار ناچیز و مختصری ۱۵ صورت گرفت که قابل ذکر نبود. اکنون که چاپ جدید این کتاب منتشر می شود یک سلسله تجدید نظرهای دیگری به عمل آمد. این تجدید نظرها نیز همه از نوع اضافات و توضیحات است و کمی هم اصلاحات چیزی کم نشده همچنانکه در جوهر مطالب کتاب نیز تغییراتی داده نشده است. ۱۶ به نام خدا مقدمه لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسائل مهم اسلامی است. در خود قرآن کریم درباره این مطلب تصریح شده است. علیهذا در اصل مطلب از جنبه اسلامی نمی توان تردید کرد. پوشیدن زن خود را از مرد بیگانه یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است همچنانکه عدم جواز خلوت میان اجنبی و اجنبیه یکی دیگر از مظاهر آن است. این بحث را در پنج بخش باید رسیدگی کرد: ۱- آیا پوشش از مختصات اسلام است و پس از ظهور اسلام از مسلمین به غیر مسلمین سرایت کرده است؟ یا از مختصات اسلام و مسلمین نیست و در میان ملل دیگر قبل از اسلام نیز وجود داشته است؟ ۲- علت پوشش چیست؟ چنانکه می دانیم در میان حیوانات هیچگونه حریمی میان جنس نر و جنس ماده وجود ندارد آنها آزادانه با یکدیگر معاشرت می کنند. قاعده اولی طبیعی این است که افراد انسان نیز چنین ۱۷ باشند. چه موجبی سبب شده که میان جنس زن و مرد حریم و حائلی به صورت پوشیدگی زن یا به صورت دیگر به وجود آید؟ اختصاص به پوشش ندارد در مطلق اخلاق جنسی جای چنین سؤالی هست. درباره حیا و عفاف نیز همین پرسش هست. حیوانات در مسائل جنسی احساس شرم نمی کنند ولی در انسان بالاخص در جنس ماده حیا و شرم وجود دارد. ۳- فلسفه پوشش از نظر اسلام. ۴- ایرادها و اشکالها. ۵- حدود پوشش اسلامی چیست؟ آیا اسلام طرفدار پرده نشینی زن است همچنانکه لغت "حجاب" بر این معنی دلالت می کند یا اسلام طرفدار این است که زن در حضور مرد بیگانه بدن خود را بیوشاند بدون آنکه مجبور باشد از اجتماع کناره گیری کند؟ و در صورت دوم حدود پوشش چقدر است؟ آیا چهره و دو دست تا مچ نیز باید پوشیده شود یا ماورای چهره و دو دست باید پوشیده شود اما چهره و دو دست تا مچ پوشیدنش لازم نیست؟ و در هر حال آیا در اسلام مسأله ای به نام "حریم عفاف" وجود دارد یا نه؟ یعنی آیا در اسلام مسأله سومی که نه "پرده نشینی" و "محبوسیت" و نه "اختلاط" باشد وجود دارد یا خیر؟ و به عبارت دیگر آیا اسلام طرفدار جدا بودن مجامع زنان و مردان است یا نه؟ اینها پرسشهایی است که این کتاب بدانها پاسخ می گوید.

بخش اول: تاربخچه حجاب

اشاره

- ۱- آیا در میان ملل دیگر قبل از اسلام حجاب بوده است؟ ۲- وضع حجاب در جاهلیت عرب. ۳- حجاب در قوم یهود. ۴- حجاب در ایران باستان. ۵- حجاب در هند.

تاریخچه حجاب

اطلاع من از جنبه تاریخی کامل نیست. اطلاع تاریخی ما آنگاه کامل است که بتوانیم درباره همه مللی که قبل از اسلام بوده اند اظهار نظر کنیم. قدر مسلم اینست که قبل از اسلام در میان بعضی ملل حجاب وجود داشته است. تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده ام در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده سخت تر بوده است. اما در جاهلیت عرب حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است. ویل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ "تاریخ تمدن" (ترجمه فارسی) راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً- بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد." علیهذا حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی چنانکه بعداً شرح خواهیم داد بسی سخت تر و مشکلتر بوده است. در جلد اول "تاریخ تمدن" صفحه ۵۵۲ راجع به ایرانیان قدیم می گوید: "در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می کردند. "... آنگاه چنین می گوید: "پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعیشان را فرا گرفت و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دارد از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر با برادرشان باشد ببینند. در نقشهائی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد. "... چنانکه ملاحظه می فرمائید حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می شده اند. به عقیده ویل دورانت مقررات شدیدی که طبق رسوم و آئین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می شده که در اتاقی محبوس بوده همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می جستند و از معاشرت با او پرهیز داشته اند سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است. در میان یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا می شده است. اما اینکه می گوید: "و این امر خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود" منظورش چیست؟ آیا مقصود اینست که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن حائض اجرا می شود؟! همه می دانیم که در اسلام چنین مقرراتی هرگز وجود نداشته است و ندارد. زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب نظیر نماز و روزه معاف است و همخوابگی با او نیز در مدت عادت زنانگی جایز نیست ولی زن حائض از نظر معاشرت با دیگران هیچگونه ممنوعیتی ندارد که عملاً- مجبور به گوشه نشینی شود. و اگر مقصود اینست که حجاب رایج میان مسلمانان عاداتی است که از ایرانیان پس از مسلمان شدنشان به سایر مسلمانان سرایت کرد باز هم سخن نادرستی است. زیرا قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب نازل شده است. از سخنان دیگر ویل دورانت هر دو مطلب فهمیده می شود یعنی هم مدعی است که حجاب به وسیله ایرانیان پس از مسلمان شدنشان در میان مسلمانان رواج یافت و هم مدعی است که ترک همخوابگی با زن حائض در حجاب زنان مسلمان و لااقل در گوشه گیری آنان مؤثر بوده است. در جلد ۱۱ صفحه ۱۱۲ (ترجمه فارسی) می گوید: "ارتباط عرب با ایران از موجبات رواج حجاب و لواط در قلمرو اسلام بود. عربان از دلفریبی زن بیم داشتند و پیوسته دلباخته آن بودند و نفوذ طبیعی وی را با تردید معمولی مردان درباره عفاف و فضیلت زن تلافی می کردند. عمر به قوم خود می گفت: با زنان مشورت کنند و خلاف رأی ایشان رفتار کنند. ولی به قرن اول هجری مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند مردان و زنان با

یکدیگر ملاقات می کردند و در کوچه ها پهلوی می رفتند و در مسجد با هم نماز می کردند . حجاب و خواجه داری در ایام ولید دوم (۱۲۶ - ۱۲۷ هجری) معمول شد . گوشه گیری زنان از آنجا پدید آمد که در ایام حیض و نفاس بر مردان حرام بودند . " در صفحه ۱۱۱ می گوید : " پیمبر از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بود اما بعضی عربان این دستور را ندیده می گرفتند . همه طبقات زیورhائی داشتند . زنان پیکر خود را به نیم تنه و کمر بند براق و جامه گشاد و رنگارنگ می آراستند موی خود را به زیبایی دسته می کردند یا به دو طرف سر می ریختند یا به دسته ها بافته به پشت سر می آویختند و گاهی اوقات با رشته های سیاه ابریشم نمایش آنرا بیشتر می کردند . غالباً خود را به جواهر و گل می آراستند . پس از سال ۹۷ هجری چهره خویش را از زیر چشم به نقاب می پوشیدند . از آن پس این عادت همچنان رواج بود . " ویل دورانت در جلد ۱۰ " تاریخ تمدن " صفحه ۲۳۳ راجع به ایرانیان باستان می گوید : " داشتن متعه بلامانع بود . این متعه ها مانند معشوقه های یونانی آزاد بودند که در میان مردم ظاهر و در ضیافت مردان حاضر شوند اما زنان قانونی معمولاً در اندرون خانه نگهداری می شدند . این رسم دیرین ایرانی به اسلام منتقل شد " . ویل دورانت طوری سخن می گوید که گوئی در زمان پیغمبر کوچکترین دستوری درباره پوشیدگی در زن وجود نداشته است و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است ! و زنان مسلمان تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با بی حجابی کامل رفت و آمد می کرده اند . و حال آنکه قطعاً چنین نیست . تاریخ قطعی برخلاف آن شهادت می دهد . بدون شک زن جاهلیت همچنان بوده که ویل دورانت توصیف می کند ولی اسلام در این جهت تحولی به وجود آورد . عایشه همواره زنان انصار را اینچنین ستایش می کرد : " مرحبا به زنان انصار همینکه آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید . سر خود را با روسریهای مشکلی می پوشیدند . گوئی کلاغ روی سرشان نشسته است (" ۱) . در سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۳۸۲ همین مطلب را از ام سلمه نقل می کند با این تفاوت که ام سلمه می گوید : " پس از آنکه آیه سوره احزاب (یدنین علیهن من جلابیهن) نازل شد زنان انصار چنین کردند " . " کنت گوینو " در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانی در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند . او معتقد است که آنچه در ایران ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است . مدعی است که خودسری موبدان و شاهزادگان آن دوره ۱ - کشف ذیل آیه ۳۱ از سوره نور . به قدری بود که اگر کسی زن خوشگلی در خانه داشت نمی گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان او را پنهان می کرد زیرا اگر معلوم می شد که چنین خانم خوشگلی در خانه داشت نمی گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان هم نبود " . جواهر لعل نهرو " نخست وزیر فقید هند نیز معتقد است که حجاب از ملل غیر مسلمان : روم و ایران به جهان اسلام وارد شد . در کتاب " نگاهی به تاریخ جهان " جلد اول صفحه ۳۲۸ ضمن ستایش از تمدن اسلامی به تغییراتی که بعدها پیدا شد اشاره می کند و از آنجمله می گوید : " . یک تغییر بزرگ و تأسف آور نیز تدریجاً روی نمود و آن در وضع زنان بود . در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت . زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند به مسجدها و مجالس وعظ و خطابه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطابه می پرداختند . اما عربها نیز بر اثر موفقیتها تدریجاً بیش از پیش رسمی را که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند . عربها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند . اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوریا گشتند . به قراری که نقل شده است مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدائی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد . تدریجاً سیستم " حرم " آغاز گردید و مردها و زنها از هم جدا گشتند . " سخن درستی نیست . فقط بعدها بر اثر معاشرت اعراب مسلمان با تازه مسلمانان غیر عرب حجاب از آنچه در زمان رسول اکرم وجود داشت شدیدتر شد نه اینکه اسلام اساساً به پوشش زن هیچ عنایتی نداشته است . از سخنان نهرو بر می آید که رومیان نیز (شاید تحت تأثیر قوم یهود) حجاب داشته اند و رسم حرمسرداری نیز از روم و ایران به دربار خلفای اسلامی راه یافت . این

نکته را دیگران نیز تأیید کرده اند. در هند نیز حجاب سخت و شدیدی حکمفرما بوده است ولی درست روشن نیست که قبل از نفوذ اسلام در هند وجود داشته است و یا بعدها پس از نفوذ اسلام در هند رواج یافته است و هندوان غیر مسلمان تحت تأثیر مسلمانان و مخصوصاً مسلمانان ایرانی حجاب زن را پذیرفته اند. آنچه مسلم است اینست که حجاب هندی نیز نظیر حجاب ایران باستان سخت و شدید بوده است. از گفتار ویل دورانت در جلد دوم تاریخ تمدن بر می آید که حجاب هندی به وسیله ایرانیان مسلمان در هند رواج یافته است. نهرو پس از سخنانی که از او نقل کردیم می گوید: "متأسفانه این رسم ناپسند کم کم یکی از خصوصیات جامعه اسلامی شد و هند نیز وقتی مسلمانان بدینجا آمدند آنرا آموخت." به عقیده نهرو حجاب هند به واسطه مسلمانان به هند آمده است. ولی اگر تمایل به ریاضت و ترک لذت را یکی از علل پدید آمدن حجاب بدانیم باید قبول کنیم که هند از قدیمترین ایام حجاب را پذیرفته است. زیرا هند از مراکز قدیم ریاضت و پلید شمردن لذات مادی بوده است. راسل در "زناشویی و اخلاق" صفحه ۱۳۵ می گوید: "اخلاق جنسی آنچنان که در جوامع متمدن دیده می شود از دو منبع سرچشمه می گیرد: یکی تمایل به اطمینان پدری و دیگری اعتقاد مرتاضانه به خبیث بودن عشق. اخلاق جنسی در اعصار ماقبل مسیحیت و در ممالک خاور دور تا به امروز فقط از منبع اول منشعب می شود و استثنای آن هند و ایران است که ظاهراً ریاضت طلبی در آنجا پدید آمده و در سراسر جهان پراکنده شده است." به هر حال آنچه مسلم است اینست که قبل از اسلام حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست اما اینکه حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستانی بود یکی است یا نه؟ و دیگر اینکه علت و فلسفه ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می سازد همان علت و فلسفه است که در جاهای دیگر جهان منشأ پدید آمدن حجاب شده است یا نه؟ مطالبی است که در قسمتهای بعدی به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

بخش دوم: علت پیدا شدن حجاب

اشاره

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی ملل باستانی پدید آمد؟ اسلام که دینی است که در همه دستورهای خویش فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تأیید و یا تأسیس کرد؟. مخالفان حجاب سعی کرده اند جریانات ظالمانه ای را به عنوان علت پیدا شدن حجاب ذکر کنند و در این جهت میان حجاب اسلامی و غیر اسلامی فرق نمی گذارند چنین وانمود می کنند که حجاب اسلامی نیز از همین جریانات ظالمانه سرچشمه می گیرد. در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علتها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است. ما مجموع آنها را ذکر می کنیم. نظریاتی که به دست آورده ایم بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می شود: ۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی). ۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی). ۳- پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی). ۴- حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی). ۵- عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی). علل نامبرده یا به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان نداشته است و بی جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تأثیر داشته است در حجاب اسلامی تأثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه ای که در اسلام سبب تشریع حجاب شده نبوده است. همانطور که ملاحظه می شود مخالفان حجاب گاهی آن را زائیده یک طرز تفکر فلسفی خاص درباره جهان و لذات جهان معرفی می کنند و گاهی ریشه سیاسی و اجتماعی برای آن ذکر می کنند و گاهی آنرا

معلول علل اقتصادی می دانند و گاهی جنبه های خاص اخلاقی یا روانی را در پدید آمدن آن دخالت می دهند . ما هر یک از این علل را ذکر و سپس انتقاد می کنیم و ثابت می کنیم که اسلام در فلسفه اجتماعی خود به هیچیک از این جهات نظر نداشته است و هیچیک از آنها با مبانی مسلم و شناخته شده اسلام وفق نمی دهد و در خاتمه به یک علت اساسی اشاره می کنیم که از نظر ما موجه ترین آنها به شمار می رود .

ریاضت و رهبانیت

ارتباط مسأله پوشش با فلسفه ریاضت و رهبانیت از این جهت است که چون زن بزرگترین موضوع خوشی و کامرانی بشر است اگر زن و مرد معاشر و محشور با یکدیگر باشند خواه ناخواه دنبال لذتجویی و کامیابی می روند . پیروان فلسفه رهبانیت و ترک لذت برای اینکه محیط را کاملاً با زهد و ریاضت سازگار کنند بین زن و مرد حریم قائل شده پوشش را وضع کرده اند کما اینکه با چیزهای دیگری هم که نظیر زن محرک لذت و بهجت بوده است مبارزه کرده اند . پدید آمدن پوشش طبق این نظریه دنباله و نتیجه پلید دانستن ازدواج و مقدس شمردن عزوبت است . ایده ریاضت و ترک دنیا همانطوری که در موضوع مال فلسفه فقر طلبی و پشت پا زدن به همه وسائل مادی را به وجود آورده است در مورد زن فلسفه تجرد طلبی و مخالفت با جمال را ایجاد کرده است . بلند نگهداشتن مو که در میان سیکها هندوها و بعضی ها در اویش معمول است نیز از مظاهر مخالفت با جمال و مبارزه با شهوت و از ثمرات فلسفه طرف لذت و میل به ریاضت است . می گویند کوتاه کردن و ستردن مو سبب فزونی رغبت جنسی می گردد و بلند کردن آن موجب تقلیل و کاهش آن است . در اینجا بد نیست قسمتی از گفته برتراند راسل را در این موضوع بیاوریم . وی در کتاب " زناشوئی و اخلاق " صفحه ۳۰ می گوید " : . بخصوص در قرون اول مسیحیت این طرز فکر سن پول (بولس مقدس) از طرف کلیسا اشاعه تمام یافت و تجرد مفهوم تقدس به خود گرفت و عده بیشماری راه بیابان پیش گرفتند تا شیطان را منکوب سازند شیطانی که هر آن ذهن آنان را از تخیلات شهوانی مملو می ساخت . کلیسا ضمناً با استحمام به مبارزه پرداخت زیرا خطوط بدن انسان را به طرف گناه می راند . کلیسا چرک بدن را تحسین کرده رایحه بدن صورت بوی تقدس را به خود گرفت زیرا باز به نظر سن پول نظافت بدن و آرایش آن با نظافت روح منافات دارد . شپش مروارید خدا شناخته شد . . . اینجا این پرسش پیش می آید که اساساً علت تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت چیست ؟ بشر طبعاً باید کامجو و لذت طلب باشد . پرهیز از لذت و محروم کردن خود باید دلیلی داشته باشد . چنانکه می دانیم رهبانیت و دشمنی با لذت جریانی بوده که در بسیاری از نقاط جهان وجود داشته است . از جمله مراکز آن در مشرق زمین هندوستان و در مغرب زمین یونان بوده است . نخله " کلبی " که یکی از نخله های فلسفی است و در یونان رواج داشته است طرفدار " فقر " و مخالف لذت مادی بوده است (۱) . ۱ - سرسلسله کلیون یکی از شاگردان سقراط است به نام " انتیس طینس " . او مانند استاد خود غایت وجود را در کسب فضیلت دانست ولی فضیلت را در ترک همه تمتعات جسمانی و روحانی می دانست . گفته اند " : از این جهت او و پیروانش را یکی از علل پدید آمدن اینگونه افکار و عقاید تمایل بشر برای وصول به حقیقت است . این تمایل در بعضی افراد فوق العاده شدید است و اگر با این عقیده ضمیمه گردد که کشف حقیقت از برای روح آنگاه حاصل می شود که بدن و تمایلات بدنی و جسمانی مهوور گردد قهراً منجر به ریاضت و رهبانیت می گردد . به عبارت دیگر این اندیشه که وصول به حق جزا از راه فنا و نیستی و مخالفت با هوای نفس میسر نیست علت اصلی پدید آمدن ریاضت و رهبانیت است . علت دیگر پدیده ریاضت آمیخته بودن لذات مادی به پاره ای از رنجهای معنوی است . بشر دیده است که همواره در کنار لذتهای مادی یک عده رنجهای روحی وجود دارد . مثلاً دیده است که هر چند داشتن ثروت موجب یک سلسله خوشیها و کامرانیها است اما هزاران ناراحتیها و اضطرابها و تحمل ذلثها در تحصیل و در نگهداری آن وجود دارد . بشر دیده است که آزادی و استغناء و علو طبع خود را به واسطه این لذات مادی از دست می دهد . از اینرو از کلیون می

گفتند که گفتگوهای "انتیس طینس" در محلی از شهر آتن واقع می شد که به مناسباتی آنجا را "سگ سفید" می خواندند. و نیز به سبب اینکه پیروان او در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علائق دنیوی چنانکه مبالغه کردند که از آداب و رسوم معاشرت و لوازم زندگانی متمدن نیز دست برداشته حالت دام و دد اختیار نمودند با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده (مانند هیپی های عصر ما) میان مردم می رفتند و در گفتگو هر چه بر زبان می گذشت بی ملاحظه می گفتند بلکه در زخم زبان اصرار داشتند و به فقر و تحمل رنج و درد سرفرازی می کردند و همه قیود و حدودی که مردم در زندگانی اجتماعی بدان مقید شده اند ترک کرده حالت طبیعی را پیشه خود ساخته بودند. ("سیر حکمت در اروپا جلد اول صفحه ۷۰). همه آن لذات چشم پوشیده تجرد و استغناء را پیشه خود ساخته است. شاید در ریاضت هندی عامل اول و در فقر طلبی کلبی یونانی عامل دوم بیشتر مؤثر بوده است. علل دیگری نیز برای پدید آمدن ریاضت و گریز از لذت ذکر کرده اند. از آنجمله اینکه محرومیت و شکست در موفقیت های مادی مخصوصا شکست در عشق سبب توجه به ریاضت می گردد. روح بشر پس از این نوع شکستها انتقام خود را از لذت های مادی بدین صورت می گیرد که آنها را پلید می شناسد و فلسفه ای برای پلیدی آنها می سازد. افراط در خوشگذرانی و کامجویی عامل دیگر توجه به ریاضت است. ظرفیت جسمانی انسان برای لذت محدود است. افراط در کامجویی و لذات جسمانی و تحمیل بیش از اندازه ظرفیت بر بدن موجب عکس العمل شدید روحی مخصوصا در سنین پیری می گردد. خستگی سرخوردگی به وجود می آورد. تأثیر این دو علت را نباید انکار کرد ولی مسلما اینها علت منحصر نمی باشند. تأثیر این دو علت بدین نحو است که پس از شکستها و عدم موفقیتها و یا خستگیها و فرسودگیها اندیشه وصول به حقیقت در روح بیدار می گردد. توجه به مادیات و غرق شدن در اندیشه های مادی خود مانعی است برای اینکه انسان درباره ازلیت و ابدیت و حقیقت جاودانی بیناندیشد و در این جهت فکر و تلاش کند که از کجا آمده ام و در کجا هستم و به کجا می روم؟ اما همینکه به واسطه شکست و یا خستگی حالت گریز و بی رغبتی نسبت به مادیات در روح پدید آمد اندیشه در مطلقات بلا مزاحم مانده جان می گیرد. این دو عامل همیشه به کمک عامل اول سبب توجه به ریاضت می شود. و البته بعضی از افرادی که به سوی ریاضت کشیده می شوند تحت تأثیر این دو عامل می باشند نه همه آنها.

بررسی

اکنون ببینیم از نظر اسلام و طرز تفکری که اسلام به جهان عرضه داشته است آیا چنین تعلیل و توجیهی برای پوشش صحیح است؟ اسلام خوشبختانه یک طرز تفکر و جهان بینی روشن دارد نظرش درباره انسان و جهان و لذت روشن است و به خوبی می توان فهمید که آیا چنین اندیشه ای در جهان بینی اسلام وجود دارد یا نه؟ ما منکر نیستیم که رهبانیت و ترک لذت در نقاطی از جهان وجود داشته است و شاید بتوان پوشش زن را در جاهائی که چنین فکری حکومت می کرده است از ثمرات آن دانست ولی اسلام که پوشش را تعیین کرد نه در هیچ جا به چنین علتی استناد جسته است و نه چنین فلسفه ای با روح اسلام و با سایر دستورهای آن قابل تطبیق است. اصولا اسلام با فکر ریاضت و رهبانیت سخت مبارزه کرده است و این مطلب را مستشرقین اروپائی هم قبول دارند. اسلام به نظافت تشویق کرده به جای اینکه شپش را مروارید خدا بشناسد گفته است: "النظافة من ايمان". پیغمبر اکرم شخصی را دید در حالی که موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و بد حال می نمود. فرمود: "من الدین المتعته" (۱) یعنی تمتع و بهره بردن از نعمت های خدا جزو دین است. و هم آنحضرت فرمود: "بئس العبد القاذوره" (۲) یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: "ان الله جميل يحب الجمال" (۳) خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. امام صادق فرمود: "خداوند زیبا است و دوست می دارد که بنده ای خود را بیاراید و زیبا نماید و بر عکس فقر را و تظاهر به فقر را دشمن می دارد. اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان گردد. به آنحضرت گفتند

چگونه اثر نعمت خدا نمایان گردد؟ فرمود به اینکه جامه شخص نظیف باشد بوی خوش استعمال کند خانه خود را با گچ سفید کند بیرون خانه را جاروب کند حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بر وسعت رزق می افزاید (" ۴) . در قدیمی ترین کتابهایی که در دست داریم مانند " کافی " که یادگار هزار سال پیش است بحثی تحت عنوان " باب الزی و التجمال " وجود دارد . اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است . ۱ - وسائل جلد اول صفحه ۲۷۷ و ۲ - وسائل جلد اول صفحه ۲۷۷ - ۴ - وسائل جلد اول صفحه ۲۷۸ عده ای از اصحاب رسول اکرم به خاطر اینکه بهتر و بیشتر عبادت کنند و از لذات روحانی بهره مند شوند ترک زن و فرزند کردند روزها روزه می گرفتند و شبها عبادت می کردند . همینکه رسول خدا آگاه شد آنها را منع کرد و گفت من که پیشوای شما هستم چنین نیستم بعضی روزها روزه می گیرم بعضی روزها افطار می کنم بعضی روزها افطار می کنم قسمتی از شب را عبادت می کنم و قسمتی دیگر نزد زنهای خود هستم . همین عده از رسول خدا اجازه خواستند که برای اینکه ریشه تحریکات جنسی را از وجود خود بکنند خود را اخته کنند . رسول اکرم اجازه نداد فرمود در اسلام این کارها حرام است . روزی سه زن به حضور رسول اکرم آمده از شوهران خود شکایت کردند . یکی گفت شوهر من گوشت نمی خورد . دیگری گفت شوهر من از بوی خوش اجتناب می کند . سومی گفت شوهر من از زنان دوری می کند . رسول خدا بیدرنک در حالی که به علامت خشم ردایش را به زمین می کشید از خانه به مسجد رفت و بر منبر آمد و فریاد کرد : چه می شود گروهی از یاران مرا که ترک گوشت و بوی خوش و زن کرده اند ؟ ! همانا من خودم هم گوشت می خورم و هم بوی خوش استعمال می کنم و هم از زنان بهره می گیرم . از روش من اعراض کند از من نیست (۱) . ۱ - " کافی " تألیف محمد بن یعقوب کلینی جلد ۵ صفحه ۴۹۶ و وسائل جلد ۳ ص ۱۴ برای روایات نهی از تبتل و اختصا (رهبانیت و خود را اخته کردن) رجوع شود به " صحیح بخاری " جلد ۷ صفحات ۴ و ۵ و ۴۰ و " صحیح مسلم " جلد ۴ صفحه ۱۲۹ و " جامع ترمذی " چاپ هند صفحه ۱۷۳ . دستور کوتاه کردن لباس - برخلاف معمول اعراب که لباسهایشان به قدری بلند بود که زمین را جاروب می کرد - به خاطر نظافت است که در اولین آیات نازل بر رسول اکرم بیان شده است : و ثیابک فطهر (۱) . همچنین استحباب پوشیدن جامه سفید یکی به خاطر زیبایی است و دیگر به خاطر پاکیزگی است زیرا لباس سفید چرک را بهتر نمایان می سازد و به همین موضوع در روایات اشاره شده است : البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر . (۲) رسول اکرم هنگامی که می خواست نزد اصحابش برود به آئینه نگاه می کرد موهای خود را شانه و مرتب می ساخت و می گفت خداوند دوست می دارد بنده اش را که وقتی که به حضور دوستان خود می رود خود را آماده و زیبا سازد (۳) . یعنی لباس سفید بپوشد که زیباتر و پاکیزه تر است . قرآن کریم آفرینش وسائل تجمل را از لطفهای خدا نسبت به بندگانش قلمداد کرده است و تحریم زینتهای دنیا بر خود سخت مورد انتقاد قرآن قرار گرفته است " : قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق (" ۴) . در احادیث اسلامی آمده است که ائمه اطهار با متصوفه کرا را مباحثه کرده و مرام آنان ۱ - جامه های خویش را پاکیزه گردان . سوره المدثر آیه ۲۴ - وسائل جلد اول صفحه ۲۸۰ - ۳ - وسائل جلد اول صفحه ۲۷۸ - بگو چه کسی زینتهایی که خدا برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟ سوره الاعراف آیه ۳۲ را با استناد به همین آیه باطل نشان داده اند . اسلام التذاذ و کامجویی زن و شوهر از یکدیگر را نه تنها تقبیح نکرده است ثوابهایی هم برای آن قائل شده است . شاید برای یک نفر فرنگی شگفت انگیز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و ملاحبه زن و شوهر آرایش کردن زن برای شوهر پاکیزه کردن شوهر خود را برای زن مستحب می داند . در قدیم که به پیروی از کلیسا همه گونه التذاذات شهوانی را تقبیح می کردند این حرفها را تخطئه کرده حتی مسخره می دانستند . اسلام تلذذات جنسی در غیر محدوده ازدواج قانونی را به شدت منع فرموده است و آن خود فلسفه خاصی دارد که بعد توضیح خواهیم داد ولی لذت جنسی در حدود قانون را تحسین کرده است تا جایی که فرموده دوست داشتن زن از صفات پیغمبران است : من اخلاق الانبياء حب النساء (۲) . در اسلام زنی که در آرایش و زینت خود برای شوهر کوتاهی کند نکوهش شده است

کما اینکه مردانی که در ارضاء زن خود کوتاهی می کنند نیز نکوهش شده اند . حسن بن جهم می گوید : بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم دیدم خضاب فرموده است . گفتم رنگ مشکى به کار برده اید ؟ فرمود : بلى خضاب و آرایش در مرد موجب افزایش پاکدامنى در همسر او است . برخى از زنان به این ۱ - رجوع شود به وسائل جلد ۱ صفحه ۲۷۹ - وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه ۳ . جهت که شوهرانشان خود را نمى آرایند عفاف را از دست مى دهند (۱) . حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که : تنظفوا و لا تشبهوا بالیهود . یعنی نظیف باشید و خودتان را شبیه به یهود نکنید . بعد فرمود زنان یهودی که زناکار شدند بدان جهت بود که شوهرانشان کثیف بودند و مورد رغبت واقع نمى شدند . خودتان را پاکیزه کنید تا زانتان به شما راغب گردند عثمان بن مظعون یکی از اکابر صحابه رسول اکرم است خواست به تقلید از راهبان به اصطلاح تارک دنیا شود ترک زن و زندگی کرد و لذتها را بر خویش تحریم ساخت . همسرش نزد رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول الله ! عثمان روزها را روزه می گیرد و شبها به نماز بر می خیزد . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شده برخاست به نزد وی آمد . عثمان مشغول نماز بود . صبر کرد تا نمازش تمام شد فرمود : ای عثمان خدا مرا به رهبانیت دستور نفرموده است . دین من روشی منطبق بر واقعیت و در عین حال ساده و آسان است " . لم یرسلنى الله تعالى بالرهبانیه و لكن بعثنى بالحنفیة السهلة السمحة (۳) یعنی خداوند مرا برای رهبانیت و ریاضت نفرستاده است مرا برای شریعتی فطری و آسان و با گذشت فرستاده است . من نماز می خوانم و روزه ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۶۷ - نهج الفصاحه ۳ - کافی جلد ۵ صفحه ۴۹۴ - ۴۳ می گیرم و با همسرانم نیز مباشرت دارم . هر کس که دین مطابق با فطرت مرا دوست می دارد باید از من پیروی کند . ازدواج یکی از سنتهای من است .

عدم امنیت

ریشه دیگری که برای به وجود آمدن پوشش ذکر کرده اند ناامنی است . در زمانهای قدیم بیعدالتی و ناامنی بسیار بوده است . دست تجاوز زورمندان و قلدان به مال و ناموس مردم بیباکانه دراز بوده است . مردم اگر پول و ثروتی داشتند ناچار بودند به صورت دفینه در زیر خاک پنهان کنند . علت مخفی ماندن گنجها اینست که صاحبان طلا و ثروت جرأت نمى کردند که حتی بچه های خود را از پنهانگاه ثروت خود آگاه سازند . مى ترسیدند که راز آنها به وسیله بچه ها فاش شود و مورد تجاوز و گزند قلدان واقع شوند . بدین ترتیب گاهی اتفاق مى افتاد که پدر با مرگ ناگهانی از دنیا می رفت و فرصت نمى کرد اسرار خود را به فرزندش بسپارد . قهرا دارائی او در زیر خاکها مدفون می ماند . جمله معروف استر ذهبك و ذهابك و مذهبك : پول و مسافرت و عقیده خود را آشکار نکن یادگار آن زمانها است . همانطور که در مورد ثروت امنیت نبود راجع به زن هم امنیت وجود نداشت . هر کس زن زیبایی داشت ناچار بود او را از نظر زورمندان مخفی نگهدارد . زیرا اگر آنها اطلاع پیدا می کردند . او دیگر مالک زن خود نبود . ایران دوره ساسانی ناظر جنایتها و فجایع عجیبی در این زمینه بوده است . شاهزادگان و موبدان و حتی کدخداهای و اربابها هرگاه از وجود زن زیبایی در یک خانه مطلع می شدند به آن خانه می ریختند و زن را از خانه شوهرش بیرون می کشیدند . در آن موقع سخن از پوشش و حجاب نبود . سخن از به اصطلاح قایم کردن و مخفی داشتن زن بود که احدی نفهمد . ویل دورانت در کتاب " تاریخ تمدن " قضایای شرم آوری در این باره از ایران قدیم نقل می کند . کنت گوینو در کتاب " سه سال در ایران " می گوید : حجابی که هم اکنون در ایران است بیش از آن اندازه که مستند به اسلام باشد مستند به ایران قبل از اسلام است . و می نویسد که در ایران قدیم مردم هیچ امنیتی در مورد زنها نداشتند . درباره انوشیروان - که به غلط او را عادل خوانده اند - نقل شده که وقتی یکی از سرهنگان ارتش او زنی زیبا داشت . انوشیروان به قصد تجاوز به زن او در غیاب او به خانه اش رفت . زن جریان را برای شوهر خود نقل کرد . بیچاره شوهر دید زنش را که از دست داده سهل است جاننش نیز در خطر است . فوراً زن خویش را طلاق گفت . وقتی انوشیروان مطلع شد که وی زنش را طلاق داده است به او گفت شنیدم یک بوستان بسیار زیبایی داشته ای و

اخیرا آن را رها کرده ای چرا؟ گفت جای پای شیر در آن بوستان دیدم ترسیدم مرا بدرد. انوشیروان خندید و گفت دیگر آن شیر به آن بوستان نخواهد آمد. این نا امنی ها اختصاص به ایران و به زمانهای قدیم نداشته است. داستان اذان نیمه شب که در "داستان راستان" آورده ایم نشان می دهد که چگونه مشابه این جریانها در دوران تسلط مردم ماوراء النهر بر دستگاه خلافت بغداد در بغداد هم رواج داشته است. در همین زمانها نزدیک خودمان یکی از شاهزادگان در اصفهان از اینگونه تجاوزها زیاد داشته است و مردم اصفهان قصه های زیادی از زمان حکومت او نقل می کنند.

بررسی

ما وجود نا امنی ها و بیعدالتی های زمان گذشته و تأثیر آنها را در مخفی کردن زن منکر نیستیم. مسلمانا حجابهای افراطی و عقائد افراطی درباره پوشیدن زن معلول همین نوع جریانهای تاریخی است. ولی باید بینیم آیا فلسفه پوشش زن در اسلام همین "قر" می زنند و او را از شوهر و فرزند آواره می کنند. اینگونه حوادث و یا حوادثی از قبیل ربودن زنان و دختران به وسیله تا کسی یا وسیله دیگر زیاد اتفاق می افتد و در روزنامه ها می خوانیم. در روزنامه اطلاعات مورخ ۶ / ۴۷ / ۹ تحت عنوان "زنان امریکا در معرض خطر حملات جنسی" می نویسد: "واشنگتن آسوشیتدپرس - سه پزشک محقق امریکائی در گزارشی که برای دولت امریکا تهیه کرده اند اعلام نموده اند که در میان ایالات امریکا لوس آنجلس از لحاظ میزان "زنای به عنف" مقام اول را دارد و واشنگتن مقام سیزدهم را حائز است. البته این بدان معنی نیست که زنان و دختران در واشنگتن از حملات جنسی در امانند اما امنیت آنها از بسیاری از شهرهای بزرگ امریکا بیشتر است. در هر صد هزار جمعیت لوس آنجلس ۵۲ مورد زنای به عنف وجود دارد. در حالی که در واشنگتن این رقم ۷ / ۱۷ می باشد. در نیویورک در مدت شش ماه ۳۰۰۰ شکایت از هتک ناموس به زور به اداره پلیس رسیده است. سن این عده شاکیان بین شش سال تا هشتاد و هشت سال بوده و قسمت اعظم شاکیان چهارده ساله بوده اند. "پس این ادعا که در عصر ما امنیت ناموسی کامل برقرار است و صاحبان نوامیس باید از این نظر خاطرشان جمع باشد یاوه ای بیش نیست. ثانیاً فرض کنیم امنیت ناموسی کامل در جهان برقرار شده و تجاوز به عنف دیگر وجود ندارد و هر تجاوزی که به نوامیس مردم می شود از روی رضای طرفین است ریشه نظر اسلام درباره پوشش چیست؟ آیا نظر اسلام به عدم امنیت بوده تا گفته شود اکنون که امنیت کامل برقرار شده دلیلی برای پوشش نیست؟ مسلمانا علت دستور پوشش در اسلام عدم امنیت نبوده است. لاقلاً علت منحصر و اساسی عدم امنیت نبوده است زیرا این امر نه در آثار اسلامی به عنوان علت پوشش معرفی شده است و نه چنین چیزی با تاریخ تطبیق می کند. در میان اعراب جاهلیت پوشش نبود و در عین حال امنیت فردی به واسطه زندگی خاص قبیله ای و بدوی وجود داشت. یعنی در همان وقت که در ایران ناامنی فردی و تجاوز به ناموسی به حد اعلی وجود داشت و پوشش هم بود در عربستان اینگونه تجاوز بین افراد قبائل وجود نداشت. امنیتی که در زندگی قبیله ای وجود نداشت امنیت اجتماعی یعنی امنیت گروهی بود و اینگونه عدم امنیت ها را پوشش نمی تواند چاره نماید. به این معنی که قبیله ای به قبیله دیگر شیخون می زد. در این شیخونها که به وسیله قبیله بیگانه انجام می شد همه چیز دستخوش غارت می گردید هم مرد اسیر می شد و هم زن پوشش زن برای او امنیت نمی آورد. زندگی اعراب جاهلیت با همه تفاوت عظیم و فاحشی که با زندگی صنعتی و ماشینی عصر ما داشته از این جهت مانند عصر ما بوده یعنی فحشا و زنا حتی در مورد زنان شوهردار فراوان بوده است. ولی به خاطر یک نوع دموکراسی و نبودن حکومت استبدادی کسی زن کسی را به زور از خانه اش بیرون نمی کشید. با این تفاوت که نوعی عدم امنیت فردی در زندگی ماشینی امروز هست که در آن عصر نبود. پوشش برای جلوگیری از تجاوز کسانی است که در یک جا زندگی می کنند. بر حسب خوی و عادت قبیله ای بین افراد یک قبیله اینجور تجاوزها وجود نداشته است. لهنذا نمی توانیم بگوئیم که اسلام صرفاً به خاطر برقرار ساختن امنیت دستور پوشش را وضع کرد. فلسفه اساسی پوشش چیز دیگر است که توضیح خواهیم داد به تفسیر آیه "

جلباب" می پردازیم خواهیم دید که قرآن کریم بدین اصل توجه داشته است. مدعی این موضوع نیز نیستیم که در عصر ما این فلسفه بی مورد است و امنیت کامل برای زن از ناحیه تجاوزات مردانه برقرار است. تجاوزات به عنف که در کشورهای به اصطلاح پیشرفته همه روزه رخ می دهد در روزنامه های ما هم منعکس است. را خلق کردند. گویندگان این سخن سعی کرده اند مسائل دیگری از قبیل نفقه و مهر را نیز براساس مالکیت مرد نسبت به زن توجیه کنند. در کتاب "انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران" صفحه ۲۷ می نویسد: "هنگامی که قانون مدنی ایران تدوین شد هنوز از برده فروشی در بعضی از نقاط دنیا اثری به جا بود و در ایران نیز با اینکه این کار علی الظاهر از میان رفته بود ولی باز در مغز قانونگذاران آثاری از برده فروشی و آزار به زیر دستان وجود داشت. زن را در آن دوره چون "مستأجره" می پنداشتند. زن حق نداشت با مردان نشست و برخاست کند و در اجتماعات راه یابد و به مقامات دولتی برسد. اگر صدای زن را نامحرم می شنید آن زن بر شوی خود حرام می شد. خلاصه مردان آن دوره زن را چون ابزاری می دانستند که کار او منحصر رسیدگی به امور خانه و پروردن فرزند بود و هنگامی که این ابزار می خواست از خانه بیرون برود او را سر تا پا در چادری سیاه می پیچانیدند و روانه بازار یا خیابان می کردند. "علائم و نشانه های افترا و غرض و مرض از اتمام این نوشته پیداست. کی و کجا چنین قاعده ای وجود داشت که اگر صدای زن را نامحرم می شنید بر شوی خود حرام می شد؟ آیا در جامعه ای که دائما سخنرانان مذهبی از بالای منابر خطابه زهرای مرضیه را در مسجد مدینه و خطابه های زینب کبرا را در کوفه و شام به گوش مردم می رسانند ممکن است چنین فکری در میان مردم آن جامعه پیدا شود؟! کی و کجا زن در ایران اسلامی برده مرد بوده است؟ همه می دانند که در خانواده های مسلمان بیش از آنکه زن در خدمت مرد باشد مرد به حکم وظیفه اسلامی در خدمت زن بوده وسیله آسایش او را فراهم می کرده است. زن در خانواده هائی مورد اهانت و تحقیر و ظلم قرار گرفته که روح اسلامی در آن خانواده ها نبوده یا ضعیف بوده است. عجباً می گوید: "زن حق نداشت که با مردان نشست و برخاست کند". من می گویم: بر عکس در محیطهای پاک اسلامی این مرد بود که حق نداشت در نشست و برخاستها از زن بیگانه بهره برداری کند. این مرد است که همواره حرص می ورزد که زن را وسیله چشم چرانی و کامجویی خود قرار دهد. هیچگاه مرد به طبع خود مایل نبوده حائلی میان او و زن وجود داشته باشد و هر وقت که این حائل از میان رفته آنکه برنده بوده مرد بوده است و آنکه باخته و وسیله شده زن. امروز که مردان موفق شده اند با نامهای فریبنده آزادی و تساوی و غیره این حائل را از میان ببرند زن را در خدمت کثیفترین مقاصد خویش گرفته اند. بردگی زن امروز به چشم می خورد که برای تأمین منافع مادی یک مرد در یک مؤسسه تجارتي خود را صد قلم برای جلب مشتری مرد می آراید و به صورت "مانکن" در می آید و شرف خود را در ازاء چندرغاز حقوق می فروشد. این نشست و برخاستها که امثال این نویسنده آرزوی آنرا می کنند جز بهره کشی مرد و بهره دهی زن مفهومی ندارد. همه می دانند نشست و برخاستها در محیطهای پاک که موضوع بهره کشی مرد از زن در میان نبوده است هیچگاه در جامعه اسلامی ممنوع نبوده است. نویسنده همین کتاب تاریخ روابط زن و مرد را از نظر جامعه شناسی به چهار دوره تقسیم می کند: دوره اول مرحله طبیعی و اشتراکی اولیه که زن و مرد بدون هیچگونه قید و شرطی با هم خلطه و آمیزش داشته اند. در این دوره به عقیده این نویسنده اساساً زندگی خانوادگی وجود نداشته است. دوره دوم دوره تسلط مرد است. در این دوره مرد بر زن غلبه کرده خود را مالک او دانسته او را همچون ابزاری در خدمت خود در آورده است. حجاب یادگار این دوره می باشد. دوره سوم مرحله قیام و اعتراض زن است. در این مرحله زنان از ناسازگاری مردان به ستوده آمدند و در مقابل مظالم آنها ابتدا مقاومت کردند و چون دریافتند که طبیعت خشن مردان به این آسانی حاضر نیست حق آنها را رعایت کند به منظور احقاق حق خود متدرجاً علیه مردان طغیان کردند اتحادیه ها تشکیل دادند به وسیله مطبوعات و کنفرانسها و دسته بندی ها با مردان مبارزه کردند. ضمناً چون دریافتند که زورگوئی مردان نتیجه تربیت ناسالم عهد کودکی و مخصوصاً تبعیض بین پسران و دختران است در رفع نقائص آموزش و پرورش عمومی کوشیدند. دوره چهارم مرحله تساوی حقوق زن و مرد است و به دوره اول شباهت

کامل دارد. این دوره از اواخر قرن نوزدهم شروع شده هنوز در همه جا استقرار نیافته است. از نظر این منطق پوشش زن عبارت است از زندانی شدن زن به دست مرد و علت اینکه مرد زن را اینچنین اسیر می کرده این است که می خواسته هر چه بیشتر از وجود او بهره اقتصادی ببرد.

بررسی

تقسیم تاریخ روابط زن و مرد به چهار دوره به نحوی که ذکر شد تقلید نارسائی است از آنچه پیروان کمونیزم درباره ادوار تاریخی زندگی بشر از نظر عوامل اقتصادی که به عقیده آنها زیربنای همه پدیده های اجتماعی است ذکر کرده اند. آنها می گویند ادوار تاریخی بشر عبارتست از دوره اشتراک اولیه دوره ملوک الطوائفی دوره سرمایه داری و دوره کمونیزم و اشتراک ثانوی که شباهت کامل به دوره اشتراک اولیه دارد. آنچه درباره ادوار زندگی زن در کتاب سابق الذکر آمده کپی ای است از آنجا ولی کپی ای که به هیچ حسابی درست در نمی آید. به عقیده ما چنین دوره هائی در زندگی زن هرگز نبوده است و امکان نداشته باشد. همان دوره اولی که به عنوان اشتراک اولیه معرفی می کند از لحاظ تاریخ جامعه شناسی به هیچ وجه مورد تصدیق نیست. جامعه شناسی تاکنون نتوانسته است قرینه ای به دست بیاورد که دوره ای بر بشر گذشته که زندگی خانوادگی وجود نداشته است. به عقیده مورخین دوره مادرشاهی بوده است ولی دوره کمونیزم جنسی نبوده است. ما درباره این ادوار نمی خواهیم به تفصیل بحث کنیم کافی است درباره خود این مدعا که می گویند پوشش زن معلول مالکیت مرد نسبت به زن است بحث کنیم و آنرا مورد بررسی قرار دهیم: ما این جهت را که در گذشته مرد به زن به چشم یک ابزار می نگریست و از او بهره کشی اقتصادی می کرد به صورت یک اصل کلی حاکم بر همه اجتماعات گذشته قبول نداریم. علائق عاطفی زوجیت هرگز اجازه نمی داده که مردان به صورت یک "طبقه" زبردست بر زنان به صورت یک "طبقه" زبردست حکومت کنند آنان را استثمار نمایند همچنانکه معقول نیست فرض کنیم در دوره های گذشته پدران و مادران به عنوان یک "طبقه" بر فرزندان به عنوان یک "طبقه" دیگر حکومت و آنها را استثمار می کرده اند. علائق عاطفی والدین و فرزندان همواره مانع چنین چیزی بوده است. علائق زوجین به یکدیگر حتی در اجتماعات گذشته بیشتر عاطفی و عشقی بوده و زن با نیروی جاذبه و جمال خود بر قلب مرد حکومت کرده او را در خدمت خود گرفته است. مرد به میل و رغبت خود نان آور زن شده و راضی شده او با خیال راحت به خود برسد و مایه تسکین قلب و ارضای عاطفه عشقی او باشد همچنانکه با میل و رغبت خود زن را در پشت جبهه جنگ برده خود به وظیفه سربازی و فداکاری و دفاع از زن و فرزند قیام کرده است. در عین حال انکار نمی کنیم که مرد در گذشته هم به زن ظلم کرده و هم به فرزند و از هر دوی اینها بهره کشی اقتصادی کرده است همچنانکه به خود نیز ستم کرده است. مرد به علت جهالت و تعصبهای بیجا (نه به قصد استثمار و بهره کشی) هم به خود ظلم کرده هم به زن و فرزند. مرد در گذشته از لحاظ اقتصادی هم در خدمت زن بوده هم از او بهره کشی اقتصادی کرده است. هر وقت طبیعت مرد به سوی خشونت گرائیده عشق و عاطفه در وجودش ضعیف شده از زن به صورت یک ابزار اقتصادی استفاده کرده است. ولی این را به صورت یک اصل کلی حاکم بر تمام جوامع ما قبل (قرن) نوزدهم نمی توان ذکر کرد. تجاوز به حقوق واقعی زن استثمار زن خشونت نسبت به او منحصر به ما قبل قرن ۱۹ نیست. در قرن نوزدهم و بیستم حقوق واقعی زن کمتر از گذشته پایمال نشده است. منتها چنانکه می دانیم از مشخصات این قرن اینست که روی مقاصد استثمارگرانه سرپوشی از مفاهیم انسانی گذاشته می شود. سخن ما درباره اسلام است. آیا اسلام در دستورات خود درباره پوشش و حریم میان زن و مرد چه هدف و منظوری داشته است؟ آیا خواسته است زن را از لحاظ اقتصادی در خدمت مرد قرار دهد؟! قدر مسلم اینست که حجاب در اسلام بدین منظور نیست. اسلام هرگز نخواست مرد از زن بهره کشی اقتصادی کند بلکه سخت با آن مبارزه کرده است. اسلام با قطعیت تامی که به هیچ وجه قابل مناقشه نیست اعلام کرده است که مرد هیچ گونه حق استفاده

اقتصادی از زن ندارد. این مسأله که زن استقلال اقتصادی دارد از مسلمات قطعی اسلام است. کار زن از نظر اسلام متعلق به خود او است. زن اگر مایل باشد کاری که در خانه به وی واگذار می شود مجانا و تبرعا انجام می دهد و اگر نخواهد مرد حق ندارد او را مجبور کند. حتی در شیر دادن به طفل با اینکه زن اولویت دارد اولویت او موجب سقوط حق اجرت او نیست یعنی اگر زن بخواهد فرزند خود را در مقابل مبلغی فرضاً یکهزار ریال در ماه شیر بدهد و زن بیگانه ای هم به همین مبلغ حاضر است شیر بدهد پدر باید اولویت زن را رعایت کند. فقط در صورتی که زن مبلغ بیشتری مطالبه می کند مرد حق دارد طفل را به دایه ای که اجرت کمتری می گیرد بسپارد. زن می تواند هر نوع کاری همینقدر که فاسد کننده خانواده و مزاحم حقوق ازدواج نباشد برای خود انتخاب کند و درآمدش هم منحصرأ متعلق به خود او است. اگر اسلام در حجاب نظر به استثمار اقتصادی زن داشت بیگاری زن را برای مرد تجویز می کرد معقول نیست که از یک طرف برای زن استقلال اقتصادی قائل شود و از طرف دیگر حجاب را به منظور استغلال و استثمار زن وضع کند. پس اسلام چنین منظوری نداشته است.

حسادت

ریشه دیگری که برای پیدا شدن حجاب ذکر کرده اند جنبه اخلاقی دارد. در اینجا نیز مانند نظریه سابق علت پدید آمدن حجاب را تسلط مرد و اسارت زن معرفی کرده اند با این فرق که در اینجا برای تسلط جوئی مرد به جای ریشه اقتصادی ریشه اخلاقی ذکر شده است گفته اند علت اینکه مرد زن را بدین شکل اسیر نگه می دارد حس خودپرستی و حسادت وی نسبت به مردان دیگر است. مرد نمی خواهد ورشک می برد که مردان دیگر و لو با نگاه کردن یا همسخن شدن از زنی که تحت اختیار او است استفاده کنند. به عقیده این دسته قوانین دینی و مذهبی با اینکه در جاهای دیگر با خودخواهیها و خودپرستیها مبارزه کرده است در اینجا برعکس عمل کرده روی این خودخواهی مردان صحه گذاشته منظور آنها را تأمین کرده است. برتراند راسل می گوید: بشر توانسته است تا حدی در مورد مال و ثروت بر خودخواهی و بخل غالب گردد ولی در مورد زن نتوانسته است بر این خودخواهی تسلط پیدا کند. از نظر راسل "غیرت" صفت ممدوحی نیست و ریشه آن نوعی بخل و امساک است. مفهوم سخن راسل اینست که اگر بذل و بخشش در مورد ثروت خوب است در مورد زن هم خوب است. چرا بخل و امساک و حسادت در مورد مال نکوهیده و در مورد زن ستوده است؟ چرا نان و سفره داشتن و نمک خود را خوراندن از لحاظ اخلاق اقتصادی مورد تمجید و ستایش است و همین بذالی و گذشت و کام دیگران را شیرین کردن در اخلاق جنسی مذموم است؟ به عقیده امثال راسل این تفاوت علت معقولی ندارد اخلاقی نتوانسته است در مورد امور جنسی بر خودخواهی و تسلط جوئی بشر غلبه کند برعکس تسلیم خودپرستی شده همان رذیله را به نام غیرت از طرف مرد و به نام عفاف و حجاب از طرف زن تحت عنوان اخلاق حسنه پذیرفته است.

بررسی

از نظر ما در مرد تمایل به عفاف و پاکی زن وجود دارد یعنی مرد رغبت خاصی دارد که همسرش پاک و دست نخورده باشد همچنانکه در خود زن نیز تمایل خاصی به عفاف وجود دارد. البته در زن تمایل به اینکه شوهر با زن دیگر رابطه و آمیزش نداشته باشد نیز وجود دارد ولی این تمایل به عقیده ما ریشه دیگری دارد مغایر با ریشه تمایل مشابهی که در مرد است. آنچه در مرد وجود دارد غیرت است و یا آمیخته ای است از حسادت و غیرت ولی آنچه در زن وجود دارد صرفاً حسادت است. ما فعلاً درباره لزوم عفاف مرد و ارزشش از نظر خودش و از نظر زن بحث نمی کنیم. سخن ما فعلاً درباره حسی است که در مرد وجود دارد و به نام "غیرت" نامیده می شود که: اولاً آیا غیرت همان حسادت است که تغییر اسم داده است یا چیز دیگری است؟ ثانیاً آیا ریشه پوشش و حجاب اسلامی احترام به حس غیرت مرد است یا جهات دیگری منظور است؟ اما قسمت اول: ما معتقدیم که حسادت و

غیرت دو صفت کاملاً متفاوت اند و هر کدام ریشه ای جداگانه دارد. ریشه حسادت خودخواهی و از غرائز و احساسات شخصی می باشد ولی غیرت یک حس اجتماعی و نوعی است و فایده و هدفش متوجه دیگران است. غیرت نوعی پاسبانی است که آفرینش برای مشخص بودن و مختلط نشدن نسلها در وجود بشر نهاده است. سر اینکه مرد حساسیت فوق العاده ای در جلوگیری از آمیزش همسرش با دیگران دارد اینست که خلقت مأموریتی به او داده است تا نسب را در نسل آینده حفظ کند. این احساس مانند احساس علاقه به فرزند است. همه کس می داند که فرزند چقدر رنج و زحمت و هزینه برای پدر و مادر دارد. اگر علاقه مفرط بشر به فرزند نبود احدی اقدام به تناسل و حفظ نسل نمی کرد. اگر حس غیرت هم در مرد نمی بود که محل بذر را همیشه حفاظت و پاسبانی کند رابطه نسلها با یکدیگر به کلی قطع می شد هیچ پدری فرزند خود را نمی شناخت و هیچ فرزندی پدر خود را نمی دانست کیست؟ قطع این رابطه اساس اجتماعی بودن بشر را متزلزل می سازد. پیشنهاد اینکه انسان به عنوان مبارزه با خودخواهی غیرت را کنار بگذارد درست مثل اینست که پیشنهاد شود غریزه علاقه به فرزند را بلکه به طور کلی مطلق حس ترحم و عاطفه انسانی را به عنوان اینکه یک میل نفسانی است ریشه کن کنیم. در صورتی که این یک میل نفسانی در درجات پائین حیوانی نیست بلکه یک احساس عالی بشری است. علاقه به حفظ نسل در زن هم وجود دارد ولی در آنجا احتیاج به پاسبان نیست زیرا انتساب فرزند به مادر همیشه محفوظ است و اشتباه پذیر نیست. از اینجا می توان فهمید که حساسیت زن در منع آمیزش شوهر با دیگران ریشه ای غیر از حساسیت مرد در این مسئله دارد. احساس زن را می توان ناشی از خودخواهی و انحصار طلبی دانست ولی احساس مرد چنانکه گفتیم جنبه نوعی و اجتماعی دارد. ما منکر حس حسادت و انحصار طلبی مرد نیستیم. ما مدعی هستیم که فرضاً مرد حسادت خود را با نیروی اخلاقی از میان ببرد یک نوع حس اجتماعی در او وجود دارد که اجازه نمی دهد با آمیزش همسرش با مردان دیگر موافقت کند. ما مدعی هستیم منحصر شناختن علت حساسیت مرد به حس حسادت که یک انحراف اخلاقی فردی است اشتباه است. در برخی از روایات نیز بدین موضوع اشاره شده است که آنچه در مردان است غیرت است و آنچه در زنان است حسادت. برای توضیح این مطلب می توان یک نکته را افزود و آن اینست که زن همیشه می خواهد مطلوب و معشوق مرد باشد. جلوه گری ها دلیری ها و خودنمایی های زن همه برای جلب نظر مرد است. زن آنقدر که می خواهد مرد را عاشق دلخسته خویش کند طالب وصال و لذت جنسی نیست. اگر زن نمی خواهد که شوهرش با زنان دیگر آمیزش داشته باشد به این جهت است که می خواهد مقام معشوق بودن و مطلوب بودن را خاص خود کند. ولی در مرد چنین احساسی وجود ندارد. اینگونه انحصار طلبی در سرشت مرد نیست. لهذا اگر مانع آمیزش زنش با مردان دیگر است ریشه اش همان حراست و نگهبانی نسل است. زن را با ثروت هم نباید قیاس کرد. ثروت با مصرف کردن از بین می رود و لذا مورد تنازع و کشمکش واقع می شود و حس انحصار طلبی بشر جلو استفاده دیگران را می گیرد. ولی کامجویی جنسی یک نفر مانع استفاده دیگران نیست. در اینجا مسئله انبار کردن و احتکار مطرح نیست. انسان این حالت را دارد که هر چه بیشتر در گرداب شهوات شخصی فرو رود و عفاف و تقوا و اراده اخلاقی را از کف بدهد احساس "غیرت" در وجودش ناتوان می گردد. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده های دیگران قرار بگیرند رنج نمی برند و احیاناً لذت می برند و از چنین کارهائی دفاع می کنند. برعکس افرادی که با خودخواهیها و شهوات نفسانی مبارزه می کنند و ریشه های حرص و آز و طمع و ماده پرستی را در وجود خود نابود می کنند و به تمام معنی "انسان" و "انساندوست" می گردند و خود را وقف خدمت به خلق می کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می شود چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساستر می گردند. اینگونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می گردند. یعنی وجدانشان اجازه نمی دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ناموس اجتماع ناموس خودشان می شود. علی علیه السلام جمله عجیبی دارد. می فرماید: "ما زنی غیور قط" یعنی هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی کند. نفرموده است: انسان حسود زنا نمی کند بلکه فرمود انسان غیور زنا نمی کند. چرا؟ برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت

انسانی است نسبت به پاکی و طهارت جامعه. انسان غیور همانطور که راضی نمی شود. دامن ناموس خودش آلوده گردد راضی نمی شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود. زیرا غیرت غیر از حسادت است. حسادت یک امر شخصی و فردی و ناشی از یک سلسله عقده های روحی است اما غیرت یک احساس و عاطفه نوع بشری است. این خود دلیل است که "غیرت" از خودپرستی ناشی نمی شود احساس خاصی است که قانون خلقت برای تحکیم اساس زندگی خانوادگی که یک زندگی طبیعی است نه قراردادی ایجاد کرده است. و اما اینکه آیا نظر اسلام درباره حجاب و پوشش احترام گزاردن به حس غیرت مرد است یا نه؟ جواب اینست که بدون شک اسلام همان فلسفه ای که در حس غیرت هست یعنی حفاظت پاکی نسل و عدم اختلاط انساب را منظور نظر دارد. ولی علت حجاب اسلامی منحصر به این نیست. در بخش بعد که تحت عنوان "فلسفه پوشش و حجاب در اسلام" بحث خواهیم کرد این مطلب را توضیح خواهیم داد.

عادت زنانگی

به عقیده بعضی حجاب و خانه نشینی زن ریشه روانی دارد. زن از ابتدا در خود نسبت به مرد احساس حقارت می کرده است از دو جهت: یکی احساس نقص عضوی نسبت به مرد دیگری خونروی ماهانه و حین زایمان و حین ازاله بکارت. اینکه عادت ماهانه نوعی پلیدی و نقص است فکری است که از قدیم در میان بشر وجود داشته است و به همین دلیل زنان در ایام عادت مانند یک شیء پلید در گوشه ای محبوس بوده اند و از آنها دوری و اجتناب می شده است. شاید به همین علت است که از پیغمبر اکرم درباره این عادت سؤال شد. ولی آیه ای که در پاسخ این سؤال نازل شد این نبود که حیض پلیدی است و زن حائض پلید است و با او معاشرت نکنید پاسخ رسید که نوعی بیماری تن است و در حین آن بیماری از همخوابگی احتراز کنید (نه از معاشرت): یسئلونک عن المحیض قل هو اذى فاعتزلوا النساء فی المحیض (۱). یعنی از تو درباره حیض سؤال می کنند. بگو نوعی بیماری است بگو نوعی بیماری است در حال این بیماری با زنان نزدیکی نکنید. قرآن این حال را فقط نوعی بیماری مانند سایر بیماریها خواند و هرگونه پلیدی را از آن سلب کرد. در "سنن ابوداود" جلد اول صفحه ۴۹۹ در شأن نزول این آیه می نویسد: "انس بن مالک گفت عادت یهود این بود که همینکه زنی از آنها حائض می شد او را از خانه بیرون می کردند نه با او غذا می خوردند و نه از ظرف او آب می آشامیدند و نه با او در یک اتاق می زیستند. لهذا از رسول خدا در این باره سؤال شد و این آیه نازل گشت. رسول خدا از دوری گزیدن از آنها منع کرد و فرمود جز همبستری هیچ ممنوعیت دیگری ندارند." از نظر اسلام زن حائض حکم یک انسان به اصطلاح "محدث" را یعنی انسان فاقد وضو و غسل را دارد که در آن حال از نماز و روزه محروم است. هر موجب "حدث" نوعی پلیدی است که با "طهارت" یعنی وضو یا غسل مرتفع می گردد. بدین معنی حیض را نیز می توانیم مانند جنابت خواب بول و غیره پلیدی بدانیم. ولی این نوع پلیدی اولاً اختصاص به زن ندارد و ثانیاً با غسل یا وضو مرتفع می گردد. در میان یهودیان و زردشتیان با زن حائض مانند یک شیء پلید رفتار می شده است و این جهت هم در زن و هم در مرد این فکر را به وجود آورده که زن موجود پست و پلیدی است و مخصوصاً ۱ - سوره بقره آیه ۲۲۲ خود زن در آن حالت احساس شرم و نقص می کرده خود را مخفی می ساخته است. قبلاً از ویل دورانت نقل کرده ایم که گفت: "پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند. ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگانی اجتماعی ایشان را فرا گرفت." و هم او می گوید: "نخستین مرتبه که زن حیا و شرم را احساس کرد آن وقت بود که فهمید در هنگام حیض نزدیک شدن او با مرد ممنوع است." درباره اینکه زن ابتدا در خود احساس نقص می کرده است و سبب شده که همه خود او و هم مرد او را موجود پست بشمارد سخنان زیادی گفته شده است. خواه آن سخنان درست باشد و خواه نادرست با

فلسفه اسلام درباره زن و پوشیدگی زن رابطه ای ندارد. اسلام نه حیض را موجب پستی و حقارت زن می داند و نه پوشیدگی را به خاطر پستی و حقارت زن عنوان کرده است بلکه منظوره‌های دیگری داشته است چنانکه بعداً خواهیم گفت.

بالا بردن ارزش

عللی که قبلاً ذکر کردیم کم و بیش مورد استفاده مخالفان پوشیدگی زن قرار گرفته است. به عقیده ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت یا میل مرد به استثمار زن یا حسادت مرد یا عدم امنیت اجتماعی یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لاقلاً باید کمتر در اینها جستجو کرد. ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد. به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی زن از قبیل حیا و عفاف و از آنجمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد. در اینجا نظریاتی ابراز شده است. دقیق ترین آنها اینست که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور با زوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مظلومیت قرار داده است. در طبیعت جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است. به قول ویل دورانت: "آداب جفتجویی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان و عقب نشینی برای دلیری و فریبندگی در زنان... مرد طبعاً جنگی و حیوان شکاری است عملش مثبت و تهاجمی است. زن برای مرد همچون جاذبه ای است که باید آنرا برآید." وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست همانطور که متوسل به زیور و خودآرائی و تجمل شد که از آن راه مرد تصاحب کند متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد. دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. ویل دورانت می گوید: "حیا امر غریزی نیست بلکه اکتسابی است. زنان دریافته اند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند." ویل دورانت می گوید: "خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می کردند توجه ما به آن جلب می شد ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است و بی آنکه بداند حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد." مولوی عارف نازک اندیش و دوربین خودمان مثلی بسیار عالی در این زمینه می آورد اول درباره تسلط معنوی زن بر مرد می گوید: زین للناس حق آراسته است زانچه حق آراست چون تانند رست چون پی یسکن الیهاش آفرید کی تواند آدم از حوا برید رستم زال ار بود وز حمزه بیش هست در فرمان اسیر زال خویش آنکه عالم مست گفتارش بدی کلمینی یا حمیرا می زدی آنگاه راجع به تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز مثلی لطیف می آورد: آنها را به آب و آتش تشبیه می کند می گوید مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می کند و آنرا خاموش می سازد اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند آنوقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد اندک اندک او را گرم می کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می آورد تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد. می گوید: آب غالب شد بر آتش از لهیب ز آتش او جوشد چو باشد در "حجیب" چونکه دیگی حایل آمد آن دو را نیست کرد آن آب را کردش هوا مرد برخلاف آنچه ابتدا تصور می رود در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است

مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنائی زن را نسبت به خود ستوده است. ابن العفیف می گوید: تبدی النفرار دلالا و هی آنسه یا حسن معنی الرضا فی صوره الغضب نظامی می گوید: چه خوش نازی است ناز خورویان زدیده رانده را از دیده جویان به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف و عشق و سوز و گرانیهای از طرف دیگر همچنانکه رابطه ای است میان عشق و سوز از یک طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر یعنی عشق در زمینه فراقها و دست ناری ها می شکفتد و هنر و زیبایی در زمینه عشق رشد و نمو می یابد. برتراند راسل می گوید: "از لحاظ هنر مایه تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیر ممکن گردد. "هم او می گوید: "در جایی که اخلاقیات کاملاً آزاد باشد انسانی که بالقوه ممکن است عشق شاعرانه ای داشته باشد عملاً بر اثر موفقیتهای متوالی به واسطه جاذبه شخصی خود ندرتاً نیازی به توسل به عالترین تخیلات خود خواهد داشت. "ویل دورانت در لذات فلسفه می گوید: "آنچه بجوئیم و نیابیم عزیز و گرانبها می گردد. زیبایی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضاء ضعیف و با منع و جلوگیری قوی می گردد. "از همه عجیب تر سخنی است که یکی از مجلات زنانه از آلفرد هیچکاک - که به قول آن مجله به حسب فن و شغل فیلمسازی خود درباره زنان تجارب فراوان دارد - نقل می کند. او می گوید: "من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآتریک باشد بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد. "ایضا همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین نقل می کند: "زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روپندی که به کار می بردند خود بخود جذاب می نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی بدانها می داد اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود از میان می رود و همراه آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می شود. "می گویند: "مشتاقی است مایه مهجوری. " این صحیح است اما عکس آن هم صحیح است که: "مهجوری است مایه مشتاقی. " امروز یکی از خعهایی که در دنیای اروپا و امریکا وجود دارد خع عشق است. در کلمات دانشمندان اروپائی زیاد این نکته به چشم می خورد که اولین قربانی آزادی و بی بند و باری امروز زنان و مردان عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است. در جهان امروز هرگز عشقهائی از نوع عشقهائی شرقی از قبیل عشقهائی مجنون و لیلی و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند. نمی خواهم به جنبه تاریخی قصه مجنون و لیلی و خسرو و شیرین تکیه کرده باشم ولی این قصه های بیان کننده واقعیاتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است. از این داستانها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگهداشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است؟ قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوان داشته است.

بخش سوم: فلسفه پوششی در اسلام

اشاره

۱ - واژه حجاب. ۲ - سیمای حقیقی مسأله حجاب. ۳ - معاشرت آزاد از جنبه روانی. ۴ - بحثی در حس تغزل. ۵ - معاشرت آزاد از نظر زندگی خانوادگی. ۶ - معاشرت آزاد از نظر زندگی اجتماعی.

فلسفه پوششی در اسلام

فلسفه‌هایی که قبلاً برای پوشش ذکر کردیم غالباً توجیهاتی بود که مخالفین پوشش تراشیده اند و خواسته اند آن را حتی در صورت اسلامیش امری غیر منطقی و نامعقول معرفی کنند. روشن است که اگر انسان مسأله‌ای را از اول خرافه فرض کند توجیهی هم که برای آن ذکر می‌کند متناسب با خرافه خواهد بود. اگر بحث کنندگان مسأله را با بیطرفی مورد کاوش قرار می‌دادند در می‌یافتند که فلسفه پوشش و حجاب اسلامی هیچیک از سخنان پوچ و بی‌اساس آنها نیست. ما برای پوشش زن از نظر اسلام فلسفه خاصی قائل هستیم که نظر عقلی آن را موجه می‌سازد و از نظر تحلیل می‌توان آنرا مبنای حجاب در اسلام دانست.

واژه حجاب

پیش از اینکه استنباط خود را در این باره ذکر کنیم لازم است یک نکته را یادآوری کنیم. آن نکته اینست که معنای لغوی حجاب که در عصر ما این کلمه برای پوشش زن معروف شده است چیست؟ کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست آن پوشش حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در قرآن کریم در داستان سلیمان غروب خورشید را اینطور توصیف می‌کند: "حتی توارت بالحجاب" (۱) یعنی تا آنوقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد. پرده حاجز میان قلب و شکم را "حجاب" می‌نامند. در دستوری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نوشته است می‌فرماید: فلا تطولن احتجابک عن رعیتک (۲). یعنی در میان مردم باش کمتر خود را در اندرون خانه خود از مردم پنهان کن حاجب و دربان ترا از مردم جدا نکند بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار بده تا ضعیفان و بیچارگان بتوانند نیازمندیها و شکایت خود را بن گوش تو برسانند و تو نیز از جریان موربی اطلاع نمایی. ابن خلدون در مقدمه خویش فصلی دارد تحت عنوان "فصل فی الحجاب کیف یقع فی الدول و انه یعظم عند الهمم" در این فصل بیان می‌کند که حکومتها در بدو تشکیل میان خود و مردم حائل و فاصله‌ای قرار نمی‌دهند ولی تدریجاً حائل و پرده ۱ - سوره ص آیه ۲۳۲ - نهج البلاغه نامه ۵۳ میان حاکم و مردم ضخیمتر می‌شود تا باعصره عواقب ناگواری به وجود می‌آورد. ابن خلدون کلمه حجاب را به معنی پرده و حائل - نه پوشش - به کار برده است. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبۀ جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند کلمه "ستر" را به کار برده اند نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه "پوشش" را به کار می‌بردیم. زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام اینست که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است و ما حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت ذکر خواهیم کرد. در آیات مربوطه لغت حجاب به کار نرفته است. آیاتی که در این باره هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد. آیه‌ای که در آن کلمه حجاب به کار رفته است مربوط است به زنان پیغمبر اسلام. می‌دانیم که در قرآن کریم درباره زنان پیغمبر دستورهای خاصی وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز می‌شود: یا نساء النبی لستن كأحد من النساء یعنی شما با

سایر زنان فرق دارید. اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان در خانه های خود بمانند و در این جهت بیشتر منظوره های اجتماعی و سیاسی در کار بوده است. قرآن کریم صریحا به زنان پیغمبر می گوید: و قرن فی بیوتکن یعنی در خانه های خود بمانید. اسلام می خواسته است "امهات المؤمنین" که خواه ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند از احترام خود سوء استفاده نکنند و احیانا ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند. و چنانکه می دانیم یکی از "امهات المؤمنین" ("عایشه") که از این دستور تخلف کرد ماجراهای سیاسی ناگواری برای جهان اسلام به وجود آورد. خود او همیشه اظهار تأسف می کرد و می گفت دوست داشتم فرزندان زیادی از پیغمبر می داشتم و می مردند اما به چنین ماجرائی دست نمی زدم. سر اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آن حضرت با شخص دیگری ازدواج کنند به نظر من همین است. یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوء استفاده می کرد و ماجراها می آفرید. بنابراین اگر درباره زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد بدین جهت است. به هر حال آیه ای که در آن آیه کلمه "حجاب" به کار رفته آیه ۵۴ از سوره احزاب است که می فرماید: "و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من وراء حجاب." یعنی اگر از آنها متاع و کالای مورد نیازی مطالبه می کنید از پشت پرده از آنها بخواهید. در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی هر جا نام "آیه حجاب" آمده است مثلا گفته شده قبل از نزول آیه حجاب چنان بود و بعد از نزول آیه حجاب چنین شد مقصود این آیه است که مربوط به زنان پیغمبر است (۱) نه آیات سوره نور که می فرماید: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم - الی آخر - قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن یا آیه سوره احزاب که می فرماید: یدنین علیهن من جلابیهن - الی آخر. اما اینکه چطور شد در عصر اخیر به جای اصطلاح رائج فقهاء یعنی ستر و پوشش کلمه حجاب و پرده و پردگی شایع شده است برای من مجهول است و شاید از ناحیه اشتباه کردن حجاب اسلامی به حجابهایی که در سایر ملل مرسوم بوده است باشد. ما در این باره بعدا توضیح بیشتری خواهیم داد. ۱ - رجوع شود به صحیح مسلم جلد ۴ صفحات ۱۵۱ - ۱۴۸.

سیمای حقیقی مسئله حجاب

اشاره

حقیقت امر اینست که در مسئله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن اینست که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثناء زنا برد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است. و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند. درست است که صورت ظاهر مسئله اینست که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آنکس که مسئله به نام او عنوان می شود زن است و احیانا مسئله با لحن دلسوزانه ای طرح می شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر و در حجاب؟ اما روح مسئله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره کشی جنسی از زن جز از جهت زنا آزادی مطلق داشته باشد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسئله ذی نفع است مرد است نه زن و لااقل مرد از زن در این مسئله ذی نفع تر است. به قول ویل دورانت: "دامنهای کوتاه برای همه جهانیان بجز خیاطان نعمتی است". پس روح مسئله محدودیت کامیابیها به محیط خانوادگی و همسران مشروع یا آزاد بودن کامیابیها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است. از نظر اسلام محدودیت کامیابیهای جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع از

جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود. فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تری ریشه می گیرد و آن اینست که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذتجوییهای جنسی به هم می آمیزد اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند. اکنون به شرح چهار قسمت فوق می پردازیم:

۱ - آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرتهای بی بندوبار هیجانها و التهابهای جنسی را فزون می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی غریزه ای نیرومند عمیق و "دریا صفت" است هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله و رتر می شود. برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت: ۱- تاریخ همانطوری که از آزمندان ثروت یاد می کند که با حرص و آزی حیرت آور در پی گرد آوردن پول و ثروت بوده اند و هرچه بیشتر جمع می کرده اند حریصتر می شده اند همچنین از آزمندانی در زمینه مسائل جنسی یاد می کند. اینها نیز به هیچ وجه از نظر حس تصرف تملک زیبا و یان در یک حدی متوقف نشده اند. صاحبان حرمسراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته اند چنین بوده اند. کریستن سن نویسنده کتاب "ایران در زمان ساسانیان" در فصل نهم کتاب خویش می نویسد: "در نقش شکار طاق بستان فقط چند تن از سه هزار زنی که خسرو (پرویز) در حرم داشت می بینیم. این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمی شد. دوشیزگان و بیوگان و زنان صاحب اولاد را در هر جا نشان می دادند به حرم خود می آورد. هر زمان که میل تجدید حرم می کرد نامه ای چند به فرمانروایان اطراف می فرستاد و در آن وصف زن کامل عیار را درج می کرد. پس عمال او هر جا زنی را با وصف نامه مناسب می دیدند به خدمت می بردند." از اینگونه جریانها در تاریخ قدیم بسیار می توان یافت. در جدید این جریانها به شکل حرمسرا نیست به شکل دیگر است با این تفاوت که در جدید لزومی ندارد کسی به اندازه خسرو پرویز و هارون الرشید امکانات داشته باشد. در جدید به برکت تجدد فرنگی برای مردی که یک صد هزارم پرویز و هارون امکانات داشته باشد میسر است که به اندازه آنها از جنس زن بهره کشی کند. ۲- هیچ فکر کرده اید که حس "تغزل" در بشر چه حسی است؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است. در این بخش از ادبیات مرد محبوب و معشوق خود را ستایش می کند به پیشگاه او نیاز می برد او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد خود را نیاز می برد او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می داند مدعی می شود که محبوب و معشوق "صد ملک جان به نیم نظر می تواند بخرد پس چرا در این معامله تقصیر می کند" از فراق او دردمندانه می نالد. این چیست؟ چرا بشر در مورد سایر نیازهای خود چنین نمی کند؟ آیا تاکنون دیده اید که یک آدم پول پرست برای پول و یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام غزلسرائی کرده است؟! آیا تاکنون کسی برای نان غزلسرائی کرده است؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید؟ چرا همه از دیوان حافظ اینقدر لذت می برند؟ آیا جز این است که همه کس آنرا با زبان یک غریزه عمیق که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می بیند؟ چه قدر اشتباه می کنند کسانی که می گویند یگانه عامل اساسی فعالیتهای بشر عامل اقتصاد است! بشر برای عشقهای جنسی خود موسیقی خاصی دارد همچنانکه برای معنویات نیز موسیقی خاص

دارد در صورتی که برای حاجتهای صرفا مادی از قبیل آب و نان و موسیقی ندارد. من نمی خواهم ادعا کنم که تمام عشقها جنسی است و هم هرگز نمی گویم که حافظ و سعدی و سایر غزلسرایان صرفا از زبان غریزه جنسی سخن گفته اند. این مبحث مبحث دیگری است که جداگانه باید بحث شود. ولی قدر مسلم اینست که بسیاری از عشقها و غزلها عشق و غزلهائی است که مرد برای زن داشته است. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود بلکه یا به صورت حرص و آز و تنوع پرستی در می آید و یا به صورت عشق و غزل. ما بعدا در این باره بحث خواهیم کرد که در چه شرائطی حالت حرص و آز جنسی تقویت می شود و در چه شرائطی شکل عشق و غزل پیدا می کند و رنگ معنوی به خود می گیرد. به هر حال اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن غریزه ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می دهد وارد شده است. اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد هر دو مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است: قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن. خلاصه این دستور اینست که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند نباید چشم چرانی کنند نباید نگاههای مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن اینست که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربائی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند. روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. همانطور که بشر - اعم از مرد و زن - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی شود و اشباع نمی گردد در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و باعخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود. و از طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می گردد. چرا در دنیای غرب اینهمه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی و جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جرائد و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابانها و کوچه ها انجام می شود. اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرائی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی همچنانکه از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرائی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است. اما درباره طغیان پذیری غریزه جنسی و اینکه بر خلاف ادعای افرادی مانند راسل غریزه جنسی با آزاد گذاشتن کامل و خصوصا با فراهم کردن وسائل تحریک هرگز سیر نمی شود و اشباع نمی گردد و همچنین درباره انحراف "چشم چرانی" در مردان و انحراف "تبرج" در زنان باز هم بحث خواهیم کرد.

۲ - استحکام پیوند خانوادگی

شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود. و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال

زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع از نظر اجتماع خانوادگی اینست که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود در حالی که در سیستم آزادی کامیابی همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود. علت اینکه جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می شود جواب می دهند که حالا زود است ما هنوز بچه ایم و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می کنند همین است. و حال آنکه در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود. جوانان پیش از آنکه به برکت دنیای اروپا کالای زن اینهمه ارزان و فراوان گردد "شب زفاف را کم از تخت پادشاهی" نمی دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیکبختی و سعادت خود می دانستند ولی امروز کامجوییهای جنسی در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاقها وجود ندارد. معاشرتهای آزاد و بی بند و بار پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا احیاناً - چنانکه برخی از جرائد پیشنهاد می کنند - با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را محدود می کند به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می شود اینست که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آنها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد. سیستم روابط آزاد اولاً موجب می شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج تشکیل خانواده سر باز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی می نهد اقدام به ازدواج کنند و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و احیاناً برای خدمتکاری و کلفتی بخواهند و ثانیاً پیوند ازدواجهای موجود را سست می کند و سبب می گردد به جای اینکه خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل سعادت خود بدانند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببینند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را زندانبان بنامند. وقتی پسر یا دختری می خواهد بگوید ازدواج کرده ام می گوید برای خودم زندانبان گرفته ام. این تعبیر برای چیست؟ برای اینکه قبل از ازدواج آزاد بود هر کجا بخواهد برود با هر کس بخواهد بر قصد بلاسد هیچکس نبود که بگوید بالای چشمش ابرو است. ولی پس از ازدواج این آزادیها محدود شده است اگر یک شب دیر به خانه بیاید مورد مؤاخذه همسرش قرار می گیرد که کجا بودی؟ و اگر در محفلی با التهاب با دختری بر قصد همسرش به او اعتراض می کند. واضح است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است. بعضی ها مانند برتراند راسل پنداشته اند که جلوگیری از معاشرتهای آزاد صرفاً به خاطر اطمینان مرد نسبت به نسل است برای حل اشکال استفاده از وسائل ضد آبستنی را پیشنهاد کرده اند در صورتی که مسئله تنها پاکی نسل نیست. مسئله مهم دیگر ایجاد پاکترین و صمیمی ترین عواطف بین زوجین و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است. تأمین این هدف وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیر همسر یا همسران قانونی چشم بپوشند مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز در صدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد و اصل ممنوعیت هر نوع کامیابی جنسی در غیر کادر خانواده حتی قبل از ازدواج هم رعایت گردد. به علاوه زنی که تا اینجا پیش رفته است که به پیروی از امثال راسل و تقلید از صاحبان مکتب "اخلاق نوین جنسی" با داشتن همسر قانونی عشق خود را در جای دیگر جستجو می کند و با مرد مورد عشق و علاقه خود همبستر می شود چه اطمینانی هست که به خاطر همسر قانونی که چندان مورد علاقه اش نیست وسائل ضد آبستنی به کار برد و از مرد مورد عشق و علاقه خود

آبستن نشود و فرزند را به ریش همسر قانونی نبندد قطعا چنین زنی مایل است که فرزندی که به دنیا می آورد از مرد مورد علاقه اش باشد نه از مردی که فقط به حکم قانون همسر او است و الزاما به حکم قانون نباید از غیر او آبستن بشود. همچنان مرد نیز طبعاً علاقه مند است که از زن مورد عشق و علاقه اش فرزند داشته باشد نه از زنی که با زور قانون به او پیوند کرده اند. دنیای اروپا عملاً نشان داده است که با وجود وسائل ضد آبستنی آمار فرزندان غیر مشروع وحشت آور است.

۳ - استواری اجتماع

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده گیری کرده اند و گفته اند: "حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است" بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای او است حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد - بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است - و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می کند. اسلام هرگز نمی خواهد زن بیکار و بیعار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچگونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوییهای شهوانی است. آیا اگر پسر و دختری در محیط جداگانه ای تحصیل کنند و فرضاً در یک محیط درس می خوانند دختران بدن خود را بپوشانند و هیچگونه آرایشی نداشته باشند بهتر درس می خوانند و فکر می کنند و به سخن استاد گوش می کنند یا وقتی که کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با دامن کوتاه تا یک وجب بالای زانو نشسته باشد؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه های محرک و مهیج زنان آرایش کرده دائما مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیت می شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟ اگر باور ندارید از کسانی که در این محیط کار می کنند بپرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد از این نوع آمیزشها جلوگیری می کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید. حقیقت اینست که این وضع بی حجابی رسوا که در میان ما است و از اروپا و آمریکا هم داریم جلو می افیم از مختصات جامعه های پلید سرمایه داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول پرستی ها و شهوترانیهای سرمایه داران غرب است بلکه یکی از طرق و وسائلی است که آنها برای تخدیر و بی حس کردن اجتماعات انسانی و در آوردن آنها به صورت مصرف کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می برند.

اطلاعات " ۴۷ / ۹ / ۵ گزارشی از اداره کل نظارت بر مواد خوردنی آشامیدنی آرایشی نقل کرده است. درباره لوازم آرایش چنین می نویسد: "تنها در ظرف یک سال ۲۱۰ هزار کیلو مواد و لوازم آرایش از قبیل ماتیک سرخاب کرم پودر سایه چشم برای مصرف خانمها وارد شده است. از این مقدار ۱۸۱ هزار کیلوگرم آن انواع کرم بوده است. در این مدت به ۱۶۵۰ قوطی و ۲۵۰۰ دوجین پودر صورت و ۴۶۰۴ عدد رژلب ۲۲۸۰ عدد صابون لاغری ۲۲۸۰ آمپول آرایشی اجازه ورود داده شده است. البته باید ۳۱۰۰ عدد سایه چشم و ۲۴۰۰ خط چشم را نیز به آن اضافه کرد. " آری باید زن ایرانی به بهانه "تجدد" و "تقدم" و "مقتضیات زمان" هر روز و هر ساعت با وسائلی که در دنیای سرمایه داری تهیه می شود خود را در معرض نمایش بگذارد تا بتواند چنین مصرف کننده لایقی برای کارخانه های اروپائی باشد. اگر زن ایرانی بخواهد خود را فقط برای همسر قانونی و یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید نه مصرف کننده لایقی برای سرمایه داران غربی خواهد بود و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد. در جامعه های غیر سرمایه داری با همه احساسات ضد مذهبی که در آنجا وجود دارد کمتر شنیده می شود که

چنین رسوائیها به نام آزادی زن وجود داشته باشد.

۴- ارزش و احترام زن

قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لااقل قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقارتر و عفیتر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود. بعداً در تفسیر آیات سوره احزاب خواهیم دید که قرآن کریم پس از آنکه توصیه می کند زنان خود را بپوشانند می فرماید: "ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین". یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی دهند بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می گردد.

بخش چهارم: ایرادها و اشکالها

اشاره

۱- کار بی منطق. ۲- سلب حق آزادی. ۳- رکود فعالیت. ۴- افزایش التهابها.

حجاب و منطق

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن می گیرند اینست که دلیل معقولی ندارد و چیزی که منطقی نیست نباید از آن دفاع کرد. می گویند منشأ حجاب یا غارتگری و ناامنی بوده است که امروز وجود ندارد و یا فکر رهبانیت و ترک لذت بوده است که فکر باطل و نادرستی است و یا خودخواهی و سلطه جوئی مرد بوده که رذیله ای است ناهنجار و باید با آن مبارزه کرد و یا اعتقاد به پلییدی زن در ایام حیض بوده است که این هم خرافه ای بیش نیست. پاسخ این ایراد از بحثی که در بخش گذشته کردیم روشن شد. از مباحث آن بخش معلوم گشت که حجاب - البته به مفهوم اسلامی آن - از جنبه های مختلف: روانی خانوادگی اجتماعی و حتی از جنبه بالا رفتن ارزش زن منطق معقول دارد و چون در آن بخش به تفصیل بحث کردیم در این بخش تکرار نمی کنیم.

حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگری که بر حجاب گرفته اند اینست که موجب سلب حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است می گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می رود. می گویند احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر است. هر انسانی شریف و آزاد است مرد باشد یا زن سفید باشد یا سیاه تابع هر کشور یا مذهبی باشد. مجبور ساختن زن به اینکه حجاب داشته باشد بی اعتنائی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت انسانی او است و به عبارت دیگر ظلم فاحش است به زن. عزت و کرامت انسانی و حق آزادی زن و همچنین حکم متطابق عقل و شرع به اینکه هیچکس بدون موجب نباید اسیر و زندانی گردد و ظلم به هیچ شکل و به هیچ صورت و به هیچ بهانه نباید واقع شود ایجاب می کند که این امر از میان برود. پاسخ: یک بار دیگر لازم است تذکر دهیم که فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد

در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را "زندانی کردن" یا "بردگی" نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل "آزادی" فرد نمی توان دانست. در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیتهائی برای مرد وجود دارد. اگر مردی برهنه یا در لباس خواب از خانه خارج شود و یا حتی با پیژامه بیرون آید پلیس ممانعت کرده به عنوان اینکه این عمل برخلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می کند. هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماعی افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می رود. برعکس پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر او است زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می دارد. شرافت زن اقتضاء می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و با وقار باشد در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند زباندان لباس نپوشد زباندان راه نرود زباندان و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد. چه آنکه گاهی اوقات ژستها سخن می گویند راه رفتن انسان سخن می گوید طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می زند. اول از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می زنم: اگر یک روحانی برای خودش قیافه و هیكلی برخلاف آنچه عادت و معمول است بسازد عمامه را بزرگ و ریش را دراز کند عصا و ردائی با هیمنه و شکوه خاص به دست و دوش بگیرد این ژست و قیافه خودش حرف می زند می گوید برای من احترام قائل شوید راه برایم باز کنید مؤدب بایستید دست مرا ببوسید. همچنین است حالت یک افسر با نشانه های عالی افسری که گردن می افرازد قدمها را محکم به زمین می کوبد باد به غبغب می اندازد صدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند. او هم زباندان عمل می کند به زبان بی زبانی می گوید: از من بترسید رعب من را در دلهای خود جا دهید. همینطور ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند فریاد بزند که به دنبال من بیا سر بسر من بگذار متلک بگو در مقابل من زانو بزن اظهار عشق و پرستش کن. آیا حیثیت زن ایجاب می کند که اینچنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود حواس پرت کن نباشد و نگاههای شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند برخلاف حیثیت زن یا برخلاف حیثیت مرد یا برخلاف مصالح اجتماع یا برخلاف اصل آزادی فرد است؟ آری اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس و در را به رویش قفل کرد و به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از خانه به او نداد البته این با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجابهای غیر اسلام بوده است ولی در اسلام نبوده و نیست. شما اگر از فقهاء پرسید آیا صرف بیرون رفتن زن از خانه حرام است؟ جواب می دهند نه. اگر پرسید آیا خرید کردن زن و لو اینکه فروشنده مرد باشد حرام است؟ یعنی نفس عمل بیع و شراء زن اگر طرف مرد باشد حرام است؟ پاسخ می دهند حرام نیست. آیا شرکت کردن زن در مجالس و اجتماعات ممنوع است؟ باز هم جواب منفی است چنانکه در مساجد و مجالس مذهبی و پای منبرها شرکت می کنند و کسی نگفته است که صرف شرکت کردن زن در جاهائی که مرد هم وجود دارد حرام است. آیا تحصیل زن فن و هنر آموختن زن و باعخره تکمیل استعدادهایی که خداوند در وجود او نهاده است حرام است؟ باز جواب منفی است. فقط دو مسأله وجود دارد یکی اینکه باید پوشیده باشد و بیرون رفتن به صورت خودنمایی و تحریک آمیز نباشد. و دیگر اینکه مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر. گاهی ممکن

است رفتن زن به خانه اقوام و فامیل خودش هم مصلحت نباشد. فرض کنیم زن می خواهد به خانه خواهر خود برود و فی المثل خواهرش فرد مفسد و فتنه انگیزی است که زن را علیه مصالح خانوادگی تحریک می کند. تجربه هم نشان می دهد که اینگونه قضایا کم نظیر نیست. گاهی هست که رفتن زن حتی به خانه مادرش نیز برخلاف مصلحت خانوادگی است همینکه نفس مادر به او برسد تا یک هفته در خانه ناراحتی می کند بهانه می گیرد زندگی را تلخ و غیر قابل تحمل می سازد. در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرتهای زبانبخش - که زیانش نه تنها متوجه مرد است متوجه خود به زن و فرزندان ایشان نیز می باشد - جلوگیری کند. ولی در مسائلی که مربوط به مصالح خانواده نیست دخالت مرد مورد ندارد.

رکود فعالیتها

سومین ایرادی که بر حجاب می گیرند اینست که سبب رکود و تعطیل فعالیتهاست که خلقت در استعداد زن قرار داده است. زن نیز مانند مرد دارای ذوق فکر فهم هوش و استعداد کار است. این استعدادها را خدا به او داده است و بیهوده نیست و باید به ثمر برسد. اساسا هر استعداد طبیعی دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در آفرینش به یک موجود استعداد و لیاقت کاری داده شد این به منزله سند و مدرک است که وی حق دارد استعداد خود را به فعلیت برساند منع کردن آن ظلم است. چرا می گوئیم همه افراد بشر اعم از زن و مرد حق دارند درس بخوانند و این حق را برای حیوانات قائل نیستیم؟ برای اینکه استعداد درس خواندن در بشر وجود دارد و در حیوانات وجود ندارد. در حیوان استعداد تغذیه و تولید مثل وجود دارد و محروم ساختن او از این کارها برخلاف عدالت است. باز داشتن زن از کوششهایی که آفرینش به او امکان داده است نه تنها ستم به زن است خیانت به اجتماع نیز می باشد. هر چیزی که سبب شود قوای طبیعی و خدادادی انسان معطل و بی اثر بماند به زیان اجتماع است. عامل انسانی بزرگترین سرمایه اجتماع است. زن نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و نیروی تولید او بهره مند گردد. فلج کردن این عامل و تضعیف نیروی نیمی از افراد اجتماع هم برخلاف حق طبیعی فردی زن است و هم برخلاف حق اجتماع و سبب می شود که زن همیشه به صورت سربار و کل بر مرد زندگی کند. جواب این اشکال آنست که حجاب اسلامی که حدود آن را به زودی بیان خواهیم کرد موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست. ایراد مذکور بر آن شکلی از حجاب که در میان هندیها یا ایرانیان قدیم یا یهودیان متداول بوده است وارد است. ولی حجاب اسلام نمی گوید که باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی بروز استعدادهای او را گرفت. مبنای حجاب در اسلام چنانکه گفتیم اینست که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع خالص برای کار و فعالیت باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی دهد که وقتی از خانه بیرون می رود موجبات تحریک مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه نمی دهد که چشم چرانی کند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی کند موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می باشد. اگر مرد تمتعات جنسی را منحصر به همسر قانونی خود کند و تصمیم بگیرد همینکه از کنار همسر خود بیرون آمد و پا به درون اجتماع گذاشت دیگر درباره این مسائل نیندیشد قطعا در این صورت بهتر می تواند فعال باشد تا اینکه همه فکرش متوجه این زن و آن دختر و این قدر و بالا و این طنازی و آن عشوهِ گری باشد و دائما نقشه طرح کند که چگونه با فلاّن خانم آشنا شود. آیا اگر زن ساده و سنگین به دنبال کار خود برود برای اجتماع بهتر است یا آنکه برای یک بیرون رفتن چند ساعت پای آئینه و میز توالی وقت خود را تلف کند و زمانی هم که بیرون رفت تمام سعیش این باشد که افکار مردان را متوجه خود سازد و جوانان را که باید مظهر اراده و فعالیت و تصمیم اجتماع باشند به موجوداتی هوسباز و چشم چران و بی اراده تبدیل کند؟ عجا! به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است با بی حجابی و بی بند و باری نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کرده اند. کار زن پرداختن به خودآرایی و صرف وقت در پای میز توالی برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچیگری شده است. در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در

یکی از مجلات زنانه درج شده بود ذکر کنم تا معلوم شود اوضاع حاضر زنان را به صورت چه موجوداتی در آورده است. در آن نامه چنین نوشته است: "زمن در موقع خواب به یک دلقک درست و حسابی مبدل می گردد. موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش می بندد. بعد لباس خواب می پوشد. در این موقع است که جلو آئینه میز توالت می نشیند و گرم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را بر می گرداند احساس می کند او زن من نیست زیرا اصلا شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می شود. از صورتش بوی نامطبوعی به مشام من می رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می مالد بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد. کاش کار به همین جا ختم می شد ولی این تازه مقدمه کار است. چند دقیقه ای در اتاق راه می رود و جمع و جور می کند آنگاه کلفت خانه را صدا می کند و می گوید کیسه ها را بیاور کلفت با چهار کیسه متقالی بالا می آید. خانم روی تخت می خوابد و کلفت کیسه ها را به دست و پای او می کند و بیخ آن را با نخ می بندد. چون ناخنهای دست و پایش مانیکور شده و دراز است برای اینکه به لحاف نگیرد و چند شش نشود و احیانا نشکند دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد. " آری اینست زنی که بر اثر به اصطلاح بی حجابی "آزاد" شده به صورت نیروی فعال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در آمده است! آنکه اسلام نمی خواهد اینست که زن به صورت چنین موجود مهملی در آید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام با فعالیت واقعی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هرگز مخالف نیست. متون اسلام و تاریخ اسلام گواه این مطلب است. در اوضاع و احوال تجدد مابی بی منطق حاضر جز در دهات و در میان افراد سخت متدین که اصول اسلامی را رعایت می کنند زنی پیدا نمی کنید که نیروی او واقعا صرف فعالیت های مفید اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی بشود. آری یک نوع فعالیت اقتصادی رائج شده است که باید آنرا ثمره بی حجابی دانست و آن اینست که بنکدار به جای اینکه بکوشد جنس بهتر و مرغوبتر برای مشتریان خود تهیه کند یک مانکن را به عنوان فروشنده می آورد نیروی زنانگی و سرمایه عصمت و عفاف او را استخدام می کند و وسیله پول در آوردن و خالی کردن جیبها قرار می دهد. یک فروشنده باید کالا را همانطوری که هست به مشتری ارائه دهد ولی یک دختر خوشگل فروشنده با ادا و اطوار و ژستهای زنانه و در معرض قرار دادن جاذبه جنسی خود مشتری را جلب می کند. بسیاری از افراد که اصلا مشتری نیستند برای اینکه چند دقیقه با او حرف بزنند یک چیزی هم می خرند. آیا این فعالیت اجتماعی است؟ آیا این تجارت است یا کلاهبرداری و رذالت؟ می گویند زن را توی کیسه سیاه بپیچید. ما نمی گوئیم زن خود را در کیسه سیاه بپیچید ولی آیا باید طوری لباس بپوشد و در اجتماع عمومی ظاهر شود که برجستگی پستانهایش را هم به مردان شهوتران و چشم چران نشان بدهد و از آنطور که هست بهتر و جاذبتر برای آنها جلوه دهد؟ از وسائل مصنوعی در زیر لباس استفاده کند تا چاقی و زیبایی مصنوعی را هم برای فریفتن و دل ربودن مردان بیگانه به مدد بگیرد؟ این مدها و لباسهای تحریک آمیز برای چه به وجود آمده است؟ آیا برای اینست که بانوان آن لباسها را برای همسرانشان بپوشند؟! این کفشهای پاشنه بلند برای چیست؟ جز برای اینست که حرکات ماهیچه های کفل را به دیگران نشان دهد؟ آیا لباسهایی که نازک کاری ها و برجستگیهای بدن را نشان می دهد جز برای تهییج مردان و برای صیادی است؟ عملا- غالب خانمهایی که از این نوع کفشها و لباسها و آرایشها استفاده می کنند تنها مردی را که در نظر نمی گیرند شوهران خودشان است. زن می تواند در میان زنان و در میان محارم خود از هر نوع لباس و آرایشی استفاده کند اما متأسفانه تقلید از زنان غربی برای هدف و منظور دیگری است. غریزه خودآرائی و شکارچیگری در زن غریزه عجیبی است. وای اگر مردان هم به آن دامن بزنند و مدسازان و طراحان نواقص کار آنان را برطرف کنند و مصلحین اجتماع! هم تشویق کنند. اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند کفش ساده به پا کنند با چادر یا با پالتو و روسری کامل به مدرسه و دانشگاه بروند آیا در چنین شرایطی بهتر درس می خوانند یا با وضعی که مشاهده می کنیم؟ اصولا اگر التذاذهای جنسی و منظوره های شهوانی در کار نیست چه اصراری است که بیرون رفتن زن به این شکل باشد؟

چرا اصرار می ورزند که دبیرستانهای مختلط به وجود آورند؟ من شنیده ام در پاکستان معمول بوده است - نمی دانم ا هم معمول هست یا نه - که در کلاسهای دانشگاه بخش پسران و دختران به وسیله پرده ای از یکدیگر جدا باشد و فقط استادی که پشت تریبون قرار می گیرد مشرف بر هر دو باشد. آیا بدین طریق درس خواندن چه اشکالی دارد؟

افزایش التهابها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهابها می افزاید و طبق اصل "الانسان حریص علی ما منع منه" حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می کند. به علاوه سرکوب کردن غرائز موجب انواع اختلالات روانی و بیماریهای روحی می گردد. در روانشناسی جدید و مخصوصا در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیتها و ناکامیها بسیار تکیه شده است. فروید می گوید: ناکامیها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید. برتراند راسل در صفحه ۶۹ و ۷۰ (ترجمه فارسی) کتاب "جهانی که من می شناسم" می گوید: "اثر معمولی تحریم عبارت از تحریک حس کنجکاوی عمومی است. و این تأثیر هم در مورد ادبیات مستهجن و هم در موارد دیگر مصداق پیدا می کند... اکنون برای اثر تحریم مثالی می زنم: فیلسوف یونانی "امپد کل" جویدن برگهای شجره الغار را خیلی شرم آور و زشت می پنداشت. او همیشه جزع و فزع می کرد از اینکه باید ده هزار سال به علت جویدن برگ درخت غار در ظلمات خارجی (دوزخ) به سر برد. هیچوقت مرا از جویدن برگ غار نهی نکرده اند و من هم تاکنون برگ چنین درختی را نجویده ام ولی به "امپد کل" تلقین شده بود که نباید این کار را بکند و او هم برگ درخت غار را جوید. "سپس در جواب این سؤال که: "آیا شما عقیده دارید انتشار موضوعهای منافی عفت علاقه مردم را به آنها زیاد نمی کند؟" جواب می دهد: "علاقه مردم نسبت بدانها نقصان می یابد. فرض کنید چاپ و انتشار کارت پستال های منافی عفت مجاز و آزاد گردد. اگر چنین چیزی بشود این اوراق برای مدت یک سال یا دو سال مورد استقبال واقع شده سپس مردم از آن خسته می شوند و دیگر کسی حتی به آنها نگاه هم نخواهد کرد. "پاسخ این ایراد اینست که درست است که ناکامی بالخصوص ناکامی جنسی عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی کند بلکه بر آن می افزاید. در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر برداشتن قیود عشق به مفهوم واقعی را می میراند ولی طبیعت را هرزه و بی بند و بار می کند. در این مورد هر چه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می یابد. اینکه راسل می گوید: "اگر پخش عکسهای منافی عفت مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد" دربارہ یک عکس بالخصوص و یک نوع بی عفتی بالخصوص صادق است ولی در مورد مطلق بی عفتی ها صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی عفتی خستگی پیدا می شود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می کشد و نوعی دیگر را تقاضا می کند. و این تقاضاها هرگز تمام شدنی نیست. خود راسل در کتاب زناشویی و اخلاق اعتراف می کند که عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است. آنچه با ارضاء تسکین می یابد حرارت جسمی است نه عطش روحی. بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می گردد از نوع حرص و آزهائی که در صاحبان حرمسراهای رومی و ایرانی و عرب سراغ داریم. ولی ممنوعیت و حریم نیروی عشق و تغزل و تخیل را به صورت یک احساس عالی و رقیق و لطیف و انسانی تحریک می کند و رشد می دهد و تنها در این هنگام است که مبدأ و منشأ خلق هنرها و ابداعها و فلسفه ها می گردد. میان آنچه عشق نامیده می شود و به قول ابن سینا "عشق عفیف" و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک در می آید - با اینکه هر دو روحی و پایان ناپذیر است - تفاوت بسیار است. عشق عمیق و متمرکز کننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس سطحی و پخش کننده نیرو و

متماثل به تنوع و هرزه صفت است. حاجتهای طبیعی بر دو قسم است: یک نوع حاجتهای محدود و سطحی است مثل خوردن خوابیدن. در این نوع از حاجتها همینکه ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد رغبت انسان هم از بین می رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار مبدل گردد. ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است مانند پول پرستی و جاه طلبی. غریزه جنسی دارای دو جنبه است. از نظر حرارت جسمی از نوع اول است ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست. برای روشن شدن مقایسه ای به عمل می آوریم: هر جامعه ای از لحاظ خوراک یک مقدار معین تقاضا دارد. یعنی اگر کشوری مثلاً بیست میلیون جمعیت داشته باشد مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیاده تر هم اگر باشد نمی توانند مصرف کنند فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می ریزند. درباره این جامعه اگر پیرسیم مصرف خوراک آن در سال چقدر است؟ جواب مقدار مشخصی خواهد بود. ولی اگر درباره یک جامعه پیرسیم که از نظر علاقه افراد به پول چقدر احتیاج به ثروت هست؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را اشباع کند به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده ایم میل نداریم و نمی توانیم بگیریم؟ جواب اینست که این خواست حدی نخواهد داشت. علم دوستی هم همین حالت را دارد. در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: منهومان لا یسبعان طالب علم و طالب مال. یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند: یکی جوینده علم و دیگر طالب ثروت هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می گردد. جاه طلبی بشر هم از همین قبیل است. ظرفیت بشر از نظر جاه طلبی پایان ناپذیر است. هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساساً هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست. غریزه جنسی دو جنبه دارد: جنبه جسمانی و جنبه روحی. از جنبه جسمی محدود است. از این نظر یک زن یا دو زن برای اشباع مرد کافی است ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد. قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است: یکی آن است که به اصطلاح "عشق" نامیده می شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صددرد روحی است و یا شق سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می کند و متوجه هدفهای غیر جنسی می گردد؟ این عطش روحی فعلاً محل بحث ما نیست این نوع از عطش همیشه جنبه فردی و شخصی دارد یعنی به موضوع خاص و شخص خاص تعلق می گیرد و رابطه او را با غیر او قطع می کند. این نوع از عطش در زمینه محدودیتها و محرومیتها به وجود می آید. نوعی دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز در می آید که از شئون حس تملک است و یا آمیخته ای است از دو غریزه پایان ناپذیر: شهوت جنسی و حس تملک آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد. این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد. از یکی سیر می شود و متوجه دیگری می گردد. در عین اینکه دهها نفر در اختیار دارد در بند دهها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی بند و باری ها و معاشرتهای به اصطلاح آزاد به وجود می آید. این نوع از عطش است که هوس نامیده می شود. همانطور که در گذشته گفتیم: عشق عمیق و متمرکز کننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس سطحی و پخش کننده نیروها و تمایل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است. این نوع از عطش که هوس نامیده می شود ارضاء شدنی نیست. اگر مردی در این مجرا بیفتد فرضاً حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پر از زیبا رویان که سالی یک بار به هر یک نوبت نرسد باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست طالب آن خواهد شد. نمی گوید بس است دیگر سیر شده ام. حالت جهنم را دارد که هر چه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است. خدا در قرآن می فرماید: یوم نقول لجهنم هل امتعت و نقول هل من مزید به جهنم می گوئیم پر شدی؟ سیر شدی؟ می گوید آیا باز هم هست؟ چشم هرگز از دیدن زیبا رویان سیر نمی شود و دل هم به دنبال چشم می رود. به قول شاعر:

دل برود چشم چو مایل بود دست نظر رشته کش دل بود در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند. به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته های روحی محدودیت در کار نیست. انسان روحا طالب بی نهایت آفریده شده است. وقتی هم که خواسته های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی شود رسیدن به هر مرحله ای میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می آورد. اشتباه کرده اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیتها و عقده های ناشی از محرومیتها دانسته اند. همانطور که محرومیتها سبب طغیان و شعله ور شدن شهوات می گردد پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله ور شدن آتش شهوات می گردد. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده اند و از این طرف سکه غافل مانده اند. ناصحان و عارفان ما کاملاً بدین نکته پی برده بودند. در ادبیات فارسی و عربی زیاد بدین نکته اشاره شده است. سعدی می گوید: فرشته خوی شود آدمی ز کم خوردن و گر خورد چو بهائم بیفتد او چو جماد مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد بوسیری مصری در قصیده معروف "برده" که از شاهکارهای ادبیات اسلامی است و در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ضمناً پند و اندرزهایی هم دارد می گوید: النفس كالطفل ان تهمله شب علی حب الرضاع و ان تطفمه ینفطم یعنی نفس همچون طفل است که به پستان علاقه مند است. اگر او را به حال خود بگذاری با همین میل باقی می ماند و روز به روز ریشه دارتر می شود و اگر او را از شیر بگیری به ترک پستان خود می گیرد. دیگری می گوید: النفس راغبه اذا رغبته و اذا ترد الی قليل تقنع یعنی هر چه موجبات رغبت نفس را فراهم کنی بر رغبت می افزاید ولی اگر او را به کم عادت دهی قناعت پیشه می کند. اشتباه فروید و امثال او در اینست که پنداشته اند تنها راه آرام کردن غرائز ارضاء و اشباع بی حد و حصر آنها است. اینها فقط متوجه محدودیتها و ممنوعیتها و عواقب سوء آنها شده اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و نا آرام می سازد. طرحشان اینست که برای ایجاد آرامش این غریزه باید به آن آزادی مطلق داد آن هم بدین معنی که به زن اجازه هر جلوه گری و به مرد اجازه هر تماسی داده شود. اینها چون یک طرف قضیه را خوانده اند توجه نکرده اند که همانطور که محدودیت و ممنوعیت غریزه را سرکوب و تولید عقده می کند رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن آنها دیوانه می سازد و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته ای برای هر فردی برآورده شود بلکه امکان ندارد همه خواسته های بی پایان یک فرد برآورده شود غریزه بدتر سرکوب می شود و عقده روحی به وجود می آید. به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن خطر انفجار را به وجود می آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز باز طعمه زیاد نمی توان سیر کرد. اینکه اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری و لمسی موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آنگاه بخواهد با ارضاء غریزه دیوانه شده را آرام کند میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی توان آرامش و رضایت ایجاد کرد بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضائی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن افزوده می شود. تحریک و تهییج بی حساب غریزه جنسی عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغهای زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد. از اینجا معلوم می شود که عارفان و نکته سنجان ما که می گویند: مراد هر که بر آری مطیع نفس تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد با روشن بینی و روشن ضمیری عارفانه خود به نکاتی برخورد کرده اند که این آقایان روانشناس روانکاو که در عصر علوم نامشان جهان را پر کرده متوجه نشده اند. اما اینکه می گویند: الانسان حریص علی ما منع منه مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود. فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود خود

متوجه شد که خطا رفته است لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد. زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی بیماریها و عوارض روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است. من نمی دانم آقای فروید که طرفدار تصعید است از چه راه آنرا پیشنهاد می کند. آیا جز از طریق محدود کردن است؟ در گذشته افراد بی خبر به دانشجویان بیخبرتر از خود می گفتند انحراف جنسی یعنی هم جنس بازی فقط در میان شرقیها رائج است و علتش هم دسترسی نداشتن به زن بر اثر قیود زیاد و حجاب است. اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپائیها صد درجه بیشتر از شرقیها است. ما انکار نمی کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می شود و باید شرائط ازدواج قانونی را سهل کرد ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرتهای آزاد سبب انحراف جنسی می شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست ناری سبب می گردد. اگر در مشرق زمین محرومیتها باعث انحراف جنسی و همجنس بازی شده است در اروپا شهوترانیهای زیاد باعث این انحراف گشته است تا آنجا که در بعضی کشورها همانطور که در روزنامه های خبری خواندیم رسمی و قانونی شد و گفته شد چون ملت انگلستان عملاً این کار را پذیرفته است قوه مقننه باید از ملت پیروی کند. یعنی نوعی رفتارندوم قهری صورت گرفته است. بالاتر اینکه در مجله ای خواندم در بعضی کشورهای اروپائی پسرها رسماً با یکدیگر ازدواج می کنند. در شرق هم محرومین آن قدر سبب رواج انحراف جنسی نبودند که صاحبان حرمسراها بودند و به اصطلاح اعراب این انحراف از "بلاط" ملوک و سلاطین آغاز شده است.

بخش پنجم: حجاب اسلامی

اشاره

۱- آیات سوره نور. ۲- استیذان. ۳- نگاه مرد و پوشش زن. ۴- ستر عورت و اخلاق تابو. ۵- استثنای در آیه پوشش. ۶- آیات سوره نور. ۷- آیات سوره احزاب. ۸- بررسی. ۹- چهره و دو دست تا میچ. ۱۰- ادله موافق. ۱۱- ادله مخالف. ۱۲- شرکت زن در مجامع. ۱۳- فتاوی. ۱۴- کتمان یا اظهار؟ ۱۵- دو مسئله دیگر.

حجاب اسلامی

این بحث را از قرآن شروع می کنیم. آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره "نور" و دیگری سوره "احزاب". ما تفسیر آیات را بیان می کنیم و سپس به مسائل فقهی و بحث روایات و نقل فتوای فقهاء می پردازیم. در سوره نور آیه ای که مربوط به مطلب است آیه ۳۱ می باشد. چند آیه قبل از آن آیه متعرض وظیفه اذن گرفتن برای ورود در منازل است و در حکم مقدمه این آیه می باشد. تفسیر آیات را از آنجا شروع می کنیم: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون (۲۷) فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعملون علیم (۲۸) لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونه فیها متاع لکم و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون (۲۹) قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون (۳۰) و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهم و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن الا- لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملک ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما

يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِمْ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱). ای کسانی که ایمان آوردید! به خانه دیگران داخل نشوید مگر آنکه قبلاً آنان را آگاه سازید. و بر اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است. باشد که پند گیرید. اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود. اگر گفته شد باز گردید باز گردید که پاکیزه تر است برای شما. خدا بدانچه انجام می دهید دانا است. باکی نیست که در خانه هائی که محل سکنا نیست و نفعی در آنجا دارید (بدون اجازه) داخل شوید. خدا آنچه را آشکار می کند و آنچه را نهان می دارید آگاه است. به مردان مؤمن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامنهای حفظ کنند. این برای شما پاکیزه تر است. خدا بدانچه می کنید آگاه است. به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است سرپوشهای خویش بر گریبانها بزنند زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدران یا پدر شوهران یا پسران یا پسر شوهران یا برادران یا برادرزادگان یا خواهرزادگان یا زنان یا مملوکانشان یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفییشان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگی به سوی خداوند توبه برید باشد که رستگار شوید. مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه کسی داخل شوند. در آیه سوم مکانهای عمومی و جاهائی که برای سکونت نیست از این دستور استثناء می گردد. سپس دو آیه دیگر مربوط به وظائف زن و مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است: ۱- هر مسلمان چه مرد و چه زن باید از چشم چرانی و نظر بازی اجتناب کند. ۲- مسلمان خواه مرد یا زن باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران پوشد. ۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند. ۴- دو استثناء برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله "و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها" بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله "و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن الخ" ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می کند. ما به ترتیب در مفاد این آیات بحث می کنیم.

استیذان

از نظر اسلام هیچکس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه قبلی به خانه دیگری داخل شود. در بین اعراب در محیطی که قرآن نازل شده است معمول نبوده که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد. در خانه ها باز بوده همانطوری که الان هم در دهات دیده می شود هیچوقت رسم نبوده است - چه شب و چه روز - که درها را ببندند. زیرا بستن درها از ترس دزد است و در آنجاها چنین ترسی وجود نداشته است. اولین کسی که دستور داد برای خانه های مکه مصرعین یعنی دو لنگه در قرار دهند معاویه بود و هم او دستور داد که درها را ببندند. به هر حال چون در خانه ها همیشه باز بود و اجازه گرفتن هم بین عربها متداول نبود و حتی اجازه خواستن را نوعی اهانت نسبت به خود می دانستند سرزده و بی اطلاع قبلی وارد خانه های یکدیگر می شدند. اسلام این رسم غلط را منسوخ کرد دستور داد سرزده داخل خانه های مورد سکونت دیگران نشوند. روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است: یکی موضوع ناموس یعنی پوشیده بودن زن و از همین جهت این دستور با آیات پوشش یک جا ذکر شده است. دیگر اینکه هر کسی در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران بفهمند. حتی دو نفر رفیق صمیمی هم باید این نکته را رعایت کنند زیرا ممکن است دو دوست یکرنگ در عین یگانگی و یکرنگی هر کدام از نظر زندگی خصوصی اسراری داشته باشند که نخواهند دیگری بفهمد. بنابراین نباید فکر کرد که دستور استیذان اختصاص دارد به خانه هائی که در آنها زن زندگی می کند. این وظیفه مطلق و عام است. مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند ممکن است در خانه خود وضعی داشته باشند که نخواهند دیگران آنان را به آن حال ببینند. به هر حال این دستوری است کلی تر از حجاب فلسفه اش هم کلی تر از فلسفه حجاب

است. جمله "حتی تستأنسوا" که به معنی اینست: تا استعمال نکرده اید وارد نشوید به عیب سرزده وارد شدن اشعار دارد. این کلمه از ماده "انس" است که نقطه مقابل وحشت و فزع است. این کلمه می فهماند که ورود شما به خانه ای که دیگران در آن سکونت دارند می باید با استعمال و جلب انس باشد نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و فزع و ناراحتی گردد. روایاتی وارد شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمودند: برای استعمال ذکر خدا گفته شود مانند سبحان الله یا الله اکبر و غیره. در بین ما معمول است یا الله می گوئیم این رسم از همین دستور الهام می گیرد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد آیا حکم اجازه خواستن شامل خانه فامیل و خویشان نزدیک هم می شود؟ آیا برای ورود در خانه مادر یا دخترمان هم باید اذن بگیریم؟ در جواب فرمود آیا اگر مادر تو در اتاق خود برهنه باشد و تو سرزده وارد شوی پسندیده است؟ عرض شد: نه. فرمود پس اذن بگیرید. رسول اکرم شخصا این دستور را اجراء می کردند و به اصحاب خویش هم توصیه و تأکید می کردند. دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند که رسم پیغمبر اکرم این بود که پشت در خانه می ایستاد و می فرمود: "السلام علیکم یا اهل البیت". اگر اجازه ورود می دادند وارد می شد و اگر جواب نمی شنید نوبت دوم و سوم سلام را تکرار می فرمود زیرا واقعا امکان دارد شخصی که در خانه است در نوبت اول یا دوم صدا را نشنیده باشد ولی اگر در نوبت سوم هم جواب نمی شنید مراجعت می کرد و می فرمود یا در خانه نیستند و یا آنکه میل ندارند ما وارد بشویم. این دستور را در مورد خانه دخترش زهرا علیه السلام نیز اجرا می فرمود. یک نکته که باید در تفسیر این آیه متذکر شویم اینست که کلمه "بیوت" جمع "بیت" به معنای اتاق است. در زبان عربی لغتی که به معنی "خانه" در اصطلاح امروز فارسی به کار می رود لفظ "دار" است. البته در قسمتی از نقاط ایران مانند خراسان کلمه خانه را نیز به اتاق اطلاق می کنند. به هر حال بیوت به معنای اتاقها است و از اینجا چنین نتیجه گرفته می شود که استیذان مربوط به داخل شدن در اتاق اشخاص است نه به ورود در حیاط منزلها. ولی باید توجه داشت که در بین اعراب چون در خانه ها همیشه باز بود قهرا حیاط جنبه خصوصی پیدا نمی کرد و اگر کسی می خواست در خانه خود فرضا لخت شود به داخل اتاق می رفت. ولی در جایی که حیاط حکم اتاق را پیدا کرده است - چنانکه الان در زندگی ما اینطور است - زیرا در بسته است و دیوارها هم بلند است و اگر چه کاملا مانند اتاق پناهگاه و خلوت شمرده نمی شود ولی باعصره تا حدی جنبه خصوصی دارد در چنین جاهائی حکم وجوب استیذان در حیاط هم جاری است. در پایان آیه می فرماید: "ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون" یعنی این برای شما بهتر است یعنی دستوری که شما دادیم بی دلیل نیست فلسفه دارد مصلحت شما در آنست. باشد که متوجه شوید و مصلحت آنرا دریابید. سپس در آیه دوم می فرماید: اگر پس از استعمال و استجازه دریافتید که کسی در خانه نیست وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود مثلا صاحب خانه کلید خانه را به شما بدهد یا خودش حضور داشته باشد و اجازه بدهد. بعد می فرماید: "و اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا" اگر صاحب خانه به شما گفت برگردید نمی توانیم شما را بپذیریم شما هم برگردید و ناراحت نشوید. قبلا- گفتیم اعراب اجازه خواستن را ننگ می شمردند. و این از نادانی آنها بود کما اینکه الان هم در اجتماع ما پذیرفتن وارد هر چند به موجب عذری باشد اهانت به وارد تلقی می شود و این از نادانی ما است. اگر کسی به در خانه ای برود و صاحب خانه بگوید من الان وقت ندارم شما را بپذیرم به او بر می خورد و چه بسا قهر کند و هر جا بنشیند بگوید من رفتم به در منزل فلانی مرا راه نداد. این هم یک نادانی و جهالت است. ما باید دستور قرآن را در این باره به کار بندیم. به کار بستن این دستور تکلفات و ناراحتیهای زیادی را از ما دور می سازد. یک سلسله دروغها و خلاف گوئی ها معلول همین رفتار نادرست و توقعهای نابجا است که در بین ما رائج می باشد. شخصی بدون اطلاع قبلی در خانه شخص دیگری را می زند. صاحب خانه میل ندارد او را بپذیرد بسا هست که کارهای لازمی دارد و آمدن این شخص مزاحمت است می گوید بگوئید فلانی در خانه نیست. شخص وارد غالبا این دروغها را می فهمد. شخص وارد خلاف می کند که بدون تعیین وقت قبلی توقع دارد او را بپذیرند و صاحب خانه هم آن قدر شهامت و صراحت ندارد که بگوید معذرت می خواهم فعلا وقت ندارم بپذیرم و اگر بگوید وقت ندارم

باز آن شخص وارد آن قدر فهم ندارد که عذر او را بپذیرد تا آخر عمر گله می کند که رفتم به در خانه فلان شخص و او مرا نپذیرفت. اینست که در اینگونه مواقع هم دروغ گفته می شود و هم رنجش پدید می آید. ولی اگر دستور قرآن رعایت شود نه دروغی گفته می شود و نه رنجشی پدید می آید. لہذا می فرماید: "ذلکم از کی لکم" یعنی این روش که به شما یاد دادیم برای شما پاکیزه تر است. و الله بما تعملون علیم "یعنی خدا به آنچه می کنید دانا است. در اینجا قضیه ای مربوط به مرحوم آیه الله بروجردی به یاد دارم نقل می کنم: در سالهایی که در قم بودم یک وقت یکی از خطبای معروف ایران به قم آمد و اتفاقاً دید و بازدید ایشان در حجره بنده بود. در آنجا از ایشان دیدن می شد. یک روز در مدت اقامت ایشان در قم شخصی در وقت نامناسبی ایشان را به خانه آیه الله بروجردی برده بود. آن موقع یک ساعت قبل از وقت درس ایشان بود و معمولاً ایشان در آن وقت مطالعه می کردند و کسی را نمی پذیرفتند. در می زنند و به نوکر می گویند به آقا بگوئید فلانی به ملاقات شما آمده است. نوکر پیغام را می رساند و بر می گردد و می گوید آقا فرمودند من فعلاً مطالعه دارم وقت دیگری تشریف بیاورید. آن شخص محترم هم برگشت و اتفاقاً همانروز به شهر خود مراجعت کرد. همانروز آیه الله بروجردی برای درس آمدند من را در صحن دیدند و فرمودند: "من بعد از درس برای دیدن فلانی به حجره شما می آیم" گفتم ایشان رفتند. فرمودند: "پس وقتی ایشان را دیدی بگو: حال من وقتی تو به دیدن من آمدی مانند حال تو بود وقتی می خواهی برای ایراد سخنرانی آماده شوی. من دلم می خواست وقتی با هم ملاقات کنیم که حواس من جمع باشد و باهم صحبت کنیم و در آن موقع من مطالعه داشتم و می خواستم برای درس بیایم." پس از مدتی من آن شخص را ملاقات کردم و معذرت خواهی آیه الله بروجردی را ابلاغ کردم و شنیده بودم که بعضی از افراد وسوسه کرده بودند و به این مرد محترم گفته بودند: تعمدی در کار بوده که به تو توهین شود و ترا از در خانه برگردانند. من به آن مرد محترم گفتم: آیه الله بروجردی می خواستند به دیدن شما بیایند و چون مطلع شدند که شما حرکت کردید معذرتخواهی کردند. آن مرد جمله ای گفت که برای من جالب بود. گفت: "نه تنها به من یک ذره بر نخورد بلکه خیلی هم خوشحال شدم زیرا ما اروپائیا را می ستاییم که مردمی صریح هستند ورود رواسیهای بیجا ندارند. من که قبلاً از ایشان وقت نگرفته بودم غفلت کرده در وقت نامناسبی رفته بودم. من از صراحت این مرد خوشم آمد که گفت حالا من کار دارم. آیا این بهتر بود یا اینکه با ناراحتی مرا می پذیرفت و دائماً در دلش ناراحت بود و با خود می گفت این بلا چه بود که بر من نازل شد وقت مرا گرفت و درس مرا خراب کرد؟! من بسیار خوشحال شدم که در کمال صراحت و رک گوئی مرا نپذیرفت. چقدر خوبست مرجع مسلمین اینطور صریح باشد." برگردیم به تفسیر آیات: در آیه بعد می فرماید: "لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا غیر مسکونه فیها متاع لکم." در این آیه استثناء قائل شده است. مفاد آیه اینست که دستوری که درباره کسب اذن داده شد مخصوص خانه های مسکونی است یعنی مخصوص جاهائی است که محل زندگانی خصوصی افراد است و جنبه خلوتگاه دارد اما جاهائی که اینطور نیست و رفت و آمد در آنجا عمومی است این حکم را ندارد و لو آنکه متعلق به دیگران باشد. مثلاً اگر شما در یک پاساژ یا شرکت یا مغازه کار دارید لازم نیست جلو در بایستید و اذن ورود بخواهید. همچنین حمام عمومی که درش باز است. در این موارد کسب اذن لازم نیست. بر شما باکی نیست در خانه هائی که مسکون نیست و در آنجا کاری دارید بدون اجازه وارد شوید. از قید "فیها متاع لکم" فهمیده می شود که ورود انسان در اینگونه مکانها در صورتی است که کاری دارد و الا مزاحمت برای صاحبان آن مکانها نباید فراهم شود. و الله یعلم ما تبدون و ما تکتُمون "یعنی و خدا به آشکار و نهان شما آگاه است از قصد و نیت شما با خبر است که به چه منظور وارد خانه و محل کار کسی می شوید. آیه بعد می فرماید: "قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم..." یعنی بگو به مردان مؤمن که دیده های خود را بخوابانند و عورت خویش را حفظ کنند...

در این آیه کلمه "ابصار" که جمع بصر است به کار رفته است. فرق است بین کلمه "بصر" و کلمه "عین" همانطوری که در فارسی هم فرق است بین کلمه "دیده" و کلمه "چشم". "عین" که فارسی آن "چشم" است نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن ولی کلمه "بصر" و همچنین فارسی آن "دیده" از آن جهت به چشم اطلاق می شود که کار مخصوص "دیدن" "ابصار" از آن سر می زند. لذا این دو کلمه اگر چه اسم یک عضو می باشد ولی مورد استعمال آنها تفاوت دارد. وقتی که یک شاعر می خواهد تناسب و زیبایی چشم معشوق را توصیف کند و نظر به عمل دیدن ندارد لفظ چشم را به کار می برد. در این مورد استعمال لفظ دیده صحیح نیست زیرا در اینجا عنایت به خود چشم است به درشتی و ریزی و مشکمی یا میشی یا خماری بودن آن است مثل اینکه شاعر می گوید: دو چشم مست تو خوش می کشند ناز از هم نمی کنند دو بد مست احتراز از هم ولی وقتی عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن باشد کلمه "دیده" را به کار می برند. شاعر می گوید: "دیده را فایده آنست که دلبر ببیند" در آیه مورد بحث چون عنایت به کار چشم یعنی عمل دیدن است کلمه "ابصار" به کار رفته است نه کلمه "عیون".

غض و غمض

کلمه دیگری که در این آیه به کار رفته است کلمه "یغضوا" است که از ماده "غض" است. غض و غمض دو لغت است که هر دو در مورد چشم به کار می رود و برخی آن دو را باهم اشتباه می کنند. باید معنای این دو کلمه را نیز مشخص کنیم: غمض به معنای برهم گذاردن پلکها است. می گویند غمض عین کن. کنایه است از اینکه صرف نظر کن. چنانکه ملاحظه می کنید این لغت با کلمه عین همراه می شود نه با کلمه بصر. ولی در مورد کلمه غض می گویند غض بصر و یا غض نظر و یا غض طرف. غض به معنای کاهش دادن است و غض بصر یعنی کاهش دادن نگاه. در قرآن کریم سوره لقمان آیه ۱۹ از زبان لقمان به فرزندش می گوید: "و اغضض من صوتک" یعنی صدای خودت را کاهش بده ملایم کن فریاد نکن. در آیه ۳ از سوره حجرات می فرماید: "ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی" یعنی آنانکه صدای خود را (هنگام سخن گفتن) در حضور رسول خدا ملایم می کنند یعنی فریاد بر نمی آورند آنان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوا آزمایش کرده است. در حدیث معروف هند بن ابی هاله که اوصاف و شمائل رسول اکرم را توصیف کرده چنین آمده است: "و اذا فرخ غض طرفه (۱)" یعنی وقتی که خوشحال می شد چشمها را به حالت نیم خفته در می آورد. بدیهی است که مقصود این نیست که چشمها را روی هم می گذاشت و یا به طرف مقابل نگاه نمی کرد. مرحوم مجلسی در "بحار" این جمله را اینطور تفسیر می کند: "ای کسره و اطرق و لم یفتح عینه. و انما یفعل ذلک لیکون ابعد من الاشر و المرح". یعنی پلک چشم را می شکست و سر را به پائین می انداخت و چشمها را نمی گشود. چنین می کرد تا از ۱ - تفسیر صافی ذیل آیه ۳۱ از سوره نور نقل از تفسیر علی بن ابراهیم. حالت شادی زدگی دور باشد. معمولاً افرادی که مغلوب احساسات خود هستند هنگامی که شادی به آنها رو می آورد بی اختیار چشمها را گشاد می کنند و قهقهه سر می دهند و به هیجان می آیند برخلاف افراد سنگین و با وقار. علی علیه السلام در توصیه معروفش به فرزند خود محمد ابن الحنفیه هنگامی که در جنگ جمل پرچم را به او داد فرمود: "کوهها اگر از جا کنده شوند تو سر جای خود باش دندانها را روی هم فشار بده" تا خشم و غضبت تحریک شود "سر خود را به خداوند عاریه بده و پاها را در زمین میخکوب کن". "آنگاه در آخر اضافه فرمود: "ارم ببصرک اقصى القوم و غض بصرک (۱)" یعنی تا آخرین نقطه دشمن را نظر ببند از و چشمها را بخوابان. بدیهی است که مقصود این نیست که چشمها را ببند یا نگاه نکن مقصود اینست که به یک نقطه معین مخصوصاً به تجهیزات دشمن خیره نشو. همچنین در دستور العمل عمومی آن حضرت به اصحابش در جنگها می فرماید: "غضوا الابصار فانه اربط للجاش و اسکن للقلوب و امیتوا الا-صوات فانه اطرء للفلش (۲)" نگاهها را به

تجهیزات دشمن کم کنید که اینطور دلها محکمتر و آرامتر است. بانگها را کوتاه کنید که اینطور بهتر سستی را طرد می کند. از همه این موارد چنین فهمیده می شود که معنی "غض بصر" کاهش دادن نگاه است خیره نشدن و تماشا نکردن و به ۱ - نهج البلاغه خطبه ۱۱ و مسائل جلد ۲ کتاب الجهاد صفحه ۴۲۹ - نهج البلاغه خطبه ۲۲۲ و وسائل جلد ۲ کتاب الجهاد صفحه ۴۳۰. اصطلاح نظر استقلالی نفکندن است. صاحب مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث (آیه سوره نور) می گوید: "اصل الغض النقصان" یعنی ریشه معنی غض کاهش و کمی است "یقال غض من صوته و من بصره ای نقص". یعنی وقتی که این ماده به صوت و یا بصر نسبت داده می شود یعنی آنرا کاهش داد. در ذیل تفسیر آیه سوره حجرات می گوید: "غض بصره اذا ضعفه عن جده النظر". یعنی معنی "غض بصره" اینست که تند نگاه کردن را کم کرد. راغب اصفهانی در کتاب نفیس "مفردات القرآن" این کلمه را عینا همین طور معنی می کند. علیهذا در آیه مورد بحث معنای "یغضوا من ابصارهم" اینست که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علماء اصول نظرشان آلی باشد نه استقلالی. توضیح اینکه یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای وارنداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد مثلا ببیند کراواتش را چگونه بسته است و موی سرش را چگونه آرایش کرده است. ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای اینست که با او حرف می زند و چون لازمه مکالمه نگاه کردن است به او نگاه می کند. این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است نظر آلی است ولی نوع اول نظر استقلالی است. پس معنی جمله این است: به مؤمنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرانی نکنند. این نکته باید اضافه شود که برخی از مفسران که "غض بصر" را به معنی ترک نظر گرفته اند مدعی هستند که مقصود ترک نظر به عورت است همچنانکه جمله بعد نیز ناظر به حفظ عورت از نظر است. و باز همانطور که فقها گفته اند فرضا مقصود از غض بصر ترک نگاه به طور کلی باشد اعم از نگاهی که به منظور تماشا و التذاذ باشد و یا نگاهی که لازمه مخاطبه است متعلق نگاه ذکر نشده است که چیست (۱). ولی اگر چنانکه ما استنباط کردیم مقصود از "غض بصر" این باشد که خیره نگاه نکنند یعنی ناظر به نگاهی باشد که لازمه مخاطبه است و مقصود اینست که چشم چرانی نکنند قطعا متعلق غض بصر چهره است و بس زیرا آنچه ضرورت اقتضا می کند همین قدر است. نگاه به غیر چهره (و شاید دو دست تا مچ نیز) حتی با "غض بصر" نیز جایز نیست.

ستر عورت

در جمله بعد می فرماید "و یحفظوا فروجهن" یعنی: به مؤمنین بگو عورت خویش را حفظ کنند. ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند یعنی از زناء و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و ۱ - رجوع شود به مستمسک العروه حضرت آیه الله حکیم جلد ۵ صفحه ۱۹۱. ۱۴۱ احادیث وارده اینست که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده است مقصود حفظ از زناء است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسئله ستر عورت می باشد. در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام آن را واجب کرد. در دنیای متمدن کنونی نیز عده ای از غریبها کشف عورت را تأیید و تشویق می کنند. دنیا دوباره از این نظر به سوی همان وضع زمان جاهلیت سوق داده می شود. راسل در یکی از کتابهایش به نام "در تربیت" یکی از چیزهایی که از جمله "اخلاق بی منطق" و به اصطلاح "اخلاق تابو" می شمارد همین مسئله پوشانیدن عورت است. وی می گوید چرا پدران و مادران اصرار می ورزند که عورت خود را از بچه بیوشانند؟ این اصرار خود سبب تحریک حس کنجکاوی بچه ها می گردد. اگر کوشش والدین برای کتمان عضو تناسلی نباشد چنین کنجکاوی کاذبی وجود پیدا نخواهد کرد. باید والدین عورت خود را به بچه ها نشان بدهند

تا آنها هر چه که وجود دارد از اول بشناسند. بعد اضافه می کند: لا اقل گاهی اوقات - مثلا هفته ای یک بار - در صحرا یا حمام برهنه شوند و عورت خود را در معرض دید بچه ها قرار دهند. راسل مسئله مخفی کردن عورت را یک "تابو" می داند. "تابو" از موضوعات بحث جامعه شناسی است و به تحریمهای ترس آور و بی منطق گفته می شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده امثال راسل اخلاق رائج در جهان متمدن امروز نیز پر از "تابو بعضی کارها باز می دارد از جمله اینکه وقتی که بچه بودم و با کودکان بازی می کردم یک روز یکی از رجال قریش کار ساختمانی داشت و کودکان بر حسب حالت کودک دوست داشتند سنگ و مصالح بنائی را در دامن گرفته بیاورند و نزدیک بنا قرار دهند. بچه ها طبق معمول عرب پیراهنهای بلند به تن داشتند و شلوار نداشتند. وقتی که دامن خود را بالا می گرفتند عورت آنها مکشوف می شد. من رفتم یک سنگ در دامن بگیرم. همینکه خواستم دامنم را بلند کنم گویی کسی با دستش زد و دامن مرا انداخت. یک بار دیگر خواستم دامنم را بالا بگیرم باز همانطور شد. دانستم که من نباید این کار را بکنم (۱). در آیه بعد می فرماید: "و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن" عینا همان دو تکلیف: ترک نظر و پاکدامنی (پوشانیدن عورت) را که برای مردان بیان کردم برای زنان هم ذکر فرموده است. از اینجا به خوبی روشن می شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد. قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه ای مقرر ندارد. اگر می بینیم که وظیفه "پوشش" به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است. چنانکه قبلا هم یادآوری کردیم زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهرا به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار ندهد نه ۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید خطبه ۱۹۰ به مرد. لهذا با اینکه دستور پوشیدن برای مردان مقرر نشده است عملا مردان پوشیده تر از زنان از منزل بیرون می روند زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک به خودنمایی می کند و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد. لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند. و به همین جهت "تبرج" از مختصات زنان است.

زینت

در جمله بعد می فرماید: "و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها". کلمه "زینت" در عربی از کلمه "زیور" فارسی اعم است. زیرا زیور به زینتهائی گفته می شود که از بدن جدا می باشد مانند طلا آلات و جواهرات ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می شود و هم به آرایشهای که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب. مفاد این دستور اینست که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثناء برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلا مورد بحث قرار می دهیم: استثناء اول: "الا ما ظهر منها" یعنی جز زینتهائی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می شود که زینتهای زن دو نوع است. یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که "درباره این استثناء سه قول است: اول اینکه مراد از زینت آشکار جامه ها است (جامه های رو) و مراد از زینت نهان پای برنجن (۱) و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است. قول دوم اینکه مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست است یعنی زینتهائی که در چهره و دو دست تا مچ واقع می شود. این قول ابن عباس است. قول سوم اینست که مراد از زینت آشکار خود چهره و دو دست تا مچ است. این قول ضحاک و عطا است. "در تفسیر صافی ذیل این جمله یک عده روایات از ائمه اطهار نقل می کند که ما بعد نقل خواهیم کرد. در تفسیر کشاف می گوید: "زینت عبارت است از چیزهائی که زن خود را بدانها می آراید از قبیل طلا آلات سرمه خضاب. زینتهای آشکار از قبیل انگشتر حلقه ۱ - نوعی زینت نظیر دستبند که به مچ پا می بسته اند. سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار بشود و

اما زینتهای پنهان از قبیل دست برنجن پای برنجن بازوبند گردنبند تاج کمر بند گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده ای که در خود آیه استثنا شده اند. "می گوید": در آیه پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح شده است نه محللهای آنها از بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمتهای از بدن است از قبیل ذراع ساق پا بازو گردن سر سینه گوش. "آنگاه صاحب کشاف پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می شود و بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می کشد که فلسفه استثناء زینتهای ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آنها از قبیل چهره و دو دست چیست؟ در جواب می گوید: "فلسفه اش اینست که پوشانیدن اینها حرج است کار دشواری است بر زن. زن چاره ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره اش را بگشاید. خصوصا در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج. چاره ای ندارد از اینکه در کوچه ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پائینتر یعنی قدمهایش معلوم می شود خصوصا زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند). و اینست معنی جمله "الا ما ظهر منها". در حقیقت مقصود اینست: مگر آنچه عاده و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می کند که آشکار باشد. "صاحب کشاف آنگاه وارد فلسفه استثناء دوم (محارم) می شود. سپس وضع زنان را قبل از نزول این آیات شرح می دهد که گریبانهایشان گشاد و باز بود گردن و سینه و اطراف سینه شان دیده می شد و دامن روسریها را معمولا از پشت سر بر می گرداندند و قهراً قسمتهای گردن و بنا گوش و سینه دیده می شد. فخر رازی در تفسیر کبیر پس از اینکه بحثی می کند درباره اینکه آیا لغت زینت تنها به زیباییهای مصنوعی گفته می شود و یا زیباییهای طبیعی را هم شامل است و خود رأی دوم را انتخاب می کند می گوید: "به عقیده کسانی مانند قفال که می گویند مراد زیباییهای طبیعی است مقصود از زینت آشکار چهره و دو دست تا میچ است در زنها و چهره و دو دست و دو پا است در مردها. به عقیده قفال چون ضرورت معاشرت ایجاب می کرده که چهره و دو دست تا میچ باز باشد و شریعت اسلام شریعت سهل و آسان است پوشانیدن چهره و دو دست تا میچ واجب نشده است... و اما کسانی که زینت را به امور مصنوعی حمل کرده اند گفته اند مقصود از زینت ظاهره زینت چهره و دستها است از قبیل وسمه و گلگونه و خضاب و انگشتر. و علت این استثناء این است که پوشانیدن اینها برای زن دشوار است. زن ناچار است که با دستهای خود اشیاء را بردارد و در مقام شهادت و محاکمه و ازدواج ناچار است چهره خویش بگشاید. "درباره این استثناء از ائمه اطهار علیه السلام زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده اند. ما چند روایت از کتب حدیث نقل می کنیم. در تفسیر صافی نیز همین روایتها غالبا نقل شده است. ظاهرا در روایات شیعه در این جهت اختلافی نیست. اینک روایتها: ۱- عن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالی: "الا- ما ظهر منها" قال: الزینة الظاهرة الکحل و الخاتم (۱). یعنی از امام صادق سؤال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر. ۲- عن علی بن ابراهیم القمی عن ابی جعفر علیه السلام فی هذه الایة قال: هی الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار. و الزینة ثلاث: زینة للناس و زینة للمحرم و زینة للزوج فاما زینة الناس فقد "الا ما ظهر" را خواستم. فرمود عبارتست از انگشتر و دستبند. ۴- عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قلت له: ما یحل للرجل من المرأة ان یری اذا لم یکن محرما؟ قال: الوجه و الکفان و القدمان (۱). ترجمه: راوی که یک شیعه است می گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود چهره و دو کف دست و دو قدم. این روایت متضمن حکم جواز نظر بر وجه و کفین است نه حکم عدم وجوب پوشیدن آنها و اینها دو مسأله جداگانه می باشند ولی بعدا خواهیم گفت اشکال بیشتر در جواز نظر است نه در عدم وجوب پوشیدن. اگر نظر جائز باشد به طریق اولی پوشیدن واجب نیست. بعدا در این باره بحث خواهیم کرد. ۵- "اسماء" دختر ابوبکر - که خواهر عایشه بود - به خانه پیغمبر اکرم آمد در حالی که جامه های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم روی خویش را از او برگرداند و فرمود: یا اسماء ان المرأة اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا - و اشار الی کفه و وجهه. یعنی ای اسماء! همینکه زن به حد بلوغ

رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و این - اشاره فرمود به چهره و قسمت میچ به پائین دست خودش (۲). ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۱ و وسائل جلد ۳ صفحه ۲۵ - سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۳۸۳ این روایات با نظر ابن عباس و ضحاک و عطا منطبق است نه با نظر ابن مسعود که مدعی بوده است مقصود از زینت ظاهره جامه است. اساسا نظر ابن مسعود قابل توجیه نیست زیرا جامه ای که خود بخود آشکار است جامه رواست نه جامه زیر و در این صورت معنی ندارد که گفته شود زنان زینتهای خود را آشکار نکنند مگر جامه رو را. جامه رو قابل پوشاندن نیست تا استثنا شود بر خلاف چیزهایی که در کلمات ابن عباس و ضحاک و عطا است و در روایات شیعه امامیه آمده است. اینها اموری است که قابل این هست که دستور پوشانیدن یا نپوشانیدن آنها داده شود. به هر حال این روایات می فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا میچ واجب نیست حتی آشکار بودن آرایشهای عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولا زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده به شمار می رود نیز مانعی ندارد. این مطلب را توضیح می دهیم که ما این مسئله را از نظر خودمان بیان می کنیم و استنباط خودمان را ذکر می نمائیم و اما هر یک از آقایان و خانمها از هر کس که تقلید می کنند عملا باید تابع فتوای مرجع تقلید خودشان باشند. آنچه ما می گوئیم با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند (هر چند فتوای مخالفی وجود ندارد هر چه هست به اصطلاح احتیاط است نه فتوای صریح). غرض ما از این بحث این است که شما با متون اسلام از نزدیک آشنا شوید و به منطق اگر تنها عمل نکردن و پیروی از شهوات بود سهل بود. موضوع موضوع انکار اسلام و بی اعتقادی است. شما باید با منطق و فلسفه اجتماعی اسلام از نزدیک آشنا شوید تا بتوانید جواب آن اشخاص را در برخوردها بدهید. بدیهی است تنها خواندن رساله های عملیه و آگاهی بر متون فتواها برای این منظور کافی نیست بحثی استدلالی هم از جنبه نقل و هم از جنبه فلسفه اجتماعی لازم است. این جهت است که این بحث را بر ما ضروری و لازم کرده است و این است محرک ما در بحث استدلالی با بیان ادله و مدارک این مسئله. اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد روایات و فتاوی مختلف است. آنچه از یک عده روایات استنباط می شود و بر طبق آن نیز بعضی از فقهاء فتوا داده اند این است که از ناف تا زانو از محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

بخش ششم: کیفیت پوشش

کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است: " و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن " یعنی می باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند. البته روسری خصوصیتی ندارد مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است. همانطور که قبلا از تفسیر کشاف نقل کردیم - دیگران نیز همانطور گفته اند - زنان عرب معمولا پیراهنهایی می پوشیدند که گریبانهایشان باز بود دور گردن و سینه را نمی پوشانید. روسریهایی هم که روی سر خود می انداختند از پشت سر می آویختند - همانطوری که الان بین مردان عرب متداول است - قهرا گوشها و بنا گوشها و گوشواره ها و جلوی سینه و گردن نمایان می شد. این آیه دستور می دهد که باید قسمت آویخته همان روسریها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بپفکنند تا قسمتهای یاد شده پوشیده گردد. ابن عباس در تفسیر این جمله گفته است: " تغطي شعرها و صدرها و ترائیها و سوافها " یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند (۱). این آیه حدود پوشش را مشخص می کند. در ذیل این آیه شیعه و سنی روایت کرده اند که " روزی در هوای گرم مدینه زنی جوان و زیبا در حالی که طبق معمول روسری خود را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بنا گوشش پیدا بود از کوچه عبور می کرد. مردی از اصحاب رسول خدا از طرف مقابل ۱ - مجمع البیان ذیل آیه ۳۱ سوره نور. می آمد. آن منظره زیبا سخت نظر او را

جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زیبا شد که از خودش و اطرافش غافل گشت و جلو خودش را نگاه نمی کرد. آن زن وارد کوچه ای شد و جوان با چشم خود او را دنبال می کرد. همانطور که می رفت ناگهان استخوان یا شیشه ای که از دیوار بیرون آمده بود به صورتش اصابت کرد و صورتش را مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و صورتش جاری شده بود. با همین حال به حضور رسول اکرم رفت و ماجرا را به عرض رساند. اینجا بود که آیه مبارکه نازل شد: "قل للمؤمنین يغضوا من ابصارهم. . . الی آخر (۱)". این ترکیب لغوی یعنی ترکیب لغت "ضرب" با لغت "علی" این معنی را می رساند که چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند به طوری که مانع و حاجبی بر او شمرده شود. در تفسیر کشاف می گوید: "ضربت بخمارها علی جیها کقولک ضربت بیدی علی الحائط اذا وضعتها علیه". ۱- کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۱ و وسائل جلد ۳ صفحه ۲۴ و تفسیر صافی و تفسیر در المنثور سیوطی جلد ۵ صفحه ۴۰ ذیل همین آیه. این نکته باید یادآوری شود که معمولاً این حدیث که از جریان باز بودن بناگوش و دور گردن زنی و نگاههای شهوت آلود و عمدی مردی حکایت می کند در کتب اهل حدیث و مفسرین به عنوان شأن نزول آیه "قل للمؤمنین يغضوا" ... آورده می شود و در ابتدا چنین به نظر می رسد که با آیه "و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن" سر و کاری ندارد و حال آنکه این دو آیه باهم نازل شده اند و همچنانکه آیه اول تکلیف نگاه مرد را روشن می کند آیه دوم به مفاد "و لا- یبدین زینتهن الا- ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن" تکلیف زنان را روشن می کند. ظاهراً به همین جهت است که در تفسیر صافی این حدیث را ذیل آیه دوم نقل کرده است. استدلال ما بدین حدیث در اینجا نیز بر همین اساس است. یعنی این تعبیر نظیر اینست که بگوئیم دست خود را روی دیوار گذاشتیم. ایضا در کشاف در ذیل آیه ۱۱ از سوره کهف که این ترکیب لغوی در آنجا آمده است و می فرماید: "فضربنا علی آذانهم" می گوید: "ای ضربنا علیها حجاباً من ان تسمع" یعنی بر روی گوشهای آنها پرده ای قرار دادیم که نشنوند. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می گوید: "زنان مأمور شده اند که روسریهای خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنان پوشیده شود. گفته شده است که قبلاً دامنه روسریها را به پشت سر می افکندند و سینه هایشان پیدا بود. کلمه "جیوب" (گریبانها) کنایه است از سینه ها زیرا گریبانها است که روی سینه ها را می پوشاند. و گفته شده است که از آن جهت این دستور رسیده است که زنان موها و گوشواره ها و گردنهای خویش را بپوشانند. ابن عباس در ذیل این آیه گفته است: زن باید موی و سینه و دور گردن و زیر گلوی خویش را بپوشاند." تفسیر صافی نیز بعد از ذکر جمله "و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن" می گوید: "برای اینکه گردنها پوشیده شود." به هر حال منظور اینست که این آیه در کمال صراحت حدود پوشش لازم را بیان می کند. مراجعه به تفاسیر و روایات اعم از شیعه و سنی و مخصوصاً روایات شیعه کاملاً مطلب را روشن می کند و جای تردید در مفهوم آیه باقی نمی گذارد. استثناء دوم: "و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن الخ" یعنی زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و ... استثناء اول مقداری از زینت را که نمایان بود آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرد اما این استثناء اشخاص معینی را نام می برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثناء اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع تنگتر و از نظر افراد وسیعتر است و در استثناء دوم برعکس است. غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده اند همان کسانی هستند که در اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می شوند و از این قرارند: ۱- لبعولتهن - شوهران. ۲- او آبائهن - پدران. ۳- او آباء بعولتهن - پدر شوهران. ۴- او ابنائهن - پسران. ۵- او ابناء بعولتهن - پسر شوهران. ۶- او اخوانهن - برادران. ۷- او بنی اخوانهن - پسر برادران. ۸- او بنی اخواتهن - پسر خواهران. ۹- او نسائهن - زنان. ۱۰- او ما ملکت ایمانهن - مملوکان. ۱۱- او التابعین غیر اولی الاربۃ - طفیلیانی که کاری با زن ندارند. ۱۲- او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء - کودکانی که از امور جنسی بی خبرند یا توانائی کار زناشوئی ندارند. در موارد ذکر شده تنها چهار مورد اخیر قابل بحث است: الف - زنان (نسائهن) در این کلمه سه احتمال داده شده است: ۱- اینکه مراد زنان مسلمان هستند. مفهوم آیه بنابراین قول اینست که زنان غیر مسلمان نامحرم می باشند و زن مسلمان باید خود را از ایشان بپوشاند. ۲-

اینکه مراد مطلق زنان است خواه مسلمان یا غیر مسلمان . ۳ - اینکه مراد زنهایی است که در خانه هستند مانند زنان خدمتکار . مفهوم این تفسیر اینست که هر زنی به غیر از زنان داخل خانه به سایر زنان نامحرم است . این احتمال به کلی مردود است زیرا یکی از مسلمات و ضروریات اسلام اینست که زن به زن محرم است . احتمال دوم نیز ضعیف است زیرا که در این احتمال نکته ای برای اضافه " نساء " به ضمیر وجود ندارد ولی طبق احتمال اول نکته این اضافه اینست که زنان کفار بیگانه هستند و از خودشان نمی باشند . حقیقت اینست که احتمال اول قویترین احتمالات است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده که برهنه شدن زن مسلمان را در برابر زنان یهودیه یا نصرانیه منع کرده است . در این روایات استناد شده است به اینکه زنان غیر مسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند : " لانهن قد یصفن لاوزاجهن و اخوتهن . " باید توجه داشت که در اینجا مسئله ای وجود دارد و آن اینست که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن یعنی زیباییهای زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند . وجود این تکلیف زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می دهد ولی در مورد زنان غیر مسلمان اطمینان نیست ممکن است آنان برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند . لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بپوشانند . ولی البته آیه صراحت کامل ندارد به اینکه ظاهر کردن زینتها و زیباییها در برابر آنها حرام است . لهذا با قرائن و دلائل دیگر ممکن است گفته شود که این عمل مکروه است . فقها معمولاً در این مسئله قائل به وجوب پوشش زن نسبت به زنان غیر مسلمان نیستند و تنها به کراهت بی پوششی فتوا می دهند . ب - بردگان و مملوکان (او ما ملکت ایمانهن) در این جمله دو احتمال است : یکی اینکه مراد خصوص کنیزان است و دیگر اینکه مراد مطلق مملوک است و شامل غلامان نیز می باشد . در اینجا نیز روایات مؤید تفسیر دوم است ولی فتوای فقهاء با آن هماهنگی ندارد . در روایت است که مردی از مردم عراق - که به واسطه مجاورت با ایران معمولاً در این مسائل سختگیرتر بودند - آمد به مدینه و به حضور امام صادق علیه السلام مشرف شد . به مناسبتی سخن از مردم مدینه به میان آمد و آن مرد اعتراض کرد و گفت اینها زنان خود را همراه غلامان می فرستند و احیاناً زنان هنگامی که می خواهند سوار شوند به کمک غلامان سوار می شوند مثلاً دست روی شانه غلامان می گذارند و سوار می شوند . امام صادق فرمود این کار مانعی ندارد و آنگاه آیه ۵۶ از سوره احزاب را که مفید همین معنی است قرائت فرمود : " لا جناح علیهن فی آبائهن و لا- ابنائهن و لا اخوانهن و لا ابناء اخوانهن و لا ابناء اخواتهن و لا نسائهن و لا ما ملکت ایمانهن . " یعنی بر زنان در مورد پدران و پسران و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و زنان و مملوکهایشان باکی نیست (۱) . به طور کلی بردگان اعم از جنس زن یا مرد از نظر اسلام در بسیاری از احکام استثنائاتی دارند . مثلاً از نظر خود پوشش و حرمت نظر کنیزان با زنان آزاد فرق می کنند . بر کنیزان واجب نیست که سرهای خود را بپوشانند و حال آنکه بر زنان آزاد لازم است سر خود را بپوشانند . ظاهراً سر مطلب خدمتکاری آنها است . علی هذا بعید نیست که غلامان نیز چنین استثنائی داشته باشند . ولی همچنانکه گفتیم از نظر فتوای فقهاء این حکم بعید است اما از طرف دیگر حمل جمله او ما ملکت ایمانهن به خصوص کنیزان نیز بسیار مستبعد است . ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۳۱ . اگر بخواهیم استثناء مملوک را منحصر به کنیزان بدانیم باید بگوئیم زنان آزاد بر یکدیگر مطلقاً محرم می باشند ولی کنیزان برای زنان آزاد محرم نیستند مگر زنان آزادی که مالک این کنیزان می باشند . و وقتی این مطلب را هم بدین فتوا اضافه کنیم که بسیاری از فقهاء پوشش را برای کنیز حتی نسبت به مردان بیگانه واجب ندانسته اند نتیجه خیلی عجیب خواهد بود . زیرا نتیجه اینست که کنیز بر همه مردان محرم است و زنان آزاد بر کنیزان نا محرم می باشند . یعنی کنیز کاملاً در حکم یک مرد است . البته چنین چیزی درست نیست . ج - طفیلیانی که نیازی به زن ندارند " التابعین غیر اولی الاربه " قدر مسلم این جمله دیوانگان و افراد بله را که دارای شهوت نیستند و جاذبه ای را که در زن است درک نمی کنند شامل می گردد . بعضی ها عمومیت بیشتری در آیه قائل شده اند و آنرا شامل خواجگان حرمسرا نیز دانسته اند به استناد اینکه خواجگان نیز حاجتی به زن ندارند . محرم دانستن خواجگان و آوردن آنان به حرمسراها در زمانهای قدیم براساس همین فتوا بوده است . برخی دیگر در آیه تعمیم بیشتری داده اند و

گفته اند شامل فقراء و مساکین نیز می باشد یعنی کسانی که وضع خاص آنان و شرائط آنان طوری است که در این عوالم نیستند . کسی که برای نانش معطل است و به خاطر لقمه نانی به دنبال آن می دود و مخصوصا با فاصله طبقاتی ای که بین آندو وجود دارد هرگز به فکر مسائل جنسی نخواهد بود . ولی حقیقت اینست که این اندازه توسعه در مفهوم آیه بسیار بعید است . قدر مسلم همان طبقه اول است و اگر بیشتر نعیم دهیم حداکثر اینست که طبقه دوم را مشمول آیه بدانیم . د - کودکانی که از امور جنسی بیخبرند یا توانائی ندارند . "الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء" این قسمت را نیز دو جور می توان تفسیر کرد . کلمه "لم یظهروا" از ماده ظهور است و با کلمه "علی" متعدی شده است ممکن است ترکیب این دو کلمه مفهوم "اطلاع" را بدهد . پس معنی چنین می شود : کودکانی که بر امور نهانی زنان آگاه نیستند . و ممکن است مفهوم "غلبه و قدرت" را بدهد پس معنی چنین می شود : کودکانی که بر استفاده از امور نهانی زنان توانائی ندارند . طبق احتمال اول مراد بچه های غیر ممیز هستند که قدرت تشخیص اینگونه مطالب را ندارند . اما طبق احتمال دوم مقصود بچه هائی است که قدرت بر امور جنسی ندارند یعنی غیر بالغ می باشند هر چند ممیز بوده باشند . طبق احتمال دوم اطفالی که همه چیز می فهمند و نزدیک به حد بلوغ می باشند ولی بالغ نمی باشند جزء استثناها هستند . فتوای فقهاء نیز بر طبق این تفسیر است . در دنباله آیه می فرماید : "ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن" یعنی زنان به منظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود پای بر زمین نکوبند . زنان عرب معمولا خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند پای خود را محکم بر زمین می کوفتند . آیه کریمه از این کار هم نهی فرمود . از این دستور می توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایشهای جالب نظر در چهره ممنوع است . به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد . جمله آخر آیه چنین است : "و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون" . "همه به سوی خدا بازگشت کنید باشد که رستگار گردید . دأب قرآن اینست که در پایان دستورها مردم را به خدا متوجه می سازد تا در به کار بستن فرمانهای او سهل انگار نباشند .

آیات دیگر

آیات ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ سوره نور نیز مربوط به همین مباحث است . تفسیر آنها را نیز ذکر می کنیم : یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات : من قبل صلاه الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیر و من بعد صلاه العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم الایات و الله علیم حکیم (۵۹) و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلهم کذلک یبین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم (۶۰) و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیر لهن و الله سمیع علیم (۶۱) . ای کسانی که ایمان آورده اید ! بایست مملوکهای شما و کودکان نا بالغ شما در سه وقت اجازه دخول بگیرند : پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز که جامه های خویش می نهید و بعد از نماز عشاء (که آماده خواب می شوید) . این سه وقت خلوت شما است . در غیر این سه وقت بر شما و بر آنان باکی نیست (که بی اجازه وارد شوند) . آنها و شما زیاد بر یکدیگر می گذرید . خداوند آیات را چنین بیان می کند . خداوند دانا و حکیم است . و چون کودکان شما به حد بلوغ رسیدند باید مانند دیگران اجازه ورود بگیرند . خداوند آیات خویش را چنین بیان می کند . خداوند دانا و حکیم است . زنان بازنشسته که امید ازدواج ندارند باکی نیست در حالی که خود را به زیوری نیاراسته اند و قصد خودنمایی ندارند جامه خویش به زمین نهند و اگر از این نیز خودداری کنند برایشان بهتر است . خداوند شنوا و دانا است . در این آیات دو استثناء یکی برای قانون کسب اجازه در وقت ورود در اتاق دیگران و دیگر برای قانون پوشش زنان ذکر شده است . آیه اول و دوم راجع به استثناء اول و آیه سوم راجع به

استثناء دوم است. قبلا این دستور را شرح دادیم که هر کس می خواهد وارد محل خلوت دیگری شود باید اعلام کند و با کسب اجازه وارد شود و گفتیم این دستور حتی در مورد محارم نزدیک مانند پسر نسبت به مادر و پدر نسبت به دختر نیز جاری است. در این آیات دو طبقه از این دستور استثناء شده اند. برای این دو طبقه اجازه خواستن فقط در سه نوبت لازم شمرده شده است و در اوقات دیگر لازم دانسته نشده است. این دو طبقه عبارتند از: ۱- الذین ملکت ایمانکم - مملوکان شما. ۲- الذین لم یبلغوا الحلم منکم - کودکان نابالغ شما. سه نوبتی که این دو دسته باید اجازه بخواهند عبارتست از: پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز که افراد به خاطر گرما لباس رو را از تن در آورده استراحت می کنند و بعد از نماز عشاء که هنگام رفتن به رختخواب است. در این مواقع معمولا زن یا مرد در لباس غیر عادی هستند و چون تازه از خواب برخاسته اند (قبل از نماز صبح) و یا تازه می خواهند به خواب روند (بعد از نماز عشاء) و یا در حال استراحتند (وقت ظهر) معمولا با لباس خواب بسر می برند. در چنین اوقاتی مملوکان و پسران نابالغ باید با کسب اجازه وارد اتاق شوند ولی در مواقع دیگر به علت احتیاج به رفت و آمدهای مکرر "طوافون علیکم بعضکم علی بعض" استیذان لازم نیست. در این آیات سه نکته جلب توجه می کند: ۱- اینکه: الذین ملکت ایمانکم با موصولی که برای جمع مذکر است (الذین) ذکر شده است و حتما شامل غلامان می باشد چنانکه در تفاسیر و روایات نیز تصریح شده است. از آن جمله روایتی است در کافی از حضرت صادق علیه السلام: "قال: هی خاصه فی الرجال دون النساء. قيل: فالنساء یستأذن فی هذه الثلاث ساعات؟ قال: لا و لكن یدخلن و یخرجن" (۱) یعنی این دستور (اجازه خواستن در سه نوبت) مخصوص مردان است. ۱- کافی جلد ۵ صفحه ۱۶۵۵۲۹ سؤال شد که آیا زنان باید اجازه بگیرند؟ فرمود: نه همینطور می آیند و می روند. اینکه غلامان در غیر این سه نوبت حق دارند بدون اجازه وارد اتاق زن شوند خود دلیل بر اینست که غلامان نیز وضع استثنائی دارند و این خود شاهی قوی می باشد. بر اینکه در آیه پوشش هم که قبلا-تفسیر کردیم جمله "ما ملکت ایمانهن" شامل غلامان نیز می باشد. حتی در آیه ای که فعلا مورد بحث است تعبیر به "ملکت ایمانکم" شده است (با ضمیر مذکر "یعنی لازم نیست که برده مملوک خود زن باشد. در اینجا نباید اعتراض کرد که اکنون رسم بردگی منسوخ شده است و برده ای وجود ندارد و پافشاری در این بحثها بی ثمر است زیرا اولاً روشن شدن نظر اسلام در این مسائل ما را به هدف کلی این قوانین که برخی از آنها مورد ابتلاء نیز می باشد بهتر واقف می سازد و ثانیاً اگر فقیه متهوری جرأت کند چه بسا حکم غلامان را از راه ملاک و مناط به موارد مشابه آن از قبیل خدمتکاران بتواند تعمیم دهد. ۲- از جمله "طوافون علیکم بعضکم علی بعض" فهمیده می شود: رمز اینکه در مورد غلامان و پسران نابالغ اجازه خواستن واجب نیست اینست که وجوب استیذان اینها به واسطه تکرر آمد و شد موجب حرج و واقع شدن در مضیقه است. در حقیقت اباحه در این موارد نیز از این باب است که تکلیف موجب دشواری می شده است نه از این جهت که تکلیف ملاک ندارد. ما معتقدیم که سایر استثنای باب پوشش مثلا استثناء وجه و کفین و همچنین استثناء محارم نیز از همین قبیل است. قبلا در این باره بحثی شد. به زودی دوباره مشروحتر بحث خواهیم کرد. ۳- اطفالی که در این آیه مکلف شده اند که مانند مردان بزرگ در سه نوبت اجازه بگیرند اطفالی هستند که به حد بلوغ نرسیده اند. بنابراین اطفال نابالغ و لو ممیز و نزدیک به بلوغ در غیر سه وقتی که در آیه تعیین شده است می توانند بدون کسب اجازه وارد خلوتگاه شوند. این آیه علی الظاهر می تواند قرینه باشد که مقصود از جمله: "او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء" که در آیه پوشش آمده است و قبلا- دو احتمال در معنی آن دادیم اطفال نابالغ است نه اطفال غیر ممیز. و اما استثنائی که درباره مسأله پوشش است: "و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح". ... این سومین استثناء است در مسأله پوشش. استثناء اول و دوم در آیه ۳۱ همین سوره و استثناء سوم در این آیه آمده است. در اینجا می فرماید: زنان از پا افتاده ای که امیدی به ازدواج ندارند می توانند لباس روی خود را بر زمین نهند مشروط بر اینکه نخواستند خودنمایی و خودآرایی بکنند. در عین حال اگر جانب عفاف را رعایت کنند و خود را پوشیده دارند بهتر است و خدا شنوا و دانا است. مقصود از "قواعد" کیانند؟ مقصود زنان سالخورده ای

هستند که از جنبه زن بودن بازنشسته شده اند یعنی دیگر مطلوب مرد - از نظر جنسی - واقع نمی شوند و لذا امیدی به ازدواج ندارند. ممکن است طمع داشته باشند ولی امید ندارند. جمله "ان یضعن ثیابهن" می فهماند که زن دو نوع لباس دارد: یکی لباس بیرون و دیگر لباس داخل منزل. آنچه رخصت داده شده است اینست که زنان سالخورده می توانند لباس رو را در بیاورند ولی در عین حال به آنها اجازه خودنمایی و خودآرائی داده نشده است. در روایات اسلامی حدود برداشتن پوشش برای زنان سالخورده تعیین گردیده است و ذکر شده که جایز است روسری خود را بردارند: الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام انه قرأ "ان یضعن ثیابهن" قال: الخمار و الجلباب. قلت: بین یدی من کان؟ فقال: بین یدی من کان غیر متبرجۀ بزینۀ. فان لم تفعل فهو خیر لها (۱). عیدالله حلبی گفت که امام صادق فرمود مقصود از "ان یضعن ثیابهن" روسری و چهارقد است. گفتیم جلو هر کس که بود؟ فرمود جلو هر کس که بود اما به شرط اینکه ساده باشد و نخواهد خودآرائی و خودنمایی کند. از جمله "و ان یستعففن خیر لهن" می توان یک قانون کلی استنباط کرد و آن اینست که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر را بیشتر مراعات کند پسندیده تر است و رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره وجه و کفین و غیره داده شده است این اصل کلی اخلاقی و منزلی را نباید از یاد برد. ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۲ و سائل جلد ۳ صفحه ۲۶ - ۲۵.

همسران پیغمبر

آیات اصلی مربوط به وظیفه پوشش همان آیات سوره نور بود که بیان شد. آیاتی چند هم در سوره احزاب است که می توان آنها را در حاشیه این مطلب ذکر کرد. قسمتی از این آیات مربوط است به زنان رسول خدا و قسمت دیگر دستورهائی است که درباره حفظ حریم عفاف وارد شده است. اما قسمت اول: یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقینن فلا تضحکن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً (۳۳) و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى... در این دو آیه مخاطب زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشند: ای زنان پیغمبر شما همچون سایر زنان نیستید - اگر پرهیزکار باشید - مواظب باشید که در سخن نرمش زنانه و شهوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمار دلان گردد. به خوبی و شایستگی سخن بگوئید. در خانه های خویشتن قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخستین به خودنمایی و خودآرائی از خانه بیرون نشوید. مقصود از این دستور زندانی کردن زنان پیغمبر در خانه نیست زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان خود را با خود به سفر می برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی فرمود مقصود از این دستور آنست که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این وظیفه سنگینتر و مؤکدتر است. آیه ۵۳ سوره احزاب چنین است: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه و لکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعتم فانتشروا و لا مستأنسین لحديث ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم و الله لا یستحیی من الحق و اذا سألتموهن متاعاً فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اظهر لقلوبکم و قلوبهن و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله و لا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابداً ان ذلکم کان عند الله عظیماً. عربهای مسلمان بی پروا وارد اتاقهای پیغمبر می شدند. زنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در خانه بودند. آیه نازل شد که اولاً سرزده و بدون اجازه وارد خانه پیغمبر نشوید و اگر برای صرف غذا دعوت شدید به موقع بیائید و بعد هم برخیزید و بروید و به قصه گوئی و صحبتهای متفرقه وقت نگیرید زیرا این امور پیغمبر را ناراحت می کند و او شرم می کند شما را از خانه خود بیرون کند ولی خدا از شما شرم نمی کند. و ثانیاً وقتی می خواهید چیزی از زنان پیغمبر بگیرید از پشت پرده بخواهید بدون اینکه داخل اتاق شوید. این کارها برای پاکیزگی دل شما و دل آنها بهتر است. شما نباید پیامبر را آزار دهید و نه زنان او را پس از درگذشت پیغمبر به زنی بگیرید که این کارها در نزد خدا بزرگ است. در این آیه کلمه "حجاب" ذکر شده است. همانطوری که قبلاً گفتیم در کلمات قدمات هر جا سخن از آیه حجاب است مقصود همین آیه است. دستور حجاب که در این آیه است غیر از

دستور "پوشش" است که مورد بحث ما می باشد. دستوری که در این آیه ذکر شده است راجع به سنن خانوادگی و رفتاری است که انسان باید در خانه دیگران داشته باشد طبق این دستور مرد نباید وارد جایگاه زنان شود بلکه اگر چیزی می خواهد و مورد احتیاج اوست باید از پشت دیوار صدا بزند. این مسأله ربطی به بحث "پوشش" که در اصطلاح فقه نیز تحت عنوان "ستر" نه "حجاب" نامیده می شود ندارد. جمله: "ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن" مانند جمله: "و ان يستعففن خیر لهن" که در آیه ۶۱ از سوره نور آمده است دلالت می کند که هر اندازه مرد و زن جانب ستر و پوشش و ترک برخورد هائی که مستلزم نظر است رعایت نمایند به تقوا و پاکی نزدیکتر است. همانطور که گفتیم: رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت داده شده است نباید رجحان اخلاقی ستر و پوشش و ترک نظر را از یاد ببرد.

حریم عفاف

آیه ۵۹ - ۶۰ سوره احزاب چنین است: "یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا- یؤذین و کان الله غفورا رحیما (۵۹) لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنغرینک بهم ثم لا- یجاورونک فیها الا قلیلا (۶۰)". ترجمه: ای پیغمبر به همسران و دختران و به زنان مؤمنین بگو که جلابیهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است. اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند از کارهای خود دست بردارند ما ترا علیه ایشان خواهیم برانگیخت. در آنوقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند زیست. در این آیه دو مطلب را باید مورد دقت قرار داد: یکی اینکه جلاب چيست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ دیگر اینکه آنچه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که: "شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند" چه معنی دارد؟ اما مطلب اول: در اینکه جلاب چه نوع لباسی را می گویند کلمات مفسرین و لغویین مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می باشد. در المنجد می نویسد: "الجلاب: القمیص او الثوب الواسع" (یعنی جلاب پیراهن یا لباس گشاد است). در مفردات راغب که کتاب دقیق و معتبری است و مخصوص شرح لغتهای قرآن نگاشته شده است می گوید: "الجلاب: القمص و الخمر" (یعنی پیراهن و روسری). قاموس می گوید: "الجلاب کسرداب و سنمار: القمیص و ثوب واسع للمرأة دون الملحفه او ما تغطي به ثيابها من فوق کالملحفه او هو الخمار. یعنی جلاب عبارت است از پیراهن و یک جامه گشاد و بزرگ کوچکتر از ملحفه. و یا خود ملحفه (چادر مانند) که زن به وسیله آن تمام جامه های خویش را می پوشد یا چارقد". در لسان العرب می نویسد: "الجلاب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها و صدرها. یعنی جلاب جامه ای است از چارقد بزرگتر و از عبا کوچکتر. زن به وسیله آن سر و سینه خود را می پوشاند. "عبارت "کشاف" نیز قریب به همین است. و در تفسیر مجمع البیان آنجا که لغت را معنی می کند می گوید: "الجلاب خمار المرأة الذی یغطي رأسها و وجهها اذا خرجت لحاجه. یعنی جلاب عبارت است از روسری ای که در موقع خروج از منزل به کار برده می شود و سر و صورت را با آن می پوشانند. "ولی ضمن تفسیر آیه می گوید: "ای قل لهؤلاء فليستن موضع الجیب بالجلباب و هو الملائئ التي تشتمل بها المرأة یعنی مقصود اینست که با روپوشی که زن به خود می گیرد محل گریبان را بپوشاند. "بعد می گوید: "و گفته شده است که جلاب همان چارقد است و مقصود آیه اینست که زنان آزاد در وقت بیرون رفتن پیشانیها و سرها را بپوشانند. "چنانکه ملاحظه می فرمائید معنی جلاب از نظر مفسران چندان روشن نیست. آنچه صحیحتر به نظر می رسد اینست که در اصل لغت کلمه جلاب شامل هر جامه وسیع می شده است ولی غالبا در مورد روسریهائی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می رفته است. ضمنا معلوم می شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می نامیده اند و معمولا در داخل خانه از آنها استفاده می کرده اند. نوع دیگر

روسریهای بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است. این معنی با روایاتی که در آنها لفظ جلباب ذکر شده است نیز سازگار است مانند روایت عیدالله حلبی که در تفسیر آیه ۶۱ سوره نور نقل کردیم. مضمونش این بود که در مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلباب را کنار بگذارند و نگاه به موی آنها مانعی ندارد. از این جمله فهمیده می شود که جلباب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است. همچنین در روایات دیگر در کافی (۱) در تفسیر همان آیه وارد شده است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: "الخمار و الجلباب اذا كانت المرأة مسنة" یعنی وقتی زن سالخورده ای باشد جایز است چارقد و روسری را زمین بگذارد. بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلباب پوشیدن با آن می باشد یعنی وقتی می خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد چنین استفاده می شود. وقتی که به زن بگویند جامه ات را به خود نزدیک کن مقصود اینست که آن را رها نکن آنرا جمع و جور کن آنرا بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن پوشان. استفاده زنان از روپوشهای بزرگ که بر سر می افکنده اند دو جور بوده است: یک نوع صرفا جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنانکه در عصر حاضر بعضی بانوان چادری را می بینیم که چادر داشتن آنها صرفا جنبه تشریفاتی دارد. با چادر هیچ جای بدن خود را نمی پوشانند آنرا رها می کنند. وضع چادر سرکردنشان نشان می دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند. نوع دیگر برعکس بوده و هست: زن چنان با مراقبت جامه های خود را به خود می گیرد و آنرا رها ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۱۷۵۵۲۲ نمی کند که نشان می دهد اهل عفاف و حفاظ است. خودبخود دورباشی ایجاد می کند و ناپاکدلان را مأیوس می سازد. بعدا خواهیم گفت که تعلیلی که در ذیل جمله آمده است مؤید همین معنی است. و اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است: مفسرین گفته اند: گروهی از منافقین اوائل شب که هوا تازه تاریک می شد در کوچه ها و معابر مزاحم کنیزان می شدند. البته برای کنیزان چنانکه قبلا گفتیم پوشانیدن سر واجب نبوده است. گاهی از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد متعرض زنان آزاد نیز می شدند و بعد مدعی می شدند که ما نفهمیدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است. لذا به زنان آزاد دستور داده شد که بدون جلباب یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند تا کاملا از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند. بیان مذکور خالی از ایراد نیست زیرا چنین می فهماند که مزاحمت نسبت به کنیزان مانعی ندارد و منافقین آن را به عنوان عذری مقبول برای خود ذکر می کرده اند در حالی که چنین نیست. اگر چه پوشانیدن موی سر بر کنیزان واجب نبوده است شاید رمز آن هم این بوده که وضع کنیز معمولاً جالب و تحریک آمیز نیست و مورد رغبت کسی واقع نمی شود و به علاوه کارشان خدمت بوده چنانکه قبلا اشاره کردیم ولی در هر حال این مزاحمتها حتی در مورد کنیزان نیز گناه محسوب می شده است و منافقین نمی توانسته اند کنیز بودن را عذر خود قلمداد کنند. احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی کنند متعرض آنها شوند. بنا به احتمال اول معنی جمله "ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین" اینست که بدینوسیله شناخته می شوند که آزادند نه کنیز پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی گیرند. ولی بنا به احتمال دوم معنی جمله اینست که بدینوسیله شناخته می شوند که زنان نجیب و عقیف می باشند. و بیمار دلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می پوشند زیرا معلوم می شود اینجا حریم عفاف است چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است. در این آیه حدود پوشش بیان نشده است. از این آیه نمی توان فهمید که آیا پوشیدن چهره لازم است یا نه؟ آیه ای که متعرض حدود پوشش است آیه ۳۱ سوره نور است که قبلا درباره آن بحث شد. مطلبی که از این آیه استفاده می شود و یک حقیقت جاودانی است اینست که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در اینوقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می گردند از آنها مأیوس می گردند و فکر بهره کشی از آنها در مخیله شان خطور نمی کند. می بینیم که جوانان ولگرد همیشه

متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می گردند. وقتی که به آنها اعتراض می شود که چرا مزاحم می شوی؟ می گویند اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی آید. این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: "فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض" یعنی در سخن گفتن رقت زنانه و شهوت آلود که موجب تحریک طمع بیمار دلان می گردد به کار نبرید. در این دستور وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می کند و در آیه مورد بحث دستور وقار در رفت و آمد را. ما قبلا گفتیم که حرکات و سکانات انسان گاهی زبانداز است. گاهی وضع لباس راه رفتن سخن گفتن زن معنی دار است و به زبان بی زبانی می گوید دلت را به من بده در آرزوی من باش مرا تعقیب کن. گاهی برعکس با بی زبانی می گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است. به هر حال آنچه از این آیه استفاده می شود اینست که کیفیت خاصی برای پوشش. از نظر کیفیت پوشش فقط آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می فرماید و با توجه بدینکه این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می توان فهمید که منظور از "یدنین علیهن من جلابیهن" اینست که دستور قبلی سوره نور را کاملا رعایت نمایند تا از شر آزار مزاحمان راحت گردند. در آیه قبل از این آیه می فرماید: "والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد اخطأوا بهتانا و اثما مبینا" یعنی آنانکه بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می گردند. این آیه رسماً به کسانی پرخاش می کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می رسانند. بلافاصله به زنان دستور می دهد که در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند تا از آزار افراد مزاحم مصونیت پیدا کنند. توجه بدین آیه بهتر به فهم مقصود آیه مورد بحث کمک می کند. مفسران غالباً هدف جمله "یدنین علیهن من جلابیهن" را پوشانیدن چهره دانسته اند یعنی این جمله را کنایه از پوشیدن چهره دانسته اند. مفسران قبول دارند که مفهوم اصلی "یدنین" پوشانیدن نیست اما چون غالباً پنداشته اند که این دستور برای باز شناخته شدن زنان آزاد از کنیزان بوده است اینچنین تعبیر کرده اند. ولی ما قبلاً گفتیم که این تفسیر صحیح نیست. به هیچ وجه قابل قبول نیست که قرآن کریم فقط زنان آزاد را مورد عنایت قرار دهد و از آزار کنیزان مسلمان چشم پیوشد. آنچه عجیب به نظر می رسد اینست که مفسرانی که در اینجا چنین گفته اند غالباً همانها هستند که در تفسیر سوره نور با کمال صراحت گفته اند که پوشانیدن چهره و دو دست لازم نیست و آنرا امر حرجی دانسته اند از قبیل زمخشری و فخر رازی. چطور شده است که این مفسران متوجه تناقض در سخن خود نشده اند و ادعای منسوخیت آیه نور را هم نکرده اند. حقیقت اینست که این مفسران تناقضی میان مفهوم آیه نور و آیه احزاب قائل نبوده اند. آیه نور را یک دستور کلی و همیشگی می دانسته اند خواه مزاحمتی در کار باشد یا نباشد ولی آیه سوره احزاب را مخصوص موردی می دانسته اند که زن آزاد یا مطلق زن مورد مزاحمت افراد ولگرد قرار می گرفته است. نکته ای از آیه مورد بحث استفاده می شود و آن اینست که افرادی که در کوچه ها و خیابانها مزاحم زنان می گردند از نظر قانون اسلام مستحق مجازات سخت و شدیدی می باشند. تنها مثلاً آنها را به کلانتری جلب کردن و تراشیدن سر آنها کافی نیست. بسیار سختتر باید مجازات شوند. قرآن می فرماید: "لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لئغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلاً" یعنی اگر اینها دست از عمل زشت خود بر ندارند ترا فرمان می دهیم که به آنها حمله بری که دیگر جز اندکی در پناه تو نخواهند بود. حداقل آنچه از این آیه مفهوم می شود تبعید آنها از جامعه پاک اسلامی است. جامعه هر اندازه برای عفاف و پاکی احترام بیشتری قائل باشد برای خائنان مجازات شدیدتری قائل می شود و عکس آن برعکس.

حدود پوششی

بررسی اکنون می خواهیم حدود پوششی که در اسلام بر زن واجب شده است با توجه به همه دلائل موافق و مخالفی که در مسئله هست از دیده فقهی بررسی کنیم. مجدداً توضیح می دهیم که بحث ما جنبه علمی دارد نه فتوایی. این بنده نظر خودم را می گویم

و هر یک از شما باید عملاً به فتوای همان مجتهدی عمل کند که از او تقلید می نماید. قبلاً لازم است مطالبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و قابل بحث است بپردازیم: ۱- در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلام هیچگونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر فتاوی در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا میچ است. ۲- مسأله "وجوب پوشش" را که وظیفه زن است از مسأله "حرمت نظر بر زن" که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد. نباید پنداشت که بین این دو مسأله ملازمه است. همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند ولی این دلیل نمی شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد. بلی اگر در مسأله نظر قائل به جواز شویم در مسأله پوشش هم باید قائل به عدم وجوب شویم زیرا بسیار مستبعد است که نظر مرد بر وجه و کفین زن جایز باشد ولی کشف وجه و کفین بر زن حرام باشد. بعداً نقل خواهیم کرد که در میان ارباب فتوا در قدیم کسی را نمی توان یافت که قائل به وجوب پوشیدن وجه و کفین باشد ولی هستند کسانی که نظر را حرام می دانند. ۳- در مسأله جواز نظر تردیدی نیست که اگر نظر از روی "تلذذ" یا "ریبه" باشد حرام است. "تلذذ" یعنی لذت بردن و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد و اما "ریبه" یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست ولی خصوصیت ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید. این دو نوع نظر مطلقاً حرام است حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثناء شده نظری است که مقدمه خواستگاری است که در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولاً هم هست - جایز است. البته شرطش اینست که واقعاً هدف شخص ازدواج باشد یعنی مرد جدا به خاطر ازدواج بخواهد زن را ببیند و از لحاظ سایر خصوصیات مورد نظر زن را پسندیده باشد نه آنکه برای چشم چرانی قصد ازدواج را بهانه قرار دهد. قانون الهی مانند قانونهای بشری نیست که بتوان با صورتسازی خیال خود را راحت کرد. در اینجا وجدان انسان حاکم است و خدای متعال که هیچ چیز بر او پوشیده نیست محاسب علیهذا باید گفت در حقیقت استثنائی در کار نیست زیرا آنچه قطعاً حرام است نگاه به قصد تلذذ است و آنچه مانعی ندارد اینست که نگاه به قصد تلذذ نباشد ولی تلذذ قهراً پیدا شود. فقهاء تصریح کرده اند که جایز نیست کسی به زنها نگاه کند تا در بین آنها یکی را انتخاب کند. آنچه جایز است در مورد یک زن خاص است که به او معرفی شده است و درباره اش می اندیشد از سایر جهات تردیدی ندارد فقط از نظر چهره و اندام تردید دارد می خواهد ببیند آیا می پسندد یا نه؟ برخی دیگر از فقها به صورت احتیاط مطلب را بیان کرده اند.

چهره و دو دست

(وجه و کفین) بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم نوبت می رسد به بحث درباره "پوشش وجه و کفین". مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیطهای صددرد صد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا میچ را واجب ندانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد آنوقت مسأله صورت دیگری پیدا می کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم و آن فلسفه اینست که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده و قانون اجتماع باید پاک و

منزه باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابراین زن می تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده دار شود. البته در اینجا چند نکته هست: الف - ما فعلا در این مقام نیستیم که آیا زن در درجه اول باید به وظائف خانوادگی عمل کند یا خیر؟ شک نیست که ما طرفدار این هستیم که وظیفه اول زن مادری و خانه سالاری است. ب - برخی از مناصب است که از نظر اینکه آیا زن از نظر اسلام می تواند عهده دار بشود یا نه نیازمند بحث جداگانه و مفصل است از قبیل سیاست و قضاء و افتاء (فتوا دادن و مرجعیت تقلید). ما درباره اینها جداگانه بحث خواهیم کرد. ج - خلوت با اجنبیه خالی از اشکال نیست. شاید عقیده اکثر فقهاء حرمت باشد. ما فعلا نظر به آن نوع کار اجتماعی نداریم که مستلزم خلوت با اجنبیه است. د - از نظر اسلام مرد رئیس خانواده است و زن عضو این دایره است. علیهذا در حدودی که مرد مصالح خانوادگی را در نظر می گیرد حق دارد که زن را از کار معینی منع کند. مقصود ما اینست که اگر پوشیدن چهره و دو دست مخصوصا چهره واجب باشد خود بخود شعاع فعالیت زن به اندرون خانه و اجتماعات خاص زنان محدود می شود ولی اگر پوشیدن گردی چهره واجب نباشد این محدودیت خودبخود لازم نمی آید. اگر احيانا محدودیتی پیدا شود از جهت خاص استثنائی خواهد بود. به هر حال با لازم نبودن پوشیدن گردی چهره حکم شرعی برخی از کارها از نظر حرمت یا جواز روشن می گردد. بسیاری از کارها است که از نظر فقهی و شرعی اولاً و بالذات بر زن حرام نیست ولی اگر پوشش وجه و کفین را لازم بشماریم ثانياً و بالعرض بر زن حرام است یعنی از آن جهت حرام است که مستلزم باز گذاشتن چهره و دو دست می شود. بنابراین جواز و عدم جواز آن کارها برای زن بستگی بدین دارد که پوشش وجه و کفین واجب باشد یا نباشد. ما ذیلا چند نمونه از این کارها را مطرح می کنیم: ۱ - آیا برای زن رانندگی جایز است؟ می دانیم که مسئله رانندگی بخصوص حکمی ندارد باید دید آیا زن می تواند وظائف دیگر خود را در حین رانندگی اجراء کند یا نه؟ اگر پوشش وجه و کفین واجب باشد گفت زن نمی تواند رانندگی کند. ۲ - آیا کار فروشندگی در خارج از منزل برای زن جایز است یا نه؟ البته مقصود آن نوع فروشندگیها نیست که فعلا در دنیا معمول است و در حقیقت فریبندگی است نه فروشندگی. ۳ - آیا کار اداری برای زن جایز است یا نه؟ ۴ - آیا زن حق دارد عهده دار تدریس - و لو برای مردان - بشود یا نه؟ و آیا حق دارد که در کلاسی که مرد تدریس می کند متعلم باشد یا نه؟ اگر بگوئیم پوشش وجه و کفین لازم نیست و مرد هم در صورتی که نظر ریه و تلذذ نداشته باشد می تواند به وجه و کفین نگاه کند نتیجه اینست که مانعی ندارد. و الا- جایز نیست. خلاصه اینکه وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و ایرادهائی که مخالفین پوشش می گیرند در صورتی است که حجاب وجه و کفین را لازم بدانیم. ولی اگر پوشیدن وجه و کفین را واجب ندانیم در پوشش سایر قسمتهای بدن هیچگونه اشکال تراشی نمی توان کرد بلکه اشکال برطرف مخالف وارد است. اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود. بلکه برعکس تبرج و خودنمائی و پوشیدن لباسهای تنگ و مدهای رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال در می آورد که باید تمام وقتش را مصرف حفظ پزیسیون خود کند. ما به زودی توضیح خواهیم داد و قبلا- نیز از قدمای مفسرین نقل کردیم که استثناء وجه و کفین به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشموده است. اکنون دلائل موافق و مخالف را در مسئله تحقیق می کنیم.

ادله موافق

به چند دلیل می توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست: ۱ - آیه "پوشش" که همان آیه ۳۱ سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشموده است. در این آیه به دو جمله می توان استناد جست. یکی جمله "و لا- یبدین زینتهن الا ما ظهر منها" و دیگر جمله "و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن" در مورد جمله اول دیدیم که

اکثر مفسران و عموم روایات خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی (الا ما ظهر) دانسته اند. این زینتها زینتهائی است که در چهره و دو دست تا میچ صورت می گیرد. خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است و سرمه مربوط به چشم. کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می دانند باید استثناء "الا ما ظهر" را منحصر بدانند به لباس رو و واضح است که حمل استثناء بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قرآن است. مخفی داشتن لباس رو به علت اینکه غیر ممکن است احتیاج به استثناء ندارد. گذشته از اینکه لباس را وقتی می توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد. مثلاً در مورد زنان بی پوشش می توان گفت که لباس آنها یکی از زینتهای آنهاست ولی اگر زن تمام بدن را با یک لباس سرتاسری بپوشاند چنین لباس زینت شمرده نمی شود. خلاصه اینکه ظهور آیه را در اینکه قسمتی از زینت بدن را استثناء می کند نمی توان منکر شد و صراحت روایات هم ابداً قابل تردید نیست. در مورد جمله دوم باید گفت: آیه دلالت دارد که پوشانیدن گریبان لازم است و چون در مقام بیان حد است اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود بیان می کرد. دقت فرمائید "خمار = روسری" اساساً برای پوشانیدن سر وضع شده است. ذکر کلمه "خمر" در آیه می فهماند که زن باید روسری داشته باشد و واضح است که با روسری پوشانیدن مربوط به سر است و اما اینکه غیر از سر آیا قسمت دیگری را هم باید با روسری پوشانید یا نه؟ بستگی به بیان آن دارد. و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است معلوم می شود که همین مقدار واجب است. ممکن است کسی خیال کند معنی "و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن" اینست که روسریهای را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند. ولی متأسفانه به هیچ وجه نمی توان آیه را بدین معنی حمل کرد زیرا: اولاً کلمه "خمار" به کار رفته نه کلمه "جلباب". "خمار روسری کوچک است و جلباب روسری بزرگ. روسری کوچک را نمی توان آن اندازه جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد به طوری که چهره و دور گردن و گریبان و سینه را بپوشاند و در عین حال سر و پشت گردن و موها - که معمولاً در آن زمان بلند بوده است - پوشیده بماند. ثانیاً آیه می فرماید با همان روسریها که دارید چنین عملی انجام دهید. بدیهی است اگر آن روسریها را بدان شکل روی چهره می آویختند جلو پای خود را به هیچ وجه نمی دیدند و راه رفتن برایشان غیر ممکن بود. آن روسریها قبلاً "مشبک" و "توری" ساخته نشده بود که برای این منظور مفید باشد. اگر منظور این بود که لزوماً روسریها از پیش رو آویخته شود دستور می رسید که روسریهای تهیه کنید غیر از این روسریهای موجود که بتوانید هم چهره را بپوشانید و هم راه بروید. ثالثاً ترکیب ماده "ضرب" و کلمه "علی" مفید مفهوم آویختن نیست. چنانکه قبلاً گفتیم و از اهل فن لغت و ادب عرب نقل کردیم ترکیب "ضرب" با "علی" فقط مفید این معنی است که فلان چیز را بر روی فلان شیء مانند حائلی قرار داد. مثلاً معنی جمله "فضربنا علی آذانهم" اینست که بر روی گوشهای اینها حائلی قرار دادیم. علیهذا مفهوم "و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن" اینست که با روسریها بر روی سینه و گریبان حائلی قرار دهید. پس وقتی در مقام تحدید و بیان حدود پوشش است و می فرماید با روسریها بر روی گریبانها و سینه ها حائلی قرار دهید و نمی گوید بر روی چهره حائلی قرار دهید معلوم می شود حائل قرار دادن بر روی چهره واجب و لازم نیست. یک نکته دیگر که باید اینجا اضافه کرد اینست که باید دید زنان مسلمان قبل از نزول این آیه روسری را به چه کیفیت به کار می برده اند؟ از لحاظ تاریخ مسلم است که زنان مسلمان قبل از نزول آیات پوشش به حکم عادت معمول آنروز عرب چهره خود را نمی پوشانیده اند چنانکه قبلاً نقل کردیم روسری را از پشت گوشها رد کرده و اطراف آن را به پشت خود می انداخته اند و در نتیجه گوشها گوشواره ها چهره گردن و گریبان نمایان بوده است. وقتی در همچو زمینه ای دستور داده شد که روسری را بر گریبان بزنند معنای این دستور اینست که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده و به طور چپ و راست بر گریبان بزنند. به کار بردن این دستور موجب می شود که گوشها و گوشواره ها و گردن و گریبان پوشیده شود و چهره باز بماند. به نظر ما در اینکه آیه مورد نظر همین معنی را می فهماند هیچ تردیدی نیست و چون توجه کنیم که آیه در مقام بیان حدود پوشش است و به اصطلاح اصولیین اهمال در مقام بیان جایز نیست به طور قطع می فهمیم که

پوشانیدن چهره واجب نیست . ۲- در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است ملاحظه می کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله " مو " مطرح است و مسأله " رو " به هیچ وجه مطرح نیست . یعنی وجه و کفین مفروغ عنه و مسلم فرض شده است . و ما ذیلاً چند نمونه از این موارد را ذکر می کنیم :

الف - در مورد حرمت نظر به خواهر زن : صحیح البزنطی عن الرضا علیه السلام قال : سألته عن الرجل يحل له ان ينظر الى شعر اخت امرأته ؟ فقال : لا-الا- ان تكون من القواعد . قلت له : اخت امرأته و الغریبة سواء ؟ قال : نعم قلت : فمالی من النظر اليه منها ؟ فقال : شعرها و ذراعها (۱) . ترجمه : احمد بن ابی نصر بزنطی - که از اصحاب عالیقدر حضرت رضا علیه السلام است - می گوید از حضرت رضا سؤال کردم آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زنش نگاه کند ؟ فرمود نه مگر اینکه از زنان سالخورده باشد . گفتم پس خواهر زن و بیگانه یکی است ؟ فرمود بلی . گفتم (در مورد سالخورده) چقدر برای من جایز است نگاه کنم ؟ فرمود به موی او و ذراع (از انگشت تا آرنج) او می توانی نگاه کنی . ملاحظه می فرمائید که هم در سؤال اول روایت و هم در آخرین جواب امام علیه السلام آنچه ذکر شده است " مو " است نه " رو " . به خوبی روشن است که مستثنی بودن چهره نزد طرفین مسلم بوده است . و هرگز نمی شود احتمال داد که مثلاً- در مورد زنان سالخورده نگاه به مو و ذراع جایز باشد و نگاه به صورت جایز نباشد در حالی که در جواب سؤال از مقداری که نظر به آن جایز است چهره ذکر نشده است . ۱- وسائل جلد ۳ صفحه ۲۵ ب - در مورد پسر بچه : ایضاً صحیح البزنطی عن الرضا علیه السلام قال : يؤخذ الغلام بالصلاه و هو ابن سبع سنين و لا تغطي المرأة منه شعرها حتى يحتلم (۱) . حضرت رضا علیه السلام به احمد بن ابی نصر بزنطی فرمود : وقتی پسر بچه به هفت سال رسید باید به نماز خواندن وادار کرده شود ولی تا وقتی که بالغ نشده است بر زن لازم نیست موی خود را از او بپوشاند . یعنی وادار کردن به نماز برای ایجاد عادت است و الا در هفت سالگی حکم مرد را ندارد تا به حد بلوغ برسد . در اینجا نیز پوشانیدن " مو " مطرح است نه " رو " . روایات دیگر به همین مضمون در کتب حدیث زیاد است . ممکن است گفته شود که مو به عنوان مثال ذکر شده است به دلیل اینکه بدن ذکر نشده در حالی که می دانیم پوشانیدن بدن لازم است . بنابراین پوشانیدن چهره هم ممکن است واجب باشد و ذکر نشده باشد . جواب اینست که اگر پوشانیدن چهره واجب بود شایسته بود آن را به عنوان مثال ذکر کنند چنانکه در عرف ما که بنابر لازم دانستن پوشانیدن چهره است مسأله پوشش را به " رو گرفتن " تعبیر می کنند و رمزش اینست که قسمتی که در عمل بیشتر ممکن است مکشوف باشد همان چهره است و وقتی پوشانیدن آن بیان شود وجوب پوشانیدن قسمتهای دیگر به طریق اولی فهمیده ۱- وسائل جلد ۳ صفحه ۲۹ می شود و اما پوشانیدن سایر قسمتهای بدن عملاً مورد ابتلا نبوده است و شکی در عدم جواز آن وجود نداشته که مورد سؤال واقع شود . ج - در مورد مملوک " : لا-بأس ان يرى المملوك الشعر و الساق (۱) یعنی جایز است که غلام به مو و ساق خانمی که مالک اوست نگاه کند . در روایت دیگر در مورد خواجهگان (که ممکن است مملوک هم نباشند) سؤال شده است " : محمد بن اسماعیل بن بزيع قال : سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن قناع الحرائر من الخصيان . فقال كانوا يدخلون على بنات ابي الحسن عليه السلام و لا يتقنعن . قلت : و كانوا احرارا ؟ قال : لا قلت : فلاحرار يتقنع منهم ؟ قال : لا- (۲) . محمد بن اسماعیل بن بزيع - که او نیز از اکابر اصحاب حضرت رضا علیه السلام است - می گوید : از حضرت رضا سؤال کردم که آیا زنان آزاده از خواجهگان باید سر بپوشند ؟ (در مورد کنیزان مسلم است که بر آنان پوشانیدن سر واجب نیست . لذا سؤال را مخصوص زنهای آزاد قرار داده است) . در پاسخ فرمود : نه خواجهگان بر دختران پدرم امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد می شدند و آنها هم روسری نداشتند . پرسیدم آیا آن خواجهگان آزاد بودند یا برده ؟ فرمود آزاد نبودند . ۱- وسائل جلد ۳ صفحه ۲۹ و کافی جلد ۵ صفحه ۵۳۱ - ۲- وسائل جلد ۳ صفحه ۲۹ پرسیدم اگر آزاد باشند باید سرها را از ایشان بپوشند ؟ فرمود : نه . در اینکه آیا خواجه و برده به زن محرم است یا نه ؟ در تفسیر آیات بحث کردیم . اکثر فقهاء می گویند محرم نیست ولی در هر حال دلالت این روایات - و روایات زیاد دیگر در این مورد با همه اختلافی که از سایر جهات دارند و در کافی و

وسائل و سایر کتب حدیث مذکور است - بر اینکه استثناء چهره مفروغ عنه و مسلم به شمار می رفته قابل تشکیک نیست . د - در مورد زنان اهل ذمه : (۱) السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لا حرمة لנساء اهل الذمة ان ينظر الی شعورهن و ایدیهن (۲) . سکونی (از اهل تسنن است و از حضرت صادق زیاد روایت دارد و مورد قبول و اعتماد علماء شیعه است) از امام صادق نقل کرده است که فرمود : پیغمبر فرمود : حرام نیست که به موها و دستهای زنان اهل ذمه نظر بشود . ابوالبختری عن جعفر عن ابیه عن علی بن ابی طالب علیه السلام : لا بأس بالنظر الی رؤوس النساء من اهل الذمة (۳) . ۱ - یعنی مردمی که مسلمان نیستند ولی پیروی یکی از ادیان قدیم آسمانی می باشند و در پناه دولت اسلامی طبق قرارداد زندگی می کنند . ۲ - وسائل جلد ۳ صفحه ۲۶ - وسائل جلد ۳ صفحه ۲۶ یعنی علی علیه السلام فرمود : نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است . در این مسأله که نظر به زنان اهل کتاب جایز است فقهاء و مجتهدین متفق می باشند . الا اینکه جمعی از فقهاء قیدی را اضافه کرده اند و آن اینست که باید به مقداری که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بین خود اهل ذمه متداول بوده است اکتفاء کرد یعنی باید دید چه مقدار را در آن زمانها نمی پوشانیده اند نگاه کردن به همان مقدار جایز است (آن هم بدون تلذذ و ریه) و اما این اندازه که در این زمانها برهنه شده اند نگاه به آن جایز نیست . ولی عقیده دیگران اینست : هر اندازه از بدن آنها که معمولاً خودشان در مع عام نمی پوشند نظر به آن مانعی ندارد هر چند در زمان پیغمبر اکرم کمتر از آن را باز می گذاشته اند . ه - در مورد زنان بیابان نشین : عباد بن صهیب : سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول : لا بأس بالنظر الی رؤوس نساء اهل تهامة و الاعراب و اهل السواد و العلوج لانهم اذا نهوا لا ینتھون (۱) . یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود نگاه کردن به سر زنان تهامة بادیه نشینان دهاتیهای حومه (۲) و علج ها غیر عربهای بیسواد ۱ - وسائل جلد ۳ صفحه ۲۶ - در متن حدیث " اهل سواد " تعبیر شده است . سواد قراء و کشتزارهای اطراف شهر را می گویند و شاید علت اینکه سواد نامیده می شود این باشد که به علت که در حکم همان بادیه نشین های عرب هستند مانعی ندارد زیرا ایشان را هر گاه نهی کنند فائده ندارد . جمعی از فقهاء به مضمون این روایت فتوا داده اند . از مرحوم آیه الله آقا سید عبدالهادی شیرازی نقل شده است که ایشان این حکم را در مورد آن عده زنان شهری که همچون زنان دهاتی نهی کردن ایشان مفید واقع نمی شود تعمیم می دادند و به همین علتی که در حدیث ذکر شده است (که نهی کردن ایشان اثر ندارد) استناد می جستند . بعضی از فقهاء و مراجع بزرگ تقلید معاصر نیز عیناً همینطور فتوا می دهند و به همین علت که در حدیث ذکر شده استناد می کنند (۱) . ولی اکثر فقهاء چنین فتوا نمی دهند حتی در مورد زنان بادیه نشین و دهاتی هم فقط به همین اندازه اکتفا می کنند که بر مردان واجب نیست رفت و آمد خود را از مکانهایی که این زنان وجود دارند قطع کنند . اگر گذر کردند و نظرشان افتاد مانعی ندارد اما اینکه به صورت یک استثناء دائمی باشد نه . به هر حال استشهاد ما در این روایت و نظائر آن بدین است که در هیچ موردی از وجه و کفین سؤال نشده و این بدان جهت بوده که عدم لزوم پوشانیدن آنها از نظر راویان قطعی و مسلم بوده است و کوچکترین تردیدی در آن نمی رفته است و قبلاً گفتیم که هرگز احتمال نمی رود که پوشیدن " رو " را لازم کشت و زرع از دور سیاه به نظر می رسد . بسیاری از اوقات مراد از کلمه سواد کشتزارهای حومه کوفه است . ۱ - رجوع شود به " منهاج الصالحین " چاپ نهم کتاب النکاح مسأله ۳ . می شناخته اند و در پوشیدن " مو " تردید داشته اند . ۳ - روایاتی که مستقیماً حکم وجه و کفین را چه از نظر پوشیدن و چه از جنبه نگاه کردن بیان می کند . ولی البته عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست اما جواز نظر دلیل بر عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین هست . ما قبلاً در ذیل آیه " و لا یبدین زینتهن الا - ما ظهر منها " بعضی از این روایات را ذکر کردیم و اکنون چند روایت دیگر را ذکر می کنیم : الف - خبر مسعدة بن زرارہ - قال : سمعت جعفرًا - و سئل عما تظھر المرأة من زینتها - قال علیه السلام : الوجه و الکفین (۱) . مسعدة بن زرارہ از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که وقتی از حضرت درباره زینتی که زن می تواند آشکار کند سؤال شد فرمود : چهره و دو کف . ب - خبر المفضل بن عمر - قال : قلت لابی عبد الله علیه السلام : ما تقول فی المرأة تموت فی السفر مع الرجال لیس فیهم

لها ذو محرم و لا معهم امرأه فتموت المرأة ما يصنع بها؟ قال: يغسل منها ما اوجب الله عليه التيمم و لا تمس و لا يكشف لها شئ من محاسنها التي امر الله سبحانه بسترها قلت فكيف يصنع بها؟ قال: يغسل بطن كفيها ثم يغسل وجهها ثم يغسل ظهر كفيها (۲). ۱ - قرب الاسناد صفحه ۲۴۰ - وسائل جلد ۱ صفحه ۱۳۵ ترجمه: مفضل بن عمر سؤال کرد از امام صادق درباره زنی که در سفر بمیرد و مرد محرم یا زنی که او را غسل دهد همراه او نباشد. فرمود: مواضع تیمم او را باید غسل دهند ولی نباید بدن او را لمس کنند و نباید زیباییهای او را که خدا پوشیدن آن را واجب فرموده است آشکار کرد. پرسیدم چگونه عمل کنیم؟ فرمود اول باطن کف دست او را باید شست سپس چهره و بعد پشت دستهایش را. ملاحظه می فرمائید که تصریح دارد که چهره و کفین جزء قسمتهائی که پوشانیدنش واجب گردیده است نیست. ج - عن علی بن جعفر عن الرجل ما يصلح له ان ينظر من المرأة التي لا تحل له؟ قال: الوجه و الكف و موضع السوار (۱). علی بن جعفر فرزند امام ششم است و مرد بسیار جلیل القدری است از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می پرسد برای مرد چه مقدار جایز است به زنی که محرّمش نیست نگاه کند؟ حضرت در جواب فرمود: چهره و کف و جای دستبند. د - عن ابی جعفر عن جابر بن عبد الله الانصاری قال: خرج رسول الله صلى الله عليه و آله يريد فاطمه عليها السلام و انا معه. فلما انتهينا الى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السلام عليكم. فقالت فاطمة: عليك السلام يا رسول الله. قال: أأدخل؟ قالت: أأدخل يا رسول الله! قال: ادخل انا و من معي؟ فقالت: يا رسول الله - قرب الاسناد صفحه ۱۰۲ ۱۹۹! ليس على قناع فقال: يا فاطمة! خذي فضل ملحفتك فقتعي بها رأسك. ففعلت. ثم قال: السلام عليكم. فقالت: و عليك السلام يا رسول الله. قال: أأدخل؟ قالت: نعم يا رسول الله! قال: انا و من معي؟ قالت: و من معك. قال جابر: فدخل رسول الله و دخلت و اذا وجه فاطمة اصفر كأنه بطن جراحه فقال رسول الله: ما لي ارى وجهك اصفر؟ قالت: يا رسول الله! الجوع. فقال: اللهم مشبع الجوعه و دافع الضيعة اشبع فاطمة بنت محمد. قال جابر: فنظرت الى الدم ينحدر من قصاصها حتى عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلك اليوم (۱). مضمون حدیث به طور اختصار اینست: جابر می گوید در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه فاطمه علیها السلام آمدم. رسول خدا سلام کرد و اجازه ورود خواست. فاطمه علیها السلام اجازه داد. پیغمبر اکرم فرمود با کسی که همراه من است وارد شوم؟ زهرا علیها السلام گفت پدر جان! چیزی بر سر ندارم. فرمود با قسمتهای اضافی روپوش خودت سرت را بپوشان. سپس مجدداً استعلام کرد که آیا داخل شویم؟ پاسخ شنیدیم بفرمائید! وقتی وارد شدیم چهره زهرا علیها السلام آنچنان زرد بود که مانند شکم ملخ می نمود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید چرا چنین هستی؟ جواب داد از گرسنگی است. (۲) پیغمبر اکرم دعا فرمود که خدایا دختر مرا سیر گردان. پس از ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۸ و وافى مجلد ۱۲ صفحه ۱۲۴ و وسائل جلد ۳ صفحه ۲۷ - پس از نشر چاپ اول این کتاب بعضی از ما توضیح خواستند که چگونه ممکن است چهره دختر پیغمبر اکرم از گرسنگی زرد باشد؟ چرا و به چه دلیل گرسنه دعای پیغمبر اکرم چهره زهرا گلگون شد و گوئی دویدن خون را در زیر پوست صورت می دیدم و زهرا از آن پس گرسنه نماند. دلالت این حدیث بر اینکه پوشانیدن چهره واجب نیست و نیز بر اینکه نظر کردن به چهره جایز است بسیار روشن می باشد. ه - عن الفضيل بن يسار قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الذراعين من المرأة هما من الزينة التي قال الله: و لا يبدين زينتهن الا لبعولتهن؟ قال: نعم و مادون الخمار من الزينة و مادون بوده اند؟ از پرسش کنندگان متشکریم که سؤال خود را با ما در میان گذاشتند. باید به دو نکته توجه داشته باشند: یکی اینکه زندگی آنروز مسلمانان در مدینه غالباً به سختی می گذشت. جنگها و کشمکشها خود بخود بر اقتصاد لاغر مدینه ضربه می زد و گاهی توأم می شد با خشکسالی چنانکه در سالی که غزوه تبوک اتفاق افتاد خشکسالی سختی روی داده بود و لهذا سپاه تبوک را جيش العسره نامیدند. اصحاب صفه گاهی آنچنان در سختی بودند که جامه کافی برای شرکت در نماز جماعت نداشتند. رسول خدا روزی پرده ای در خانه دخترش زهرا آویخته دید کراحت نشان داد. زهرا فوراً آنرا پیش پدر فرستاد و رسول خدا آنرا تکه تکه کرد و به اصحاب صفه داد. نکته دیگر اینکه درست است که علی مرد کار بود علاوه بر حقوق سربازی و غنائم جنگی

کارهای کشاورزی داشت و احيانا با مزدوری در باغهای دیگران تحصیل روزی می کرد ولی علی و زهرا کسانی نبودند که خود سیر بخوابند و در اطراف آنها شکمها گرسنه باشد. آنها آنچه به کف می آوردند به دیگران ایثار می کردند. سوره مبارکه "هل اتی" در همچو زمینه ای نازل گردید. آری مسلمانان صدر اول در چنان شرائط طاقت فرسائی پرچم اسلام را به دوش گرفتند و تا دورترین نقاط جهان بردند. گرسنگی خاندان پیامبر نقصی برای آنها به شمار نمی رود افتخاری است که بر پیشانی مقدسشان می درخشد. السوارین (۱). فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا ذراهای زن از قسمتهائی است که باید از غیر محارم بپوشاند؟ فرمود بلی و آنچه زیر روسری قرار می گیرد باید پوشیده شود همچنین از محل دستبند به بالا باید پوشیده شود. ۴- روایاتی که در باب احرام پوشانیدن چهره را بر زن حرام می کند. بسیار مستبعد است که بگوئیم گشودن چهره در غیر حال احرام از محرمات محسوب می شود و در حال احرام واجب است. و با در نظر گرفتن اینکه وقتی شخص محرم مناسک عمره یا حج را بجا می آورد معمولا در میان اجتماع انبوهی از زن و مرد است روشن است که اگر پوشانیدن چهره از مرد لازم باشد می باید قید شود. گذشته از اینکه در روایتی وارد شده است که حضرت باقر علیه السلام زنی را دید که در حال احرام به وسیله بادبزنی چهره خود را پوشانیده است. امام علیه السلام شخصا با چوبدستی خود بادبزنی را از چهره آن زن دور فرمود. از بعضی روایات فهمیده می شود که باز بودن چهره زن در حال احرام به جای باز بودن سر برای مرد است و منظور اینست که محرم از تأثیر گرما و سرما رنج نبرد. چنانکه در حدیثی آمده است که زنی در حال احرام نقاب زده بود. حضرت باقر علیه السلام فرمود نقاب را بردار زیرا اگر نقاب داشته باشی رنگ چهره ات تغییر ۱- کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۱ و وسائل جلد ۳ صفحه ۲۵ و وافى مجلد ۱۲ صفحه ۱۲۱ نمی کند یعنی باید آفتاب رنگ پوست صورتت را عوض کند. پس منظور از اینکه محرم اگر مرد است باید سر را برهنه کند و اگر زن است چهره را اینست که از آسایش و رفاهی که در حال معمولی برخوردار است قدری کاسته شود ولی چون شارع مقدس می خواسته قانون "پوشش" به حال خود باقی باشد به زن دستور نفرموده که سر را برهنه کند و تنها به برهنه کردن چهره اکتفاء کرده است و اگر شارع می خواست در حال احرام از قانون "پوشش" صرفنظر کند ممکن بود برای زن هم برهنه کردن سر را لازم بشمارد. و در بین فقهاء هرگز کسی نگفته است که منظور شارع اینست که در مورد احرام استثنائی برای پوشش قائل شده باشد. روایات و قرائنی که در این باب است در اخبار و روایات شیعه و سنی و در تاریخ اسلام فوق العاده زیاد و غیر قابل انکار است. آنچه ذکر کردیم نمونه ای بود. نقل همه آنها خود یک کتاب می شود.

بخش هفتم: ادله مخالف

اشاره

برای وجوب پوشش وجه و کفین متقابلا به دلایل زیر تمسک جسته شده است :

۱- سیره مسلمین

درست است که ظاهر آیات و روایات اینست که پوشش وجه و کفین لازم نیست ولی نمی توان منکر شد که سیره متدینین برخلاف اینست. سیره چیزی نیست که به سهولت بتوان از آن چشم پوشید. اگر واقعا سیره مسلمین از صدر اسلام تاکنون به طور مستمر و پیگیر این باشد که پوشش وجه و کفین را لازم بشمارند دلیل روشنی است که این درسی بوده که مسلمانان از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار آموخته اند. اصطلاحا می گویند سیره مستمره مسلمین کشف از سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند و سیره پیغمبر البته حجت است. در بسیاری از موارد فقهاء در اثبات احکام به سیره تمسک می جویند. مثلا در مورد ریش تراشی می گویند

محکمترین دلیل حرمت آن سیره مسلمین است که ریش را تراشند. (البته در اینجا مناقشه شده که از تراشیدن ریش که بین مسلمین متداول است می توان استنتاج کرد که ریش گذاشتن حرام نیست. ولی اینکه ریش گذاشتن واجب باشد استنباط نمی شود زیرا ممکن است مستحب و یا مباح باشد). در مسأله پوشش وجه و کفین نیز به سیره مسلمین تمسک شده است. در جواب این استدلال باید یک نکته تاریخی و اجتماعی را مورد دقت قرار دهیم. آن نکته اینست که اگر چه پوشش در بین عرب مرسوم نبود و اسلام آن را به وجود آورد ولی در ملل غیر عرب به شدیدترین شکل رواج داشت. در ایران و در بین یهود و مللی که از فکر یهود پیروی می کردند حجاب به مراتب شدیدتر از آنچه اسلام می خواست وجود داشت. در بین این ملتها وجه و کفین هم پوشیده می شد بلکه در بعضی از ملتها سخن از پوشیدن زینت زن و چهره زن نبود سخن از پنهان کردن زن و به اصطلاح "قایم" کردن زن بود و این فکر به صورت عادت سفت و سختی در آمده بود. اسلام گرچه پوشانیدن وجه و کفین را واجب نکرد ولی تحریم هم نکرد یعنی اسلام علیه پوشانیدن چهره قیام نکرد و باز گذاشتن را واجب ننمود و در نتیجه ملتهای غیر عرب که مسلمان شدند از همان عادت و رسم دیرین خود تبعیت کردند. اسلام با رسم پوشیدن چهره جز در مورد احرام مخالفت نداشت بلکه همانطور که قبلا تذکر دادیم استثناء وجه و کفین یک رخصت تسهیلی است. رجحان اخلاقی تستر تا حد امکان مورد توجه اسلام است. علیهذا فرضا سیره ای وجود داشته باشد دلیل بر وجوب پوشیدن وجه و کفین نمی شود. به علاوه چنین سیره در زمان پیغمبر و صحابه و در زمان ائمه اطهار وجود نداشته است. آنچه از زوایای تاریخ به دست می آید اینست که سیره مسلمین در قرون اولیه اسلام با سیره آنها در قرون بعدی مخصوصا پس از اختلاط ملت عرب با ملتهای دیگر و بالاخص پس از تأثر از رسوم و عادات امپراطوری روم شرقی از یک طرف و رسوم ایرانی از طرف دیگر بسیار متفاوت بوده است تا آنجا که برای بسیاری از مورخان غربی که از متون اسلامی اطلاع صحیحی ندارند این توهم پیش آمده که اساسا اسلام دستوری درباره پوشش نداده است و همه اینها از خارج دنیای اسلام به میان مسلمین سرایت کرده است و ما در بخش اول این کتاب سخنانشان را نقل کردیم. و البته همانطور که قبلا تذکر دادیم این سخن یاوه ای بیش نیست. اسلام دستورهای اکید درباره پوشش دارد و فلسفه خاصی را هم در نظر گرفته است. پس اولاً- چنین سیره مستمره ای وجود نداشته است و ثانیاً فرضا چنین سیره ای در میان مسلمین وجود می داشت دلیل نبود مگر آنکه ثابت شود عمل خود معصومین هم بر همین منوال بوده که البته آن هم ثابت نیست بلکه از بعضی از روایات گذشته معلوم شد که عمل معصومین نیز با آنچه در قرون اخیر اسلامی رائج شده است موافقت ندارد. تمسک به سیره مسلمین یک تتبع تاریخی عمیقی می خواهد. هزاران تغییرات تدریجی و آرام عملا در رفتار ملتها پیدا می شود که چون توأم با یک حادثه پر سرو صدا نیست تاریخ از ضبط آنها سکوت می کند. در مورد انواع به اصطلاح "مد" های لباس مردانه در طول قرون آنقدر تغییرات پیدا شده که قابل احصاء نیست. یحصل منه بدو ذلک من غیر نکیر. "یعنی": عمل مردم عموماً در همه اعصار بر این بوده است که زنان به نحوی از خانه بیرون می آمده اند که چهره آنها نمایان بوده است و کسی این عمل را منکر نمی شمرده است. "ثانیاً بر فرض که قبول کنیم سیره مسلمین بر جلوگیری از کشف وجه و کفین است باز دلیل نمی شود زیرا سیره وقتی دلیل می شود که ریشه ای جز قبول فرمان پیغمبر در کار نباشد تا دلیل بر فرمان پیغمبر بشود ولی در اینجا احتمال می رود که ریشه این سیره حس غیرت و مردانگی افراد باشد نه اطاعت از دستور پیغمبر و ظاهر هم همین است که ریشه این سیره حس غیرت و مردانگی مردم است. احتمال هم می رود که ریشه سیره افضلیت پوشش باشد زیرا شکی نیست که به فرض جواز پوشانیدن افضل است از باز گذاشتن."

۲- ملاک

دلیل دیگری که بر لزوم پوشانیدن چهره و دو دست اقامه شده اینست که "ملاک" یعنی آن فلسفه ای که ایجاب می کند سایر قسمتهای بدن پوشیده باشد ایجاب می کند که چهره و دو دست نیز پوشیده باشد. مگر فلسفه پوشیدن سایر قسمتهای بدن جز جنبه

فتنه انگیزی آنهاست؟! زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن کم از بعضی دیگر از قسمتهای بدن نیست بلکه بیشتر است. بنابراین معقول نیست که مثلاً پوشانیدن "مو" به خاطر زیبایی و فتنه انگیزش واجب باشد ولی پوشانیدن "رو" که مرکز زیباییهای زن است واجب نباشد. در دین مقدس اسلام هر چیزی که موجب تحریک شهوات و برهم زدن عفاف و پاکدامنی است قدغن شده آیا ممکن است با چنین مبانی پوشش چهره و دو دست مخصوصاً چهره لازم شمرده نشده باشد؟ در جواب این استدلال می گوئیم: شکی نیست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد بلکه همچنانکه قبلاً اشاره کردیم و از قدمای مفسرین نیز نقل نمودیم از جهت اینست که ملاک دیگری ایجاب می کند که در این مورد استثناء به وجود آید. آن ملاک دیگر اینست که پوشش وجه و کفین اگر به طور وجوب پیشنهاد شود موجب حرج و فلج و سلب امکان فعالیت عادی از زن می گردد. چنانکه قبلاً هم گفتیم پوشش وجه و کفین مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب و اثر آن با اضافه کردن و حذف کردن این قسمت کاملاً عوض می شود. برای اینکه این بحث بهتر روشن شود باید یک اصطلاح مربوط به علم اصول فقه را توضیح دهیم: اصولیین می گویند مباح بر دو قسم است: مباح اقتضائی و مباح لا اقتضائی: بعضی از کارها نه دارای مصلحتی است که باعث شود شارع آن را واجب کند و نه دارای مفسده ای است که سبب شود حکم به تحریم آن دهد. این کارها به علت اینکه ملاکی برای وجوب یا حرمت ندارند مباح شمرده می شوند و به همین جهت آنها را مباحهای لا اقتضائی می نامند. شاید اکثر مباحات از این نوع باشد. ایجاب می کرده است حکم به اباحه کرده و از آن ملاک دیگر چشم پوشیده است. مباحهائی که به خاطر حرج مباح قرار داده شده از این قبیل است. مقنن در نظر گرفته است که اگر بخواهد مردم را از برخی از کارها منع کند زندگی بر آنها دشوار می شود لذا از تحریم آن چشم پوشیده است. بهترین مثال مسأله طلاق است. شک نیست که طلاق از نظر اسلام عملی ناپسند و مبعوض است تا حدی که آنرا زشت ترین مباح و "ابغض الحلال" خوانده است. در عین حال شارع مقدس حکم به تحریم طلاق نکرده. به مرد اختیار داده است که زنش را طلاق بدهد. در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر این عمل در نظر شارع اسلام مبعوض و منفور است پس چرا آن را حلال قرار داده است؟ و اگر مبعوض نیست پس اینهمه نکوهش درباره آن چیست؟ و اساساً "ابغض الحلال" یعنی چه؟ محدثین روایت کرده اند: ابویوب انصاری می خواست زنش ام ایوب را طلاق دهد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنید فرمود: "ان طلاق ام ایوب لحوب" (۱) یعنی طلاق دادن ام ایوب گناهی بزرگ است. در عین حال اگر ابویوب زنش را طلاق می داد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی فرمود که این طلاق باطل است. رمز این مطلب چیست؟ آیا ممکن است چیزی به قدر یک حرام مبعوض و ناپسند باشد ولی در عین حال مباح باشد؟ بلی ممکن است چیزی به قدر یک حرام و بیش از بسیاری از حرامها مبعوض باشد ولی به خاطر مصلحتی تحریم نشود. رمز این مسأله در باب طلاق اینست که اسلام نمی خواهد بناء ازدواج را بر اجبار و الزام بگذارد و نباید مرد باید حامی و علاقه مند به زن باشد و زن باید در شکل یک محبوب در خانه بماند. یعنی اساس و کانون خانوادگی محبت است. عشق و علاقه اجبار بردار نیست. صحیح نیست که قانون بخواهد زن را به زور به شوهرش بچسباند. وقتی علاقه بین زن و شوهر وجود نداشته باشد طبعاً زیربنای کانون خانوادگی از میان رفته است. مخصوصاً اگر تنفر از ناحیه مرد باشد زیرا سر رشته علقه خانوادگی در جانب مرد است و اگر مرد علاقه مند باشد زن طبق طبیعت خودش که می خواهد او را دوست بدارند علاقه مند می شود. زن به محبوب داشتن اهمیت نمی دهد به محبوب بودن اهمیت می دهد. یعنی زن آن مردی را دوست می دارد که او را دوست بدارد مردی محبوب اوست که او محبوب آن مرد باشد. لهذا ۱ - کافی جلد ۶ صفحه ۵۵ و وسائل جلد ۳ صفحه ۱۴۴ کلید علقه خانوادگی در دست مرد است و همینکه علاقه مرد از بین رفت کانون خانوادگی به طور طبیعی منحل است. چنین قانونی را که باید بر محبت و علاقه و صمیمیت استوار باشد نمی شود با زور و اجبار قانونی نگهداری کرد. زن مانند نوکر یا کارگر نیست که قانون اجباری بتواند او را در محل کارش علی رغم صاحب کار نگهداری کند. اسلام تدابیری اندیشیده است که دلسردی و بی

مهری بین زوجین پیش نیاید و مرد از روی شوق و رغبت پروانه وار به دور شمع وجود همسرش بچرخد اما اگر موجبات نارضائی و جدائی فراهم شد و مرد خواست همسرش را طلاق بدهد اسلام این کار را بسیار زشت می داند ولی مانع آن هم نمی شود زیرا دیگر چاره ای نیست. این یک نمونه روشنی از مباحهای اقتضائی است. غالب استثنای باب حجاب از همین قبیل است خواه استثنائی که در باب محارم است یا استثنائی که از لحاظ مقدار پوشش است. لهذا در مورد محارم (غیر شوهر) هر قدر زن پوشیده تر باشد بهتر است. تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر و فرزند و عمو و برادر تقریباً صفر است ولی جاذبه زن مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدر شوهر و پسر شوهر بی تأثیر نیست. رخصت شارع در این موارد برای ضرورت اختلاط و معاشرتهای زیادی است که بین محارم اجتناب ناپذیر است. فکر کنید اگر پوشش زن نسبت به برادر و پدر لازم باشد چقدر زندگی خانوادگی دشوار خواهد شد؟ در مورد پدر و عمو و حتی برادر طبعاً رغبت جنسی وجود ندارد مگر در افراد منحرف و استثنائی ولی در مورد پسر شوهر عمده ملاک همان عسر و حرج است. اگر مردی زن زیبا و پسر جوانی دارد هرگز این پسر نسبت به زن پدر مانند فرزند نسبت به مادر خود نیست. بنابراین مباح بودن ترک پوشش در برابر بعضی محارم نیز به ملاک عسر و حرج است و ما این نکته را که ملاک عسر و حرج است از آیه ۵۹ سوره نور استفاده کردیم که می فرماید: "طوافون علیکم بعضکم علی بعض". بعضی از مفسرین از قبیل صاحب کشاف نیز در ذیل همین جمله بدین نکته اشاره کرده اند. همانطور که مکرر گفته ایم چون این استنهاها از ناحیه حرج است نه اینکه ملاک تحریم وجود نداشته باشد بنابراین هر قدر تستر بیشتر رعایت شود بهتر است یعنی جدائی زن و مرد پوشش ترک نظر و هر چیز دیگری که انسان را از حریم مسائل جنسی دور می کند رجحان دارد و مادامی که ممکن است باید مراعات گردد. اگر کسی بپرسد در کلاس یا مجلسی که زن و مرد هر دو شرکت می کنند و زنان به قدر کافی پوشیده هستند آیا اگر یک در میان بنشینند بهتر است یا اینکه زن را در یک قسمت و مرد را در قسمت دیگر بنشینند؟ جواب اینست که البته جدا بنشینند بهتر است. به طور کلی اصل ضرورت و احتیاج را باید در نظر گرفت نباید این ترخیص شرعی بهانه ای به دست دهد که مردان و زنان اجنبی حریم را از میان بردارند و خطر برخوردهای زن و مرد را فراموش کنند. هیچ غریزه ای به سرکشی و حساسیت غریزه جنسی نیست. احتیاطها و توصیه های اسلام مبنی بر دور نگهداشتن زنان و مردان اجنبی تا حدودی که حرج و فلج ایجاد نکند مبنی بر این اصل روانی است. روانشناسی و روانکاوی صد درصد این نظر را تأیید می کند و تواریخ و داستانها حکایت می کنند که گاهی یک برخورد یک تلاقی نگاهها در ظرف یک لحظه اساس خانواده ای را متلاشی کرده است. به نیروی تقوا و ایمان در مقابل موجبات همه گناهها می توان تکیه کرد مگر در مورد گناهان مربوط به غریزه جنسی. اسلام هرگز نیروی تقوا و ایمان را با اینکه قویترین نیروهای اخلاقی است یک ضامن کافی در برابر تحریکات و دسائس این غریزه ندانسته است. چه قدر عالی و لطیف سروده حافظ شیراز در غزل معروف خود که با این بیت آغاز می شود: نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند آنجا که می گوید: قوت بازوی پرهیز به خوبان مفروش که در این خیل حصاری به سواری گیرند آری در خیل خوبان سواری برای فتح حصاری از تقوا کافی است.

۳- روایت

دلیل سوم از ادله کسانی که پوشش وجه و کفین را لازم شمرده اند روایتی است که در کتب حدیث نقل شده و شهید ثانی در مسالک به آن استدلال و سپس نقد کرده است. مضمون روایت اینست: در حجة الوداع زنی برای پرسیدن مسأله ای خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد. فضل بن عباس پشت سر رسول خدا سوار بود. نگاههایی بین آن زن و فضل رد و بدل شد. رسول اکرم متوجه شد که آندو به هم خیره شده اند و زن جوان به جای اینکه توجهش به جواب مسأله باشد همه توجهش به فضل است.

که جوانی نورس و زیبا بود. رسول اکرم با دست خود صورت فضل را چرخانید و فرمود زنی جوان و مردی جوان می ترسم شیطان در میان ایشان پا بنهد (۱). شهید رضوان الله علیه در پاسخ این استدلال می گوید: این روایت دلیل بر عدم وجوب پوشیدن چهره است و حتی دلیل بر جواز نظر به چهره اجنبیه است نه دلیل بر وجوب پوشیدن چهره و بر حرمت نظر. ما سخن شهید را چنین توضیح می دهیم: اولاً- طبق مفاد این حدیث پیغمبر اکرم زن را از باز گذاشتن چهره اش نهی نفرموده بود که منتهی بدین جریان شد. ثانیاً خود رسول اکرم ضمن پاسخ دادن به مسأله آن زن به چهره زن نگاه می کرد که متوجه شد آن زن آزمندانه به چهره زیبای فضل خیره شده است. ثالثاً قرائن این قصه حکایت می کند که نگاه آندو به یکدیگر شهوت آلود بوده ۱- صحیح بخاری جلد ۸ صفحه ۶۳ است. شک نیست که اینگونه تبادل نگاهها حرام است. بدین جهت بود که رسول اکرم دست خود را به پشت سر برد و چهره فضل را به طرف دیگر برگردانید که دیگر او به آن زن نگاه نکند و آن زن به او. رابعاً بعد از این جریان نیز زن را امر به پوشیدن چهره نکرد بلکه عملاً- مانع نگاههای شهوت آلود آندو به یکدیگر شد. شیخ انصاری نیز در رساله نکاح پس از آنکه این حدیث را از طرف طرفداران لزوم پوشیدن چهره و حرمت نظر نقل می کند می فرماید: این حدیث برخلاف مدعای آنها بیشتر دلالت دارد.

۴- خواستگاری

یکی دیگر از ادله کسانی که پوشش چهره را لازم دانسته اند اینست که در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زنی که مورد نظر اوست نگاه کند. مفهوم این حکم اینست که برای کسی که قصد ازدواج ندارد نظر کردن جایز نیست. اکنون ما بعضی از روایات این باب را ذکر می کنیم: الف- عن ابی هریره: کنت عند النبی فأتاه رجل فآخبره انه تزوج امرأه من الانصار. فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أنظرت الیها؟ قال: لا. قال: فاذهب فانظر الیها فان فی اعین الانصار شیئا (۱). ابوهریره می گوید: نزد رسول خدا بودم که مردی آمد و ۱- صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۲۱۶ گفت با زنی از انصار ازدواج کرده ام. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: آیا آن زن را دیده ای؟ گفت نه. فرمود برو او را ببین زیرا چشم انصار معمولاً عیبی دارد. ب- عن المغیره بن شعبه انه خطب امرأه فقال صلی الله علیه و آله و سلم: انظر الیها فانه احرى ان یدوم بینكما (۱). مغیره بن شعبه از زنی خواستگاری کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطلع شد بدو فرمود: برو ببین زیرا اگر ببینی و بعد ازدواج کنی این کار برای دوام ازدواج شما بهتر است. ج- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: لا باس ان ينظر الی وجهها و معاصمها اذا اراد ان يتزوجها (۲). یعنی وقتی شخص بخواهد با زنی ازدواج کند باکی نیست که به چهره و محل دستبندها نگاه کند. مفهوم مخالف این حدیث اینست که اگر قصد ازدواج در کار نباشد نگاه کردن جایز نیست. جواب این استدلال همانطور که فقهاء گفته اند اینست که: اولاً- نگاه خواستگار با نگاه غیر خواستگار فرق می کند. خواستگار به دیده خریداری و برای خریداری نگاه می کند و به اصطلاح نظر استقلالی دارد و معمولاً خالی از تلذذ نیست. لهذا فقهاء می گویند نگاه خواستگار با علم بدینکه تلذذ حاصل می شود مانعی ندارد. البته هدف او باید تحقیق باشد نه تلذذ. ولی ۱- جامع ترمذی صفحه ۱۷۵-۲ وافی مجلد ۱۲ ص ۵۸ و وسائل جلد ۳ صفحه ۱۱ و کافی جلد ۵ صفحه ۳۶۵. غیر خواستگار اگر به منظور تلذذ نخواهد نگاه کند نظرش آلی خواهد بود نه استقلالی. ما فرق بین این دو نوع نظر را در تفسیر آیه ۳۱ سوره نور بیان کردیم و خلاصه اینست: کسی که قصد خواستگاری ندارد نباید با چشمان خیره و نگاههای خریداری زن را ورنه انداز کند و این منافات ندارد که نظر به چهره زن به طور آلی یعنی به اندازه ای که لازمه مخاطبه است جایز باشد. و ثانیاً در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاری است چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقهاء هم فتوا می دهند جواز نظر اختصاص به چهره و دو دست ندارد بلکه نسبت به مطلق زیبائیهای زن نیز جایز است از باب نمونه دو روایت را ذکر می کنیم: ۱- عبدالله بن سنان: قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام:

الرجل يريد ان يتزوج المرأة / فينظر الى شعرها ؟ فقال : نعم انما يريد ان يشتريها باغلى الثمن (۱) . عبدالله بن سنان می گوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم وقتی شخص اراده دارد با زنی ازدواج کند آیا جایز است به موی او نگاه کند ؟ فرمود : آری زیرا به گرانبهاترین قیمت خریدار اوست . یعنی آنچه انسان در زندگی زناشویی مایه می گذارد از هر چیز گرانبهاتر است . واضح است که مراد مهریه نیست زیرا ارزش پول مهریه گرانبهاترین قیمت نیست بلکه مقصود اینست ۱ - وسائل جلد ۳ صفحه ۱۲ - تهذیب جلد ۷ صفحه ۴۳۵ . که می خواهد با او زندگی کند و عمر خویش را با او بسر برد . ۲ - عن رجل عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : / ينظر الرجل الى المرأة يريد تزويجها فينظر الى شعرها ومحاسنها ؟ قال : لا بأس بذلك اذا لم يكن متلذذا (۱) . مردی از حضرت صادق علیه السلام می پرسد آیا مردی که قصد ازدواج دارد حق دارد به مو و زیباییهای زن مورد نظرش نگاه کند ؟ فرمود : اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مقصودش التذاذ نباشد . پس معلوم شد جواز نظر برای خواستگار اختصاص به چهره و دو دست ندارد . ثالثا بحث ما فعلا در لزوم پوشیدن وجه و کفین است نه در جواز نظر برای مرد . فرضا روایاتی که دلالت می کند که برای خواستگار نظر به چهره زن مورد نظرش جایز است مفهوم مخالفی داشته باشد که نظر غیر خواستگار بر چهره زن جایز نیست دلیل بر عدم جواز نظر مرد بر چهره زن بیگانه است نه بر وجوب پوشیدن زن وجه و کفین را .

۵- آیه " جلاب "

دلیل دیگر که می توان به آن تمسک جست آیه جلاب است که می فرماید " : يا ايها النبي قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنين يدنين عليهن من جلابيهن " . . . ای پیامبر ! به همسران ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۳۶۵ - وسائل جلد ۳ صفحه ۱۱ و دختران و همسران مؤمنین بگو که جلابهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند . . . این استدلال مبنی بر اینست که جمله " نزدیک سازند روسریهای خویش را " کنایه باشد از اینکه با روسریها چهره خویش را بپوشانند . همچنانکه بسیاری از مفسران مانند زمخشری در " کشاف " و فیض در " صافی " اینچنین تفسیر کرده اند . ولی ما در یکی از فصلهای گذشته تحت عنوان " حریم عفاف " ثابت کردیم این تفسیر هیچ مبنائی ندارد نظر برخی مفسرین دیگر مانند تفسیر المیزان را تأیید کردیم . تا آنجا که من الان به خاطر دارم هیچ فقهی به این آیه به عنوان یکی از ادله وجوب ستر استناد نجسته است .

شرکت زن در مجامع

ادله موافق و مخالف را تا آنجا که لازم بود ذکر کردیم . از مجموع آنچه گفتیم دو مطلب کاملاً دستگیر شد . یکی اینکه اسلام به اهمیت و ارزش فوق العاده پاکی و لزوم قانونی بودن روابط جنسی زن و مرد چه به صورت نظر و چه به صورت لمس و چه به صورت شنیدن و چه به صورت همخوابگی توجه کامل دارد به هیچ وجه راضی نمی شود با هیچ نام و عنوانی خدشه ای بر آن وارد شود اما دنیای امروز این ارزش فوق العاده انسانی را نادیده گرفته است و در عین اینکه دودش به چشمش می رود نمی خواهد به روی خود بیاورد . جهان امروز به نام آزادی زن و صریحتر " : آزادی روابط جنسی " روح جوانان را سخت فاسد کرده است . به جای اینکه این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می دهد . زن از کنج خانه بیرون آمده اما به کجا رو آورده است ؟ به سینماها کنار دریاها حاشیه خیابانها مجالس شب نشینی ! زن امروز به نام آزادی خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد . اگر غلط نکنم آنجا را نیز خراب کرده است . در اثر این بی بند و باری و دور افکندن قیود انسانی از راندمان تحصیل جوانان کاسته شده جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده اند جنایتهای عشقی فراوان شده بازار سینماها رونق گرفته جیب کارخانه داران مولد لوازم آرایشی پر شده ارزش رقاصها و رقاصه ها و کولیها صد برابر دانشمندان و متفکران و مصلحان اجتماعی شده است . اگر

می خواهید بدانید چنین هست یا چنین نیست آنگاه که رقاچه ای وارد کشور می شود با آنگاه که دانشمندی نظیر پرفسور برنارد متخصص معروف پیوند قلب وارد می شود مقایسه کنید و عکس العمل جوانان را در هر دو مورد ببینید (۱). ۱ - در تاریخ ۳ / ۴۸ / ۲۹ دو هنرپیشه ایتالیائی - که به قول خودشان از نظر قانون زن و شوهر نیستند اما از نظر خودشان زن و شوهرند وارد تهران شدند . جوانان اعم از پسر و دختر استقبال بی سابقه ای از آنان به عمل آوردند و روزنامه ها منعکس کردند . پسران و دختران ایرانی آنچنان فریادهای وحشتناکی به عنوان ابراز احساسات کشیده بودند که دیدن عکسشان در حال فریاد بیننده را متوحش و متنفر می کرد . اطلاعات در روز بعد نوشت " : آلبانو و رومیناپاور " (دو هنرپیشه ایتالیائی) در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار اطلاعات گفتند : اجتماع بی نظیر دختران و پسران تهرانی در برابر در ورودی هتل و تلفنهای متعددی که در ساعت اقامت ما در هتل به ما می شو واقعا کار عادی و روزانه را فلج کرده است . در هیچیک از کشورهای اروپائی و امریکائی که ما تاکنون سفر کرده ایم طرفدارانی تا بدین حد علاقه مند نداشته ایم . خیلی خوشحال خواهیم بود اقامت دو هفته ای ما در تهران چند روزی افزایش یابد ."

مطلب دیگر اینکه : اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد - همانطور که روش این آئین پاک خدائی است که یک آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است و امتش را " امت وسط " می خواند - از جنبه های دیگر غافل نمی شود . زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی کند . در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می کند مانند حج که بر زن و مرد متساویا واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد . و در بعضی موارد به ترخیص اکتفا می کند . چنانکه می دانیم جهاد بر زنان واجب نیست مگر وقتی که شهر و حوزه مسلمین مورد حمله واقع شود و جنبه صددرصد دفاعی به خود بگیرد . در این صورت همانطور که فقهاء فتوا می دهند بر زنان نیز واجب می شود (۱) ولی در غیر این صورت واجب نیست . در عین حال رسول خدا به برخی از زنان اجازه می داد که در جنگها برای کمک به سربازان و مجروحین شرکت کنند . قضایای زیادی در تاریخ اسلام در این زمینه هست (۲) . بر زنان واجب نیست که در نماز جمعه شرکت کنند مگر اگر اینها سقوط اخلاقی و دلیل انحطاط و نشانه بدبختی نسلهای آینده نیست پس چه چیز خواهد بود ؟ ۱ - رجوع شود به مسالک اول کتاب جهاد . ۲ - رجوع شود به کتب مغازی و سیر و تواریخ صدر اسلام . ایضا رجوع شود به صحیح مسلم جلد ۵ صفحه ۱۹۷ - ۱۹۶ و سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۱۷ و جامع ترمذی صفحه ۲۴۷ آنکه حضور به هم رسانند . بعد از حضور واجب است شرکت کنند و ترک نکنند (۱) . بر زنان واجب نیست که در نماز عیدین شرکت کنند ولی از شرکت دادن ممنوع نمی باشند . برای زنان صاحب هیئت و جمال شرکت در این مجامع مکروه است (۲) . پیغمبر اکرم زنان خود را - با قید قرعه - با خود به سفر می برد . بعضی از اصحاب نیز چنین می کردند (۳) . پیغمبر اکرم از زنان بیعت گرفت ولی با آنها مصافحه نکرد دستور داد ظرف آبی آوردند دست خود را در آن فرو برد و دستور داد زنان دست خویش در آب فرو برند همین را بیعت شمرد (۴) . عایشه گفت هرگز دست پیغمبر در همه عمر دست یک زن بیگانه را لمس نکرد . زنان را از تشییع جنازه منع نکرد گوا اینکه آنرا لازم هم نشمرد . رسول خدا ترجیح داد زنان در تشییع جنازه شرکت نکنند . در عین حال در موارد خاصی شرکت کرده اند و احیانا نماز خوانده اند . در روایات ما آمده است که وقتی زینب دختر بزرگ رسول اکرم وفات کرد زهرای مرضیه سلام الله علیها و زنان مسلمانان ۱ - وسائل جلد ۱ صفحه ۲۴۵۶ - وسائل جلد ۱ صفحه ۳۴۷۴ - صحیح بخاری جلد ۷ صفحه ۴۳ همه مورخین این مطلب را نوشته اند . ۴ - این جریان نیز مورد اتفاق مورخین و مفسرین است . مورخین ضمن وقایع فتح مکه و مفسرین ذیل آیه ۱۲ از سوره ممتحنه ذکر کرده اند . ایضا کافی جلد ۵ صفحه ۵۲۶ آمدند و بر وی نماز خواندند (۱) . از نظر روایات شیعه برای زنان جوان شرکت در تشییع جنازه مکروه است . علماء اهل تسنن از ام عطیه نقل کرده اند که گفت رسول اکرم ما را توصیه کرد که در تشییع جنازه شرکت نکنیم ولی منع نفرمود . (۲) اسماء دختر یزید انصاری از طرف زنان مسلمان مدینه مأمور شد به نمایندگی آنان نزد رسول خدا برود و پیام گلایه آمیز زنان مدینه را به رسول خدا ابلاغ کند و جواب بگیرد . اسماء وقتی وارد شد که رسول خدا در میان

جمع اصحاب بود. گفت: "پدر و مادرم قربانت. من نماینده زنانم به سوی تو (۳). ما زنان می گوئیم خداوند عزوجل ترا هم بر مردان مبعوث فرمود و هم بر زنان. تو تنها پیامبر مردان نیستی. ما زنان نیز به تو و خدای تو ایمان آوردیم. ما زنان در خانه های خویش نشسته حاجت جنسی شما مردان را بر می آوریم فرزندان شما را در رحم خویش می پرورانیم. اما از آن طرف می بینیم وظائف مقدس و کارهای بزرگ و ارجمند و پر اجر و با ارزش به مردان اختصاص یافته و ما محرومیم. مردانند که توفیق جمعه و جماعت دارند به عیادت بیماران می روند در تشییع جنازه شرکت می کنند حج مکرر انجام می دهند و از همه بالاتر توفیق جهاد در راه خدا دارند. در صورتی که وقتی یک مرد به حج یا جهاد می رود ما زنان هستیم که اموال شما را نگهداری می کنیم برای جامه های ۱ - وسائل جلد ۱ صفحه ۱۵۶ - صحیح مسلم جلد ۳ صفحه ۴۷ و صحیح بخاری جلد ۲ صفحه ۹۴ و سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۱۸۰ - ۳ - انا وافده النساء الیک. شما نخریسی می کنیم فرزندان شما را تربیت می کنیم. چگونه است که ما در زحمتهای شریک شما مردان هستیم اما در وظائف بزرگ و مقدس و کارهای پر اجر و پاداش شرکت نداریم و از همه آنها محرومیم؟"

رسول اکرم نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: "آیا تاکنون از زنی سخنی به این خوبی و منطقی بدین رسائی در امور دین شنیده اید؟" یکی از اصحاب گفت: "خیال نمی کنم این سخن از خود این زن باشد." رسول خدا به جواب این مرد اعتنا نکرد. رو کرد به اسماء و فرمود: "ای زن آنچه می گویم درست فهم کن و به زنانی که ترا فرستاده اند نیز حالی کن. پنداشتی که هر که مرد شد به واسطه این کارها که بر شمردی توفیق اجر و پاداش و فضیلت را می یابد و زنان محرومند؟ خیر چنین نیست. زن اگر خوب خانه داری و شوهرداری کند نگذارد محیط پاک خانه با غبار کدورت آلوده شود اجر و پاداش و فضیلت و توفیقش معادل است با همه آن کارها که مردان انجام می دهند." اسماء زنی با ایمان بود و تقاضای او و زنان همفکرش از عمق ایمانشان بر می خاست نه از شهوات برانگیخته شده که غالباً امروز می بینیم. او و همفکرانش نگران این بودند مبدا و وظائفی که به عهده آنان واگذار شده قدر و قیمتی نداشته باشد و همه وظائف مقدس و قدر و قیمت دار به مردان اختصاص یافته باشد. او و همفکرانش تقاضای مساوات زنان و مردان را داشتند. اما در چه؟ در ربودن گوی فضیلت و انجام وظیفه مقدس. چیزی که در مخیله آنان هم خطور نمی کرد این بود که شهوات فردی را نام "حقوق" نهند و جنجال راه بیندازند. لهذا وقتی که آن جواب را شنید چهره اش از خوشحالی برافروخته شد و با خوشحالی به سوی همفکرانش برگشت (۱). در باب شرکت زنان در اینگونه موارد در کتب حدیث روایات ضد و نقیضی وارد شده است. از بعضی از آنها ممنوعیت شدید استفاده می شود. اما صاحب "وسائل" که خود محدث متبحری است با توجه به مجموع آثار و روایات اسلام می گوید: "از مجموع روایات استفاده می شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزا یا برای انجام حقوق مردم (۲) یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند همچنانکه فاطمه علیها السلام و همچنین زنان ائمه اطهار در مثل این موارد شرکت می کرده اند. پس جمع بین روایات حکم می کند که روایات منع را حمل بر کراهت کنیم (۳). پیغمبر اکرم زنان را اجازه می داد که به خاطر حاجتی که دارند بیرون روند و کار خویش را انجام دهند. سوده دختر زعمه همسر رسول خدا زنی بلند بالا بود. یک شب با اجازه رسول خدا از خانه به خاطر کاری بیرون آمد. با اینکه شب بود عمر بن الخطاب سوده را به خاطر بلند بالایش شناخت. عمر در این جهت تعصب ۱ - اسد الغابه جلد ۵ صفحه ۳۹۹ - ۳۹۸ این داستان در کتب حدیث و تفسیر نیز نقل شده است. ۲ - در بحارالانوار جلد ۱۱ چاپ کمپانی صفحه ۱۱۸ روایتی از کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند به این مضمون: "کان ابی یبعث امی و ام فروه تقضیان حقوق اهل المدینه"

یعنی پدرم امام صادق مادر من و مادر خودش را می فرستاد که حاجات درماندگان مدینه را انجام دهند. ۳ - وسائل جلد ۱ صفحه ۷۲. شدیدی داشت و همواره به پیغمبر توصیه می کرد اجازه ندهد زنان بیرون روند. عمر با لحن خشنی به سوده گفت: تو خیال کردی که ما ترا نشناختیم؟! خیر شناختیم. پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن. سوده از همانجا مراجعت کرد و ماجرا را به عرض رسول خدا رساند در حالی که رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود. طولی نکشید که

حالت وحی بر آنحضرت عارض شد. پس از بازگشت به حالت عادی فرمود: "انه قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجک". یعنی اجازه داده شد به شما که اگر حاجتی دارید بیرون روید (۱). آنچنانکه مجموعاً از تواریخ و نقلهای حدیثی بر می آید در میان صحابه رسول خدا عمر بن الخطاب - همچنانکه مقتضای طبیعتهای خشک و خشن از طراز اوست - در مورد زنان فوق العاده سختگیر و طرفدار خانه نشینی کلی آنها بوده است. جاحظ در "البیان و التبیین" جلد ۲ صفحه ۹۰ و جلد ۳ صفحه ۱۵۵ از عمر نقل می کند که: "اکثروا لهن من قول "لا" فان "نعم" لیضربهن علی المسأله یعنی بیشتر به زنها "نه" بگوئید. زیرا "بلی" آنانرا در خواهش جری تر می کند. "در تفسیر کشاف ذیل آیه ۵۳ سوره احزاب می نویسد: "عمر خیلی علاقه مند بود که زنان رسول خدا در پرده باشند و بیرون نروند زیاد این مطلب را به میان می گذاشت. به زنان پیغمبر ۱ - صحیح مسلم جلد ۷ صفحه ۶ و صحیح بخاری جلد ۷ صفحه ۴۹ و جلد ۸ صفحه ۶۶ می گفت: اگر اختیار با من بود چشمی شما را نمی دید. یک روز بر آنان گذشت و گفت آخر شما با سایر زنان فرق دارید همچنانکه شوهر شما با سایر مردان فرق دارد. بهتر است به پرده در شوید. زینب همسر رسول خدا گفت: پسر خطاب! وحی در خانه ما نازل می شود و آنگاه تو نسبت به ما غیرت می ورزی و تکلیف معین می کنی. "؟! در سنن ابن ماجه "باب ماجاء فی البكاء علی المیت" حدیث شماره ۱۵۸۷ می نویسد: "رسول خدا در تشییع جنازه ای شرکت کرد. زنی از کسان متوفی شرکت کرده بود. عمر بر آن زن نهیب زد. رسول خدا فرمود: ولش کن ای عمر! چشم گریان و دل داغدار و عهد قریب است. "از اینگونه جریانها در تاریخ زندگی عمر زیاد یافت می شود. حتی نقل کرده اند که: "عاتکه همسر عمر دائماً با او برای رفتن به مسجد در کشمکش بود. عمر نمی خواست او شرکت کند اما او اصرار داشت شرکت کند. عاتکه نمی خواست نهی شوهرش را تمرد کند عمر هم نمی خواست نهی صریح کند دلش می خواست وقتی که در مقابل تقاضای عاتکه سکوت می کند عاتکه به مسجد نرود. این بود که در مقابل درخواست عاتکه سکوت می کرد و لب از لب نمی جنبانید. اما عاتکه می گفت به خدا قسم مادامی که صریحاً نهی نکنی خواهم رفت و می رفت (۱)". در صحیح بخاری از ابن عباس نقل می کند که گفت: "سخت مایل بودم فرصت مناسبی به چنگ آورم و از عمر بپرسم آن دو زن که در قرآن درباره آنان آمده است: "ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما" (۲) کیانند؟ تا آنکه در سفر حج همراه او شدم. یک روز ۱ - الحجاب مودودی صفحه ۳۱۸ نقل از موطأ مالک. ۲ - سوره تحریم آیه ۴: یعنی اگر توبه کنید (بجا و لازم است) زیرا دلهای شما منحرف فرصتی پیش آمد ضمن اینکه آب وضو روی دستش می ریختم گفتم یا امیرالمؤمنین! آن دو زن که خداوند در قرآن به آنها اشاره می کند و می فرماید: "ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما" کدامند؟ گفت: عجب است از تو که چنین پرسشی می کنی. آنها عایشه و حفصه می باشند. آنگاه خود عمر داستان را اینچنین تفصیل داد: من و یکی از انصار در قسمت بالای شهر مدینه که با مسجد و مرکز مدینه فاصله داشت منزل داشتیم. من و او با هم قرار گذاشته بودیم به نوبت یک روز در میان هر کدام از ما به مسجد و مرکز مدینه برویم و اگر چیز تازه ای رخ داده بود به اطلاع دیگری برسانیم. ما مردم قریش تا در مکه بودیم بر زنان خویش مسلط بودیم (۱) اما مردم مدینه برعکس بودند زنان آنان بر ایشان تسلط داشتند. تدریجاً اخلاق زنان مدینه در زنان ما اثر کرد. یک روز من به همسرم خشم گرفتم. او برخلاف انتظار جواب مرا پس داد. گفتم: جواب مرا پس می دهی؟! گفت: خبر نداری که زنان پیغمبر رویشان با او باز است و با او یک و دو می کنند و گاه یکی از آنان یک روز تمام با پیغمبر قهر می کند. از شنیدن این سخن سخت ناراحت شدم گفتم به خدا قسم کسی که با پیغمبر چنین کند بدبخت شده است. فوراً لباس پوشیدم و آمدم به شهر و بر شده است. این آیه مربوط به دو نفر از زنان رسول اکرم است که رسول خدا یک مطلب سری به آنان گفت و آنان مرتکب خطا شدند و فاش کردند. ۱ - در روایت دیگری که صحیح مسلم جلد ۴ صفحه ۱۹۰ نقل می کند: عمر می گوید: "و الله ان کنا فی الجاهلیه ما نعد للنساء امرا حتی انزل الله تعالی فیهن ما انزل و قسم لهن ما قسم". یعنی به خدا ما در جاهلیت برای زنان شأنی قائل نبودیم تا خداوند (در قرآن) درباره آنان آیاتی نازل کرد و حقوق و بهره هائی برایشان قائل شد. دخترم حفصه

وارد شدم گفتم شنیده ام شما گاهی یک روز تمام پیغمبر را ناراحت می کنید . گفت : بلی . گفتم : دخترکم ! بیچاره شدی . چه اطمینانی داری که خداوند به خاطر پیامبرش بر تو خشم نگیرد ؟ دخترکم ! از من بشنو : بعد از این نه با پیغمبر تندی کن و نه از او قهر کن . هر چه می خواهی به خودم بگو اگر می بینی رقیبت (عایشه) از تو زیباتر است ناراحت نباش . قضیه گذشت . در آن ایام ما نگران حمله غسانیه از جانب شام بودیم : شنیده بودیم آنان آماده حمله به ما هستند . یک روز که نوبت رفیق انصاری بود و من در خانه بودم شب هنگام دیدم در خانه مرا محکم می کوبد و می گوید : او در خانه است ؟ من سخت در هراس شدم . آمدم بیرون . گفت حادثه بزرگی رخ داده . گفتم : غسانیه حمله کردند ؟ گفت : نه از آن بزرگتر . گفتم : چه شده ؟ گفت : پیامبر زنان خویش را یکجا ترک گفته است ! گفتم بیچاره شد حفصه . قبلا- پیش بینی می کردم و به خود حفصه هم گفتم . صبح زود لباس پوشیدم و برای نماز صبح به مسجد رفتم و با پیامبر نماز جماعت خواندم . پیامبر بعد از نماز به اتاق مخصوصی که به خودش تعلق داشت رفت و از همه کناره گیری کرد . من به سراغ حفصه رفتم . می گریست . گفتم چرا می گریی ؟ به تو نگفتم این قدر پیامبر را آزار ندهید ؟ ! خوب آیا شما را طلاق داد ؟ گفت : نمی دانم . همین قدر می دانم از همه کناره گیری کرده است . آمدم به مسجد نزدیک منبر پیامبر دیدم گروهی گرد منبر جمع شده می گریند . قدری با آنها نشستم . چون خیلی ناراحت بودم رفتم به طرف اتاق پیغمبر . یک سیاه دم در بود . گفتم به پیغمبر بگو : عمر اجازه ورود می خواهد . رفت و برگشت و گفت : گفتم اما پیغمبر سکوت کرد . برگشتم و رفتم میان مردمی که گرد منبر را گرفته بودند . مدتی نشستم . نتوانستم آرام بگیرم . دو مرتبه آمدم و به دربان گفتم برای عمر اجازه بگیر . رفت و برگشت و گفت : از پیغمبر برایت اجازه خواستم اما پیغمبر سکوت کرد . برای سومین بار رفتم میان مردمی که گرد منبر جمع بودند و از ناراحتی پیغمبر ناراحت بودند . باز هم نتوانستم آرام بگیرم . نوبت سوم آمدم و به وسیله آن دربان سیاه اجازه ورود خواستم . غلام رفت و برگشت و گفت باز هم پیغمبر سکوت کرد . مأیوسانه مراجعت کردم . ناگهان فریاد همان دربان سیاه را شنیدم که مرا می خواند . گفت : بیا که پیغمبر اجازه داد . وقتی که وارد شدم دیدم پیغمبر بر روی شنها به پهلوی خوابیده و بر یک متکا از لیف خرما تکیه کرده سنگریزه ها بر جسمش اثر گذاشته است . سلام کردم . ایستادم و گفتم : یا رسول الله ! می گویند همسران خویش را طلاق داده ای راست است ؟ گفت : نه . گفتم : الله اکبر . همانطور که ایستاده بودم شروع کردم به سخن گفتن و مقصودم این بود سر شوخی را باز کنم . گفتم : یا رسول الله ! ما مردم قریش تا در مکه بودیم بر زنان خویش مسلط بودیم آمدیم به این شهر و از بخت بد زنان این شهر بر مردانشان تسلط داشتند . پیامبر از شنیدن این جمله تبسمی کرد . به سخن خودم ادامه دادم و گفتم : من قبلا- به دخترم حفصه گفته بودم که اگر عایشه از تو قشنگتر و محبوبتر است ناراحت نباش . بار دیگر پیغمبر تبسم کرد . چون دیدم تبسم کرد نشستم به اطراف نگاه کردم هیچ چیزی در آنجا به چشم نمی خورد جز سه تا پوست گوسفند . گفتم : یا رسول الله ! دعا کن خداوند به امت تو توسعه عنایت فرماید آنچنانکه فارس و روم غرق در نعمتند . پیغمبر که تکیه کرده بود فوراً نشست فرمود : اینها دلیل لطف خدا نیست . آنها نعمتهای خویش را در همین دنیا از خدا گرفته اند . گفتم : از گفته خودم پشیمانم . برای من طلب مغفرت کن . از این پس پیغمبر یک ماه از زنان خویش دوری جست بدان جهت که رازی را حفصه نزد عایشه آشکار کرده بود . نه بدان جهت که عمر می پنداشت که چون زنان پیغمبر زبان دراز شده بودند و پیغمبر را ناراحت می کردند و پیغمبر در مقابل آنها سکوت می کرد . بعد از یک ماه پیغمبر نزد . زنان خویش برگشت . آیه تخییر نازل شده بود که هر کدام از همسران رسول خدا از ادامه همسری ناراضی هستند پیغمبر آنها را در نهایت خوشی با کمک فراوان مالی در کارشان آزاد بگذارد هر جا می خواهند بروند و با هر کس می خواهند ازدواج کنند و هر کدام مایلند با همین وضع فقیرانه بسازند به زندگی با پیغمبر ادامه دهند . همه آنها در کمال رضایت گفتند : ما خدا و پیغمبر را انتخاب می کنیم و افتخار همسری رسول خدا را از دست نمی دهیم (" ۱) . آری اینست روش اسلام در میان افراط و تفریط ها . همانطور که گفتیم اسلام به خطرات ناشی از روابط به اصطلاح آزاد جنسی کاملاً آگاه است . نهایت مراقبت را در برخورد های زنان و مردان اجنبی

دارد. تا حدودی که منجر به حرج و فلیج نشود طرفدار دور نگهداشتن زنان از مردان است. اسلام در عین اینکه به زنان اجازه شرکت در مساجد را می دهد دستور می دهد به صورت مختلط نباشد محلها از یکدیگر جدا باشد. می گویند پیغمبر اکرم در زمان حیات خویش اشاره کرد که در ورودی زنان به مسجد از در ورودی مردان مجزا باشد. روزی اشاره به یکی از درها کرد و فرمود: "لو ترکنا هذا الباب للنساء" یعنی خوب است این در را به بانوان اختصاص بدهیم. بعدها عمر صریحاً نهی کرد که مردان از آن در وارد شوند (۲). ۱ - صحیح بخاری جلد ۷ صفحات ۳۸ - ۳۶ و صحیح مسلم جلد ۴ صفحات ۱۹۴ - ۱۹۲ - سنن ابوداود جلد ۱ صفحه ۱۰۹ و نیز می گویند: پیغمبر اکرم دستور داد که شب هنگام که نماز تمام می شود اول زنها بیرون بروند بعد مردها رسول خدا خوش نمی داشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد بیرون روند. زیرا فتنه ها از همین اختلاطها بر می خیزد. رسول خدا برای اینکه برخورد و اصطکاک رخ ندهد دستور می داد مردان از وسط و زنان از کنار کوچه یا خیابان بروند (۱). یک روز رسول خدا در بیرون مسجد بود. دید مردان و زنان باهم از مسجد بیرون آمدند. به زنها خطاب کرد و فرمود بهتر اینست شما صبر کنید آنها بروند. شما از کنار بروید و آنها از وسط (۲). فقهاء به همین مناسبت فتوا می دهند که اختلاط مردان و زنان مکروه است. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (قدس سره) در عروه الوثقی فصل اول مسئله ۴۹ می گوید: "یکره اختلاط الرجال بالنساء الا للعجائز یعنی مختلط شدن مردان و زنان مکروه است مگر در مورد پیر زنان." راستی اگر کسی بیمار دل نباشد تصدیق می کند که راه اسلام راه معتدل و متعادل است. اسلام در عین اینکه نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده است هیچگونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیاورده است بلکه کاری کرده است که اگر این برنامه دور از هر افراط و تفریطی اجرا شود هم روحیه ها سالم می ماند و هم روابط ۱ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۱۸ - سنن ابوداود جلد ۲ صفحه ۶۵۸ خانواده ها صمیمی تر و جدی تر می گردد و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده تر می شود.

توصیه های اخلاقی

در کافی برخی روایات بدین مضمون نقل شده که توجه مرد به زمین است و توجه زن به مرد پس زنان را در حصار خانه قرار دهید. خود صاحب کافی معتقد است که مقصود اینست که هر چه زودتر آنها را در حصار ازدواج قرار دهید. ولی یک عده روایات دیگر وجود دارد که ممکن است آنها را توصیه اخلاقی به مردان نسبت به زنان شمرد که از خطرات تماسهای مردان با زنان آگاه باشند. صاحب وسائل این روایات را بر استحباب حمل کرده است. ما قسمت عمده آنها را ذکر می کنیم: الف - امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی چنین توصیه می فرماید: "واکف علیهن من ابصارهن بحجابک ایاهن فان شده الحجاب ابقی علیهن و لیس خروجهن باشد من اذخالک علیهن من لا یوثق به علیهن و ان استطعت ان لا یعرفن غیرک فافعل" (۱). یعنی تا می توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه زن را حفظ نمی کند. همانطور که بیرون رفتن ۱ - نهج البلاغه (نامه ۳۱) وصیت معروف امیرالمؤمنین به امام حسن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناک است وارد کردن تو مرد بیگانه را بر او در داخل خانه و اجازه معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند چنین کن. "این یک توصیه اخلاقی است. علماء اسلام این جمله را به شکل یک توصیه اخلاقی تلقی کرده اند. اگر ما بودیم و چنین تعبیراتی بدون شک آنچه استنباط می شد بیش از "توصیه اخلاقی" بود بلکه بیش از لزوم ستر وجه و کفین بود آنچه استنباط می شد همان است که ما از آن به حبس زن در خانه تعبیر کرده ایم. ولی علت اینکه فقهاء به مضمون چنین جمله ها فتوا نداده اند ادله قطعی دیگر از آیات و روایات و سیره معصومین برخلاف مفاد ظاهر این تعبیرات است و به اصطلاح ظاهر این جمله ها "معرض عنه" اصحاب است. لهذا این جمله ها حمل به توصیه اخلاقی شده است و ارزش اخلاقی دارد نه فقهی. آنچه فقهاء از امثال این جمله ها استنباط کرده اند این است که اینگونه جمله ها

ارشاد به حقیقتی روحی و روانی در روابط دو جنس است و شک نیست که حقیقتی را بیان می کند. رابطه زن و مرد اجنبی سخت خطرناک است. گیلی است که پیلان بر آن می لغزند. آنچه اسلام لااقل به صورت یک امر اخلاقی توصیه می کند اینست که تا حد ممکن اجتماع مدنی غیر مختلط باشد. جامعه امروز زیانهای اجتماع مختلط را به چشم خود می بیند. چه لزومی دارد که زنان فعالیت‌های خود را به اصطلاح "دوش به دوش" مردان انجام دهند. آیا اگر در دو صف جداگانه انجام دهند نقصی در فعالیت و راندمان کار آنان رخ می دهد؟ اثر این دوش به دوش ها اینست که هر دو همدوش را از کار باز می دارد و هر یک را به جای توجه به کار متوجه "همدوش" می کند تا آنجا که غالباً این همدوشیها به هماغوشی منتهی می گردد. ب - حدیثی است از حضرت زهرا علیها السلام. هر چند فقهاء بدین حدیث استناد نمی کنند اما می تواند توجه صحیحی داشته باشد. خلاصه حدیث اینست: "روزی رسول خدا از مردم پرسیدند: چه چیز برای زن از هر چیز بهتر است؟ کسی نتوانست پاسخ بگوید. حسن بن علی علیه السلام کودک و در مجلس حاضر بود. قصه را برای مادرش زهرا سلام الله علیها نقل کرد. زهرا فرمود: از همه چیز بهتر برای زن اینست که مرد بیگانه ای را نبیند و مرد بیگانه ای هم او را نبیند (۱)". این حدیث نیز توصیه اخلاقی است و ارجحیت دور بودن زن و مرد را بیان می کند. ما قبلاً گفته ایم تمام ترخیصهای اسلامی در این زمینه به خاطر جلوگیری از حرج و مضیقه است. ارجحیت اخلاقی پوشش دور بودن زن و مرد وجود حریم میان آندو در حدود امکان سر جای خود باقی است. ج - رسول اکرم به علی علیه السلام فرمود: "یا علی اول نظره لك و الثانیة عليك لا لك" (۲) یعنی اولین نگاه مفت تو ۱ - وسائل جلد ۳ صفحه ۹ نقل از كشف الغممة. ۲ - وسائل جلد ۳ صفحه ۲۴ در سنن ابوداود جلد ۱ صفحه ۴۹۶ بدین عبارت آمده است اما نگاه دوم به زیانت می باشد نه به سودت. در اینکه این حدیث در مقام بیان حکم است یا در مقام بیان اثری که طبعاً در نگاه هست اختلاف نظر است. برخی مانند محقق صاحب شرایع و علامه حلی گفته اند این حدیث متعرض حکم نظر است. مفاد حدیث اینست که نگاه اول جایز است و نگاه دوم حرام. بعضی دیگر گفته اند مقصود اینست که نگاه عمدی مطلقاً حرام است. نگاه اول از آن نظر جایز است که عمدی نیست. ولی حقیقت اینست که این حدیث در مقام توصیه ترک نظر شهوانی و تلذذی است که قطعاً حرام است و از محل بحث خارج است. این حدیث می خواهد این مطلب را بگوید که انسان چشمش به زنی می افتد و احیاناً خوشش می آید می خواهد بار دوم نگاه کند و لذت ببرد. نوبت اول چون تلذذ غیر عمدی است مانعی ندارد اما نوبت دوم چون به قصد تلذذ است جایز نیست. د - امام صادق فرمود: "النظر سهم من سهام ابليس مسموم و کم نظره اورثت حسره طویله" (۱). یعنی نگاه کردن تیری است زهر آلود از ناحیه شیطان. چه بسیارند نگاههایی که بعدها حسرتها و تأسفهای طولانی به دنبال خود آورده اند. در حدیث دیگر آمده است: "زنا العینین النظر" (۲) یعنی است: یا علی لا تتبع النظرة بالنظرة فان لك الاولى و لیست لك الاخرة. در بعضی روایات شیعه نیز که در وسائل نقل شده قریب به همین مضمون آمده است. ۱ - وسائل جلد ۳ صفحه ۲۲۴ - کافی جلد ۵ صفحه ۵۵۹ و وسائل جلد ۳ صفحه ۲۴ زنای دو چشم نگاه است. این دو حدیث نیز ناظر به نگاههای شهوت آلود است و ممکن است توصیه اخلاقی باشد به احتیاط.

نه حبس و نه اختلاط

از آنچه مجموعاً بیان شد معلوم گشت آنچه اسلام می گوید نه آن چیزی است که مخالفان اسلام را بدان متهم می کنند یعنی محبوسیت زن در خانه و نه نظامی است که دنیای جدید آنرا پذیرفته است و عواقب شوم آن را می بیند یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع. حبس کلی زن در خانه نوعی مجازات بود که به طور موقت در اسلام برای زنان بدکار مقرر شد. و اللاتی یأتین الفاحشه من نسائك فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سیلاً (۱). (زنانی از شما که مرتکب زنا می شوند چهار شاهد بر آنان بگیرید. اگر چهار شاهد شهادت دادند (به ترتیبی که به تفصیل در

سنت بیان شده و فقه متصدی آن است) آنان را در خانه حبس کنید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا راه دیگری بر ایشان معین ۱
سوره نساء آیه ۱۵، ۲۴۰ کند. مفسران می گویند: مقصود از راه دیگر اشاره بدینست که این حکم موقت است و در آینده حکم
دیگری برای آنان خواهد آمد. آیه ۲ از سوره نور که حکم زانی و زانیه را بیان کرده است همان است که این آیه با اشاره آنرا
وعده داده است. مقصود اینست که اسلام با اختلاط مخالف است نه با شرکت زن در مجامع و لو با حفظ حریم. اسلام می گوید:
نه حبس و نه اختلاط بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع
منع نمی شده اند ولی همواره اصل "حریم" رعایت شده است. در مساجد و مجامع حتی در کوچه و معبر زن با مرد مختلط نبوده
است. شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع مانند برخی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق العاده است برخلاف
مرضی شارع مقدس اسلام است.

فتواها

تا اینجا ادله موافق و مخالف پوشش و نظر و هم روش دقیق و معتدل اسلام در مجموع روابط زنان و مردان طبق مدارک کتاب و
سنت روشن شد و معلوم شد ادله مزبور عدم وجوب ستر وجه و کفین را مدلل می سازد و هم جایز بودن نگاهی را که از روی تلذذ
نباشد و ریه ای هم در کار نباشد تقویت می کند. اکنون باید ببینیم فتواها چیست؟ هر کس می خواهد بداند علمای اسلام از
صدر اول تاکنون در این دو مسأله مهم چگونه فتوا داده اند؟ اولاً- نظر فقهای اسلام درباره پوشش وجه و کفین چیست؟ و ثانياً
درباره نظر چه نظری دارند؟ در اینکه پوشیدن وجه و کفین لازم نیست ظاهراً در میان تمام علمای اسلامی اعم از شیعه و سنی
اختلافی نیست. فقط یک نفر از علمای اهل تسنن به نام ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام نظر مخالف دارد. آنهم معلوم نیست که
نظرش در مورد نماز است یا در مورد نا محرم. درباره چهره هیچگونه اختلافی نیست احياناً بعضی از علماء درباره دستها تا مچ و یا
درباره پاها تا ساق اختلاف کرده اند که آیا جزء استثناء هست یا نیست؟ در میان مسائل فقهی شاید کمتر مسأله ای اینچنین پیدا
شود که اینگونه مورد اتفاق نظر میان علمای اسلام اعم از شیعه و سنی بوده باشد. پیش از آنکه نقل اقوال کنیم دو مطلب باید ذکر
شود: یکی اینکه مسأله پوشش را فقهاء در دو جا طرح می کنند. یکی در باب نماز از باب اینکه در نماز واجب است که زن تمام
بدن خویش را بپوشاند خواه نا محرمی وجود داشته باشد. و یا وجود نداشته باشد. در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا وجه و
کفین هم در نماز باید پوشیده باشد یا نه؟ دیگر در باب نکاح به مناسبت بحث از اینکه خواستگار تا چه حدودی حق دارد به زن
مورد نظر خود نگاه کند. در اینجا نیز معمولاً یک بحث کلی درباره پوشش و یا درباره جواز و عدم جواز نظر می شود. علیهذا از
نظر فقه دو نوع "ستر" داریم: ستر صلاتی یعنی پوششی که در نماز باید به کار برده شود که البته شرائطی دارد از قبیل اینکه پاک
باشد غصبی نباشد و غیره. و ستر غیر صلاتی که در مقابل مردان بیگانه باید رعایت شود و شرائط خاص نماز را ندارد. بعداً
خواهیم گفت که ظاهراً اختلافی نیست در اینکه ستر صلاتی و غیر صلاتی از نظر مقدار و حدود پوشش با هم تفاوت ندارند.
مطلب دوم اینکه فقهاء اصطلاحی دارند می گویند: بدن زن جز چهره و دو دست "عورت" است. ممکن است این تعبیر در نظر
بعضی ها زننده جلوه کند روی این جهت که بگویند: "عورت" یعنی یک چیز زشت و مستقبح. آیا از نظر فقه اسلامی بدن زن
جز چهره و دو دست یک چیز زشت و مستقبح است؟! پاسخ اینست که کلمه "عورت" به معنی یک چیز زشت و قبیح نیست.
لهذا به هر امر زشت و قبیحی "عورت" گفته نمی شود و متقابلاً- کلمه "عورت" در مواردی به کار برده می شود که هیچگونه
مفهوم قبح و زشتی ندارد. مثلاً در قرآن کریم در داستان غزوه احزاب که اشاره به بهانه جوئی برخی ضعیف الایمان ها می کند می
فرماید: "و یستأذن فریق منهم النبی و یقولون ان بیوتنا عوره و ما هی بعوره ان یریدون الا فرارا" (۱) یعنی یک دسته از آنان از
پیغمبر اجازه مراجعت می خواهند و می گویند خانه هامان بی حفاظ است حصار کافی ندارد و حال آنکه خانه هایشان بی حفاظ

نیست جز فرار قصدی ندارند. در اینجا کلمه "عورت" در مورد خانه به اعتبار بی حفاظ بودن آن به کار رفته است و بدیهی است که هیچگونه مفهوم قبح و زشتی در اینجا وجود ندارد. در آیه ۵۹ سوره نور که قبلاً تفسیر شد سه وقت خلوت: قبل از نماز صبح نیمروز بعد از عشاء به اعتبار اینکه افراد در اینوقت لباسها را از تن بیرون می آورند و حفاظی ندارند به نام "سه عورت" خوانده شده است. ۱. سوره احزاب آیه ۱۴ صاحب مجمع البیان که از لحاظ شکافتن معانی لغتها در میان مفسران بی نظیر و در میان غیر مفسران کم نظیر است در ذیل آیه ۱۴ سوره احزاب آنجا که لغت را معنی می کند می گوید: "و العوره کل شیء یتخوف منه فی ثغر او حرب. و مکان معور و دار معوره اذا لم تکن حریره" یعنی عورت به هر چیز آسیب پذیر که مورد نگرانی است گفته می شود از قبیل نقاط سرحدی و یا یک امر مربوط به جنگ. مکان معور و خانه معور یعنی خانه ای که استحکام ندارد و آسیب پذیر است. پس معلوم می شود این تعبیر فقهی مشتمل بر نوعی تحقیر نمی باشد. به زن از آن جهت "عورت" گفته می شود که مانند خانه ای بی حصار است و آسیب پذیر می باشد و باید در حصار پوشش قرار گیرد. اکنون برویم بر سر نقل اقوال فقهاء. علامه در تذکره الفقهاء کتاب الصلاه می فرماید: "جمع بدن زن عورت است جز چهره به اجماع جمیع علماء در جمیع شهرها جز ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام که تمام بدن زن را عورت دانسته است و سخن او به حکم اجماع مردود است. از نظر علماء ما (شیعه) دو دست تا میچ نیز مانند چهره است و عورت نیست. مالک بن انس و شافعی و اوزاعی و سفیان ثوری در این جهت با علماء شیعه هم عقیده اند زیرا ابن عباس در تفسیر سخن خدا: "و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها" وجه و کفین را توأماً جزء استثناء شمرده است. اما به عقیده احمد حنبل و داود ظاهری کفین باید پوشیده شود. و سخن ابن عباس کافی است در رد سخن آنها. "علامه بعد سخن خود را درباره قدمین ادامه می دهد که آیا باید پوشیده بماند یا نه؟ چنانکه ملاحظه می شود فقهاء اسلام در باب ستر صلاتی به آیه سوره نور تمسک می کنند که مربوط به نماز نیست زیرا آنچه در نماز لازم است پوشیده شود همان است که در مقابل نا محرم باید پوشیده شود. و شاید اگر بحثی باشد در اینست که آیا در نماز زائد بر آنچه در مقابل نا محرم باید پوشیده شود لازم است پوشیده شود یا نه؟ اما در اینکه آنچه در نماز لازم نیست پوشیده شود در مقابل نا محرم هم لازم نیست پوشیده شود بحثی نیست. ابن رشد فقیه و طیب و فیلسوف معروف اندلسی در کتاب بدایة المجتهد (۱) می گوید: "عقیده اکثر علماء بر اینست که بدن زن جز چهره و دو دست تا میچ عورت است. ابوحنیفه معتقد است که قدمین نیز عورت شمرده نمی شود. و ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام معتقد است که تمام بدن زن بلا استثناء عورت است. "در کتاب "الفقه علی المذاهب الخمسة" (۲) تألیف شیخ جواد مغنیه می گوید: "علمای اسلام اتفاق نظر دارند که بر هر یک از زن و مرد لازم است آنچه را در خارج نماز باید بپوشد در حال نماز هم باید بپوشد. اختلاف در اینست که آیا در نماز مقداری زائد بر آنچه در خارج نماز باید پوشیده شود لازم است پوشیده شود یا نه؟ آنچه در زن مورد بحث است اینست که آیا پوشیدن وجه و کفین یا مقداری از آنها در نماز لازم است - ۱ - جلد اول صفحه ۲۱۱ - صفحه ۱۱۳ پوشیده شود - با آنکه در خارج نماز لازم نیست - یا لازم نیست؟ و آنچه در مرد مورد بحث است اینست که آیا زیاده بر ما بین ناف و زانو لازم است در نماز پوشیده شود؟ "آنگاه چنین می گوید: "به عقیده علمای شیعه امامیه بر زن در حال نماز همان قدر واجب است بپوشد که در غیر نماز باید از نا محرم بپوشد. ... نقل سخنان علماء در این زمینه به طول می انجامد. علمای گذشته در کتابهای خود اگر بحث کرده اند به همین گونه نظر داده اند که گفته شد. معمولاً فقهاء مسأله پوشش را در باب صلاه و مسأله نظر را در باب نکاح متعرض شده اند. عجیب اینست که بعضی از بزرگان فقهاء معاصر پنداشته اند که عقیده علامه در تذکره اینست که پوشیدن چهره واجب است (۱) و این اشتباه است. علامه در تذکره در مسأله جواز نظر با دیگران اختلاف دارد چنانکه خواهیم گفت نه در مسأله پوشش. اما مسأله جواز و عدم جواز نظر: علامه در تذکره الفقهاء کتاب النکاح می گوید: "نظر مرد به زن یا به واسطه حاجت و ضرورت است (مانند کسی که قصد خواستگاری دارد) یا حاجت و ضرورتی در کار نیست. اگر ۱ - در مستمسک العروه جلد ۵ صفحه ۱۹۲ - ۱۹۰ آیه الله حکیم پس از آنکه ادله عدم لزوم پوشش

را تقویت می کنند می فرمایند " : و من ذلك يظهر ضعف ما عن التذكرة من المنع وقواه في الجواهر "... ظاهرا صاحب جواهر نیز نظرش به مسئله نظر است نه وجوب ستر . به هر حال این نسبت به علامه در تذکره قطعا صحیح نیست . حاجت و ضرورت در کار نیست نظر به غیر وجه و کفین جایز نیست . اما وجه و کفین : اگر خوف فتنه در کار است نظر به آنها نیز جایز نیست و اگر خوف فتنه در کار نیست به عقیده شیخ طوسی مانعی ندارد ولی مکروه است . اکثر شافعیه نیز همین عقیده را دارند ولی به عقیده بعضی از شافعیه نظر به وجه و کفین حرام است . " علامه پس از آنکه ادله این عده از شافعیه را نقل می کند می گوید " : به عقیده من نیز نظر بر وجه و کفین حرام است . " محقق در شرایع می گوید : نظر به چهره و دو دست یک بار جایز است و تکرارش جایز نیست . شهید در لمعه و علامه در بعضی کتابهایش همین عقیده را انتخاب کرده اند . مجموعا در باب نظر بر وجه و کفین سه قول است : الف - ممنوعیت مطلقا . علامه در تذکره و چند نفر معدود دیگر و از آنجمله صاحب جواهر این عقیده را انتخاب کرده اند . ب - جواز نظر یک نوبت و ممنوعیت تکرار نظر . محقق در شرایع و شهید اول در لمعه و علامه در بعضی دیگر از کتبش تابع این نظرند . ج - جواز مطلقا . شیخ طوسی کلینی صاحب حدائق شیخ انصاری نراقی در مستند و شهید ثانی در مسالک این نظر را تأیید می کنند . شهید ثانی در مسالک این قول را تأیید و ادله ای که شافعیه بدان تمسک کرده اند و مورد پسند علامه واقع شده است رد می کند . ولی در آخر می گوید : شک نیست که قول به تحریم طریق احتیاط و سلامت است . تا اینجا عقیده قدمای علمای اسلام را درباره پوشش و هم درباره نظر ذکر کردیم . اما علمای متأخر : مرحوم آیة الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در عروه الوثقی راجع به مسئله پوشش در غیر نماز می گوید " : بر زن واجب است تمام بدن خویش را جز وجه و کفین از غیر محارم بپوشد (" ۱) . درباره مسئله نظر می گوید " : بر مرد جایز نیست نظر به زن اجنبی همچنانکه بر زن جایز نیست نظر به مرد اجنبی . جماعتی وجه و کفین را استثناء کرده گفته اند مطلقا نظر بر آنها جایز است . بعضی دیگر گفته اند نظر یک بار جایز است و بیش از یک بار جایز نیست . احوط ممنوعیت است مطلقا (" ۲) . اما فقهای متأخر و معاصر غالبا در این دو مسئله از اظهار نظر صریح در رساله های عملیه خودداری کرده اند و معمولا طریق احتیاطی می پویند . در میان علمای متأخر و معاصر حضرت آیة الله حکیم دامت برکاته در رساله منهاج الصالحین چاپ نهم کتاب النکاح مسئله سوم فتوای صریح دارند و وجه و کفین را صریحا استثناء می کنند . ایشان می فرمایند " : جایز است نظر به کسی که قصد تزویج او را دارد . همچنین جایز است نظر به زنان اهل ذمه - به شرط عدم تلذذ - و همچنین زنان بی پروا که نهی آنها اثر ندارد - به شرط عدم تلذذ - و همچنین زنانی که به ۱ - عروه الوثقی کتاب الصلاه فصل ساتر ۲ - عروه الوثقی کتاب النکاح مسئله ۳۱ وجهی محرم می باشند . و نظر به غیر اینها حرام است مگر بر چهره و دو دست تا میچ آنها به شرط عدم تلذذ . "

حس احتیاط

بی گمان حس احتیاط یکی از موجبات پرهیز از فتوای به جواز نظر و عدم لزوم پوشش است . هر کسی در وجدان خود می داند که دو خصیصه یکی در مرد و یکی در زن وجود دارد : در زن علاقه شدید به تبرج و خودآرائی و خودنمایی و در مرد هوس چشم چرانی و نظر بازی . به قول مجله توفیق : اینکه شعراء زن را به سرو تشبیه کرده اند نه از جهت اعتدال قامت است بلکه از این جهت است که زن مانند سرو تابستان و زمستان ندارد زمستان و تابستان برهنه و عریان بیرون می آید و از آسیب سرما باکش نیست . در مورد صفت خودنمایی زنان و خصیصه چشم چرانی مردان ویل دورانت می نویسد " : در میان اعمال انسانی عجیب تر از این نیست که مردان پیرانه سر به دنبال زنان بیفتند و زنان تا دم گور آماده معشوق شدن و محبوب بودن باشند . در رفتار انسانی امری پایدارتر و ثابت تر از نگاه مردان به زنان نیست . بین این جانور مکار چگونه مراقب شکار خویش است در حالی که خود را به خواندن روزنامه مشغول داشته است . گوش به گفتارش فرادار و بین که چگونه درباره صید جاودانی اوست . خیال و تصورش را در نظر

آر که چگونه پروانه وار به دور شمع می چرخد . چرا ؟ این امر چگونه صورت می گیرد ؟ ریشه های این میل عمیق در چیست و چه مراحل را می پیماید تا به مرحله شکوه و جنون فعلی خود می رسد " ؟ آری این حقیقت را که گفتیم نمی توان از نظر دور داشت و از طرفی می دانیم که اصل عفاف و تقوا به طور قطع یکی از اصول مسلم اسلام و از پایه های قوانین اجتماع منزلی است .

کتمان یا اظهار ؟

روی همین حساب در این مسئله عملا- دو جریان مخالف به وجود آمده است : یکی اینکه صاحبان فتوا در عصر اخیر با مشاهده اوضاع و احوال موجود سخت در عمق وجدان خود می ترسند که فتوا به عدم وجوب ستر وجه و کفین و عدم حرمت نظر بر وجه و کفین بدهند لهذا طریق سلامت می پویند و با یک " الاحوط " خود را نجات می دهند . جریان دوم اینست که بعضی دیگر را عقیده این شده که هر چند از نظر حقیقت و واقع مطلب همین است ولی با ملاحظات عصر و زمان که مردم دنبال بهانه می گردند که قیود عفاف را به هر شکل و به هر صورت دور بریزند باید قسمتی از واقعیات را کتمان کرد که موجب بهانه نشود . درست است که اسلام پوشش چهره و دو دست را واجب نکرده است ولی نباید این را به مردم گفت زیرا با شنیدن این مطلب نه تنها چهره و دستها را نمی پوشند سر و سینه و پاها تا بالای زانو را هم نخواهند پوشید . اینجاست که " فلسفه کتمان " و محافظه کاری پا به میان می نهد . فلسفه کتمان اختصاص به این مسئله ندارد عده ای نظیر این عقیده را در باب استماع اخبار رادیو و خرید و فروش آن نیز داشتند . پس از انتشار کتاب داستان راستان یکی از علمای خوزستان نامه ای به من نوشت . این مرد عالم ضمن اینکه از این کتاب تجلیل کرده آنرا بسیار سودمند تشخیص داده بود و اعتراف کرده بود که همه داستانها را با اصل تطبیق کرده درست یافته است پیشنهاد کرده بود که دو تا از داستانها را بردارم زیرا مورد سوء استفاده واقع می شود : یکی داستان تقسیم کار که مربوط به جریان تقسیم کردن رسول خدا کارهای خانه را میان حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام است . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کارهای بیرون را به علی و کارهای داخلی را به زهرا واگذار می کند و حضرت زهرا در نبودن حضرت امیر بعضی از کارهای خارجی آنحضرت را به عهده می گیرد . یکی دیگر داستان " حتی برده فروش " که جمله ای دارد رسول خدا در مذمت برده فروشی . این مرد عالم به من توصیه کرده بود این دو داستان را در عین اینکه اصل و اساس دارد از آن کتاب بردارم زیرا داستان اولی موجب سوء استفاده کسانی می شود که معتقدند زن می تواند از منزل بیرون برود و داستان دوم مورد سوء استفاده مخالفان بردگی می شود . من منکر این اصل کلی نیستم که احیانا اگر گفتن حقیقتی سبب انحراف مردم از آن حقیقت بشود نباید گفت زیرا گفتن برای ارشاد مردم به حقیقت است نه برای اینکه وسیله دور شدن از حقیقت بشود . البته کتمان حقایق حرام است . قرآن کریم می فرماید " : ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون (۱) " یعنی " کسانی که حقایق فرود آمده از جانب ما را پس از آنکه ما گفته و بیان کرده ایم کتمان می کنند خدا و هر لعنت کننده ای آنان را لعنت می کند . " لحن آیه فوق العاده شدید است . قرآن کریم در کمتر موضوعی به اندازه این موضوع با چنین لحن شدید و خشمناکی سخن گفته است . در عین حال من معتقدم مقصود اینست که مردم حقایق را به خاطر منافع خود کتمان نکنند ولی اینکه حقیقت را به خاطر خود حقیقت (و البته در شرائط محدود و موقت و معینی برای فرار از سوء استفاده) اظهار نکنیم مشمول این آیه نیست . به عبارت دیگر دروغ گفتن حرام است اما راست گفتن همیشه واجب نیست یعنی احیانا در مواردی باید سکوت کرد . من معتقدم اینگونه مصلحت اندیشی ها اگر بر مبنای مصالح واقعی حقایق باشد نه بر مبنای حفظ منافع افراد و اشخاص و اصناف و طبقات مانعی ندارد . اما سخن در اینست که مصلحت اندیشی هائی از قبیل فتوا ۱ - سوره بقره آیه ۱۵۹ ندادن به جواز خرید و فروش رادیو یا به عدم وجوب پوشیدن چهره و دو دست آیا یک مصلحت اندیشی صحیح و عاقلانه است و نتیجه صحیح می دهد یا خیر ؟ آیا واقعا جریان امر اینست که طبقه ای از زنان چهره و دو دست خود را می پوشند و با گفتن

این حقیقت چهره و دستها و سپس تمام بدن را عریان خواهند کرد؟ یا جریان امر برعکس است. یعنی بسیاری از مردها و زنها خیال می کنند که از نظر مذهبی اساس کار اینست که چهره زن گشوده نباشد و وقتی که چهره گشوده شد کار گذشته است " آب که از سرگذشت چه یک نی و چه صد نی " و از طرف دیگر پوشیدن چهره را غیر عملی و از نظر منطق غیر قابل دفاع می بینند و هیچ فلسفه و استدلالی هم نمی توانند برای آن ذکر کنند. از اینرو از سر تا پا لخت می شوند. عقیده بعضی از کارشناسان اجتماعی اینست که علت این افراط و بی بندوباری توهمهای غلطی است که اجتماع درباره حجاب داشته است. علت این بوده که حقایق گفته نشده است. اگر همانطور که اسلام خود گفته است گفته می شد کار به اینجاها که کشیده است کشیده نمی شد. اینجا از آنجاهاست که باید گفت " : از پاپ کاتولیک تر نباید بود " " کاسه از آتش گرمتر صحیح نیست. " قرآن کریم در سوره حجرات می فرماید " : یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله (" ۱) . یعنی ای مؤمنین ! از خدا ۱ - سوره حجرات آیه ۱ و رسول خدا جلو نیفتید. مقصود از جلو افتادن از خدا و پیغمبر اینست که کار دینداری و مقدس مآبی را به جایی رسانیم که خدا و رسول نگفته اند و بخواهیم از پیغمبر هم جلوتر حرکت کنیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید " : ان الله حدد حدودا فلا تعتدوها و فرض فرائض فلا تترکوها و سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیانا فلا تتکلفوها. " یعنی خداوند حدود و مرزهایی قرار داده است از آنها تجاوز نکنید (محرماتی قرار داده آنها را نقض نکنید) و واجبات و فرائضی قرار داده آنها را ترک نکنید و درباره بعضی چیزها سکوت کرده است (نه آنها را حرام کرده و نه واجب) این سکوت از روی فراموشی نبوده است بلکه خواسته است شما در آن موارد آزاد باشید. پس شما خود را در آن زمینه ها به تکلف و مشقت نیندازید و از پیش خود برای خود به نام دین و خدا تکلیف درست نکنید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که در جامع الصغیر نقل کرده است می فرماید " : ان الله یحب ان یؤتی رخصه کما یکره ان یؤتی معصیته " یعنی خداوند همانطور که ناخوش می دارد آنچه را نهی کرده است مردم انجام دهند دوست دارد آنچه را اجازه داده است و بلامانع شمرده مردم آنرا همانطور بلامانع تلقی کنند از پیش خود چیزی را که خداوند ممنوع نکرده است ممنوع شمارند. . . این حدیث بدین عبارت نیز نقل شده است " : ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمه. " یعنی خداوند دوست دارد هر چیزی را که مباح قرار داده است و رخصت فرموده مردم آنرا مباح شمارند همچنانکه دوست دارد هر چه را نهی کرده است ناروا به شمار آورند. ممکن است نظر من اشتباه باشد. مکرر گفته ام که در اینگونه مسائل که مسأله فرعی است هر کس باید فتوای مرجع تقلید خود را بخواهد و عمل کند. ولی از نظر آنچه به نام مصلحت اندیشی عنوان می شود که می گویند مصلحت نیست گفته شود هر چند حقیقت باشد. عقیده من برخلاف این مصلحت اندیشی است. من مصلحت را در گفتن حقیقت می دانم. آنچه مصلحت ایجاد می کند جز این نیست که باید این خیال را از سر زنان امروز خارج کنیم که می گویند حجاب در عصر حاضر غیر عملی است ثابت کنیم که حجاب اسلامی کاملاً منطقی و عملی است. ثانیاً کوشش کنیم که در فعالیتهای فرهنگی اجتماعی بهداشتی واحدهای اختصاصی برای زنان به وجود آوریم و با فعالیتهای مختلط و واحدهای مختلط که تقلید احمقانه ای از اروپائیان است مبارزه کنیم. تنها در این صورت است که زنان شخصیت واقعی خود را باز خواهند یافت و به نام آزادی و مساوات ابزار و بازیچه و احیاناً وسیله اطفاء شهوت مردان قرار نخواهند گرفت.

دو مسئله دیگر

دو مسئله دیگر در باب معاشرت زن و مرد باقی مانده که بد نیست آنها را نیز بررسی کنیم: یکی مسئله شنیدن صدای زن است و دیگر مسئله دست دادن با او است. در مسئله اول ظاهراً مسلم است که شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه در کار نباشد جایز است. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در عروه الوثقی باب نکاح فصل اول مسئله ۳۹ می فرماید " : لا بأس بسماع صوت الاجنبیه ما لم یکن تلذذ و لا ریه من غیر فرق بین الاعمی و البصیر و ان کان الاحوط التکرک فی غیر مقام الضروره و

يحرم عليها اسماع الصوت الذى فيه تهيج للسامع بتحسينه و ترفيقه . قال تعالى " : فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض . "

يعنى : شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه نباید جایز است ولی در عین حال مادامی که ضرورتی نیست ترک آن بهتر است . و بر زن حرام است که بخواهد صوت خود را نازک کند و نیکو سازد به طوری که تحریک آمیز باشد چنانکه خدای متعال در قرآن خطاب به زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید : در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیمار دلان گردد . " مسأله جواز استماع صدای زن جزء مسلمات است و دلیل آن سیره قطعی بین مسلمین و ضروری بودن و مخصوصا سیره قطعی تاریخی رسول خدا و ائمه اطهار است . علاوه بر این مفهوم آیه مذکور اینست که حرف زدنی که در آن کرشمه و ناز به کار نرود جایز است . یعنی خود این آیه دلیل بر جواز همسخن شدن زن و مرد اجنبی است . تنها شهید اول است که در لمعه می فرماید " : و يحرم سماع صوت الاجنبیه " و بعضی از فقهاء معاصر احتمال داده اند که خطائی از نسخا رخ داده است و مثلا " لا يحرم " را " يحرم " نوشته اند . در مورد مسأله دوم شکی نیست که حتی در صورتی که تلذذ و ریه هم نباشد دست دادن زن و مرد اجنبی جایز نیست مگر اینکه جامه ای حائل باشد مانند دستکش . در این مسأله هم در روایات و هم در فتاوی فقهاء اتفاق کلمه می باشد . در بعضی از روایات علاوه بر اینکه قید شده که مصافحه بدون حائل نباشد اضافه شده که باید دست را فشار ندهند . مرحوم سید در عروه الوثقی بعد از مسأله پیش می فرماید " : لا يجوز مصافحه الاجنبیه . نعم لا بأس بها من وراء الثوب " یعنی دست دادن با زن بیگانه جایز نیست ولی اگر جامه ای حائل باشد مانعی ندارد . بدیهی است که جایز بودن دست دادن با زن بیگانه در صورت حائل بودن جامه یا دستکش مشروط به اینست که تلذذ و ریه ای در کار نباشد اما اگر تلذذ و ریه در کار باشد همانطور که بعضی از فقهای دیگر در حاشیه عروه یادآوری کرده اند قطعاً حرام است .